فهرست مطالب



مقدّمه

هوالعلیٰ

حمدِ پاک از جانِ پاک آن پاک را | کـو خـلافت داد مُشتی خاک را
آن خردبخشی که آدم خاک اوست | جزو و کل برهانِ ذاتِ پاکِ اوست
آفـــتابِ روح را تـابان کـند | در گِـلِ آدم چـنین پـنهان کـند
کـوه را چـون ظلّه آسان او کـند | بـحر را گـهواره‌جـنبان او کـند

شیخ عطّار

بنام آنکه تمام هستی چراغان نام اوست، و ستایش او در زبان عام و خاص و تمام موجودات هستی جاریست درود بی‌پایان به روان آقا و سرور کائنات سید دو عالم و باعث ایجاد بنی آدم حضرت محمد مصطفی (ص) و حجت برحق او و مولای عارفان و سرورکائنات، نور دل مؤمنان حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع) الی حضرت مهدی (عج ا...) سرور و مولای همه و درود بی‌پایان بر سالکان راه او.

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد | آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

این رساله در علوم غریبه برای خوانندگانش به رشته تحریر درآمده و جمع‌آوری شده از کتب نفیسه و قدیمی خطی از مجموعه بزرگان این فن است. هدف بنده از به تحریر درآوردن این رساله کلاسه و نظم بخشیدن به این نوشته‌ها و طبقه‌بندی و روان‌نویسی و قابل استفاده

شدن کتاب‌های علوم غریبه برای همگان می‌باشد و سعی و کوشش نمودم که اسرارآمیز بودن این علوم را به صورت قابل فهم برای عموم خوانندگانش تحریر نمایم. امیدوارم دعای خیر خوانندگان ذخیره آخرت این حقیر گردد.

آلا یا ایها الساقی ادّر کاساً و ناولها   که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها

علوم غریبه به اصطلاح اهل فن عبارت است از: علم کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا که اگر از حروف اوّل هر یک حرفی برداشته و درکنار هم قرار دهیم (کلّه سَر) پدیدار می‌شود و به همین خاطر نام این کتاب را کلّه سرّ نهادم.

آدمی از زمانی که نوشتن آغاز کرد، چون در ذات خود به او این علوم داده و نیز بر او خوانده شده بود، در این بادیه به تحقیق و تجسس همت گماشت و در عصرها و زمان‌های گذشته تا حال بسی چیزهای گوناگون در باب این علوم نوشته شد و بعضی از رازهایش فقط سینه به سینه و نسل به نسل به رهبرش گفته شد، وهم و خیال، دروغ و راست به هم پیچید و صدها، بلکه هزاران کتاب و رساله شد و آدمی بر اثر نیاز به پناهگاه، در کمینگاه‌های دزدان این علوم به هر دلیل گرفتار گردید. این هستی دارای نظم و انضباط بسیار دقیق و باورنکردنی است که قابل وصف و توصیف نمی‌باشد و دانستن مطلبی بس پیچیده و سراسر از اسرار بدون شناخت و فقط با خواندن چند کتاب نمی‌شود به اعمالی که اهل این فن و بزرگان این دانش فرمودند رسید و شروع به انجام آن کرد. اگر راه را درست نفهمی چون اطلاع از عاقبت کار نداری به هزار و یک گرفتاری مبتلا گردیده که هرگز از آن نجات نتوانی یافت.

امید است با خواندن این کتاب به گوشه کوچکی از اسرار خفیهٔ این علوم آگاه شوی، شاید که کمکی جهت جستجوی بهتر برای خواننده باشد.

یارب از آنجا که کرم کار توست   چشم همه جمله بدرگاه توست

بنده حقیر و سراپا تقصیر
ارسلان کشوری کنزق

فصل اوّل

دانستنیهای مقدماتی علوم غریبه

بخش اوّل: حضور دل
بخش دوّم: نحوه تمرکز
بخش سوّم: ترک جمالی و جلالی
بخش چهارم: تعیین مکان
بخش پنجم: آغاز کردن عمل
بخش ششم: زمان

زان مایه که طبع ما سرشتند
ما را ورقی دگر نوشتند
تا در نگریم و راز جوئیم
سررشته کار باز جوئیم
بینیم زمین و آسمان را
جوئیم یکایک این و آن را
دیباچه‌ی ما که در نورد است
نز بهر هوی و خواب و خورد است
کار من و تو بدین درازی
کوتاه کنم که نیست بازی

نظامی



فصل اوّل

دانستنیهای مقدماتی علوم غریبه

بخش اوّل: حضور دل

قبل از هر چیز باید این امر را در قبولیت دعا و اعمال مؤثر دانست و آن چیزی جز حضور دل نمی‌باشد. که اگر هر کس در این راه از آن غافل شد ره بجایی نخواهد برد، به قول حضرت مولوی (در مثنوی معنوی).

به زبان تسبیح و در دل گاو و خر   ***این چنین تسبیح کی دارد اثر***

بیش از صد و سی آیه در قرآن دل را مرکز دریافت فیض و صلاح و فساد داند.

ان اللّه یحیی القلوب المیته بنورالحمکة (نهج الفصاحه ۸۰۵). خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت حیات می‌بخشد، چنانکه زمین را به باران آسمان زنده می‌سازد.

لا تسغلوا قلوبکم بذکر الدنیا (نهج الفصاحه ۲۴۵۹) دل‌های خود را به ذکر دنیا مشغول مدارید.

من کان له قلب تعنن اللّه علیه (نهج الفصاحه ۲۹۱۳) هر که قلبی خوب داشته باشد خدا به وی مشتاق است.

مولاامیرالمؤمنین علی مرتضی (ع) می‌فرماید: دل کتاب دیده است و به تحقیق برگی از این انسان پاره گوشتی آویخته است که آن شگفت‌ترین چیزی است که در اوست و آن قلب است که دارای ماده‌های حکمت و نظایر مخالف آن است.

قبل از بازگوئی روش، لازم به ذکر است که باید در این بادیه نیازمند بود و با تمام وجود طلب نیاز کرد چون کبر و غرور هیچ خریداری ندارد. دل شکسته می‌خواهد و بس.

اوّل از همه چیز باید توبه کرد، یعنی از خداوند خواست تا از سر تمام تقصیرات بنده‌اش

بگذرد و با همت و نیاز بخواهد که یاری‌اش کند تا دیگر مرتکب گناه نشود.

ترک گناه بهتر از درک ثواب است.

نماز را باید با عشق و علاقه، نه تکلیف، بلکه از سر نیاز خوانَد تا شاید مورد قبول حضرت حق گردد.

اَلّذینَ آمَنوُا و تطمئن قلوبهم بِذِکْرِ الله اَلا بِذِکْرِ الله تَطْمَئِنَ الْقُلُوبُ (۲۸-۱۳)

آنانکه ایمان آوردند، دلهاشان بیاد خدا آرام می‌شود آگاه باشید که بیاد خدا دلها آرام می‌گیرند.

وَاذْکُرْ رَبَّکَ اذ انیست (۲۴-۱۸) پروردگارت را یادکن هرگاه فراموش کردی.

رسول اکرم (ص) فرموده‌اند **لا صلوة اِلاّ بحضور القلب** (نماز نیست مگر به حضور قلب).

بزرگی فرموده است: حضور قلب عبارت از حضور در قلب است با همه خواطر باطنی و قوای عملی و روحی بطوری که در طلب مذکور ثابت ماند و بدان فکری یا اندیشه‌ئی خواه خوب و یا بد نیفزاید و از آن غفلت نورزد و این معنی را در سلوک به عنوان و نام نفی خواطر آورده‌اند.

پروردگارا بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی دلهایمان رامنحرف مساز و ما را از نزد خویش رحمتی بخشای که تو بخشاینده‌ئی.

اگر در آئی در باز است و اگر نیائی خدای بی‌نیاز است.

خوشا به حال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید (انجیل لوقا ۱۳-۲۴)

و من یومن باللّه یهد قلبه. «وکسی که به خدا ایمان آورد دلش هدایت کند» (۶۴-۱۲)

و من یعظم شعائراللّه فانها من تقوی القلوب. «و هرکس که شعایر خدا را بزرگ دارد همانا که آن از تقوای دلها است.»

ربنا لاتزع قلوبنا بعد اذهدیتنا. «پروردگارا دل‌های ما را بعد از هدایت ما مایل مگردان.» (۳-۷)

انما المؤمنون الذین اذا ذکر اللّه و جلت قلوبهم. «جز این نیست مومنان کسانی که چون خدا یاد شود دلهاشان بترسد.» (۶-۴۴)

فویل اللقاسیة قلوبهم من ذکر اللّه. «پس وای بر سخت دلان از یاد خدا.» (۳۹-۲۴)

فعلتم ما فی قلوبهم ما نزل السکینه علیهم. «پس آنچه راکه در دلشان است دانست و آرامش بر آنان نازل شد.» (۴۸-۱۹)

الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم الذکراللّه. «آیا وقت آن نشده برای کسانی که ایمان آورده‌اند دلهاشان بیاد خدا خاشع باشد.» (۵۷-۱۶)

این گوشه کوچکی از صد و سی آیه در باب دل که پروردگار سبحان فرمودند. در اینجا تعداد چند از آن را بازگو نمودم تا جوینده بیشتر به این موضوع فکر نماید.

مخزن اسرار ربانی است دل — محرم انوار روحانی است دل
خانه دل معدن صدق و صفاست — مظهر انوار ذات کبریاست
دل چه باشد کاشف اطوار روح — دل چه باشد قابل امطار روح
زهد و تقوی قربت و خوف و رجا — اعتبار و صدق و اخلاص و صفا
توبه و توحید و ایمان و یقین — عشق و قبض و بسط و تسلیم و رضا
فقر و تفویض و توکل نور فکر — نور عقل و نور خشت و نور ذکر
جملگی اوصاف دل گردد ترا — گر کنی پاکش ز شرک ماسوی
ای اسیر درد بی‌درمان دلت — غرقه دریای بی‌پایان دلت
دل بدست دیو بگذار ای پسر — باز از و بستان و باز آر ای پسر
دیو بیرون کن تو از دیوان دل — مدتی مردانه شو دربان دل

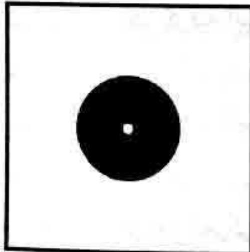
شاه قاسم انوار علی بن نصیر
مثنوی العارفین

بخش دوّم: نحوه تمرکز

قبل از شروع به تمرکز باید مقداری آب سرد و پاک استنشاق کنید. طرز اجرای این دستور آنست که، بینی را در مقدار آب کف دست قرار دهید و آب را با بینی بالا بکشید تا به حلق برسد. سعی نمائید در هر بار وضو گرفتن این عمل را انجام دهید، اوایل سخت است ولی کم‌کم به آن عادت می‌کنید.

انگشت ابهام را به سوراخ راست بینی گذاشته از سوراخ چپ بینی هوای پاک را تا آنجا که قدرت دارید استنشاق کنید وقتی ریه پُر شد، انگشت سبابه را به سوراخ چپ محکم نهاده ابهام را از سوراخ راست بینی برداشته هوای داخل ریه را با سرعت بیرون کنید، این عمل را سه الی پنج مرتبه در دو نوبت صبح و شب انجام دهید.

ساده‌ترین روش این است که در وسط یک کاغذ سفید یک دایره به اندازه یک سکه رسم نموده و در میان سکه به اندازه یک عدس دایره سفید کشیده و دور آن دایره را با جوهر مشکی رنگ نموده و روزانه از چند ثانیه که برسد به چند دقیقه متمرکز شوید، در مدت یکماه بدون پلک زدن باید سعی شود که به مدت ۳۰ دقیقه به نقطه سفید آن دایره مشکی متمرکز شد و سعی نمائید به چیزی فکر نکنید.



در طول یکماه که مشغول به این کار می‌باشید تمرکز کردن را می‌توانید تمرین کنید و سعی و کوشش نمائید در هنگام استراحت چشم‌ها را بسته و در میان دو ابرو تمرکز کنید، در شما آرامش بوجود می‌آورد.

با این تمرینات آدمی تسلط مغناطیسی پیدا می‌کند. باید سعی و کوشش نمود تا تسلط به نفس پیدا نمود، حکومت بر نفس نتیجه سعی و کوشش دائمی است. تسلط به نفس جلوی اتلاف مغناطیسی ذاتی را از هر جهت مسدود می‌سازد.

عوامل اتلاف قوه مغناطیس:

۱- عصبانیت ۲- افراط و زیاده روی در اعمال جنسی، خود به تنهایی بیشتر از تمام اسباب دیگر باعث اغتشاش و اختلال در قوه مغناطیسی می‌شود. ۳- محرکات فکری ۴- تصادفات ۵- جراحت ۶- ناخوشی ۷- زحمت فوق‌العاده دماغی یا بدنی ۸- عدم نظافت لباس ۹- خوردن مشروبات الکلی ۱۰- استعمال مواد مخدر ۱۱- عدم پاک بودن

دهان و دندان ۱۲- پرخوری ۱۳-کم خوری ۱۴- ترس ۱۵- خیالات باطله ۱۶-کینه ۱۷- حسد ۱۸- اضطراب ۱۹- غرور ۲۰- افراط در آشامیدن چای یا قهوه

ضمیر ناخودآگاه ما به صورت طوطی‌وار با استدلال قیاسی دقیقاً همانطوری عمل می‌کند که برنامه‌ریزی شده است.

اوّلین مرحله شکل‌گیری تمرکز، توجّه است توجه ممکن است به یک اندیشه درونی یا یک عامل و پدیدهٔ حسی و خارجی صورت گیرد. عامل دیگری که یک موضوع را شایان توجّه می سازد برانگیزنده بودن آن موضوع به عنوان یک محرک است.

به هنگام توجّه، فرد خود را آماده می‌سازد تا به محدود ساختن حرکات فیزیکی وکاستن از تنوع افکارش تا حد ممکن تنها معطوف به موضوع مورد توجه گردد.

در ادامه مرحلهٔ اوّل، مرحلهٔ دوّم از تمرکز فکر شکل می‌گیرد که در آن غیر از موضوع یا پدیده مورد تمرکز، افکار و پدیده‌های دیگر، بتدریج کم رنگ شده و از حوزه ادراک محو می‌شوند. این پدیده را حذف در تمرکز می‌گوئیم. حذف در دو زمینه و بُعد درونی و محیطی روی می‌دهد.

حالت بعدی برای تمرکزکننده چنین روی می‌دهد، طوری که تمرکزکننده بعد از خارج شدن از این حالت درمی‌یابد نوعی وحدت و یگانگی بین او و موضوع یا اندیشه مورد تمرکزش شکل گرفته است. در این حالت، حساسیت حسی که از اوّلین مرحلهٔ تمرکز رو به نزول و کاهش می‌گذارد، به حد بسیار پائین می‌رسد بطوری که فرد به سر و صدا و نور و یا محرک‌های بویایی و لامسهٔ ضعیف اصلاً عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، طوری که گویی اصلاً وجود ندارد.

در بطن مراحل تمرکز فکر، باید آرامشی پایدار و با ثبات نسبی جستجو نمود. اگر فرد بر اندیشه یا موضوعی متمرکز شده باشد که به تعبیر خودش منفی و ناخوشایند است جذبهٔ منفی در او شکل خواهد گرفت که با نوعی افسردگی و حُزن همراه است و اگر اندیشه مورد تمرکز فرد به تعبیر او مثبت و خوشایند باشد سرخوشی مثبت شکل خواهد گرفت که آرامش روحی عمده‌ترین و بارزترین جنبه آن است.

عواطف به هنگام تمرین دارای نقش پنهانی هستند و تأثیر ناخودآگاهی نیز برجای می‌گذارد. با تداوم مرحله سرخوشی، شهود پیش می آید که می‌توان آنرا ادراک بلاواسطه نامید. تعدادی از دریافت شهودی تحت عناوینی چون تله پاتی و پیشگویی در آزمایشات و تحقیقات فرا روانشناسی مورد تحقیق قرار می‌گیرند. فرد ممکن است پدیده دیگری را به

عنوان شهود تلقی نموده، فریب ذهن خود را بخورد. این پدیده می‌تواند ساخته و پرداخته خیالی محض ذهن او باشد که آنرا توهم می‌نامیم.

تفاوت اساسی بین شهود و توهم آن است که شهود بر واقعیت خارجی منطبق است و تنهایی واسطه حواس پنجگانه و گاه بدون محدودیت زمانی (پیشگویی) دریافت می‌شود.

تفاوت دیگر آن است که شهود به تمرکز و ذهن منفعل تعلق می‌گیرد و توهم به ذهن فعال و القاءگر.

خواهی کـه تـرا دروغگـو نشـمارند — آن گوی که خلق راستش پندارند

هرگز سخنی مگو که خود می‌ترسی — آنـرا چــو شـنیدند دروغ انگـارند

بخش سوّم: ترک جمالی و جلالی

بزرگان این فن لازم می‌دانند که جوینده همراه با رعایت بخش قبل به ترک حیوانی نیز همت بگمارد، **قبل از شروع به شرح ترک حیوانی** باید بگویم که به اندازه باید خورد و از هر چیز که خداوند حلال کرده است تا زمانی که گرسنه نشدیم نخوریم و قبل از سیر شدن دست از غذا بکشیم.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: کسی که همتش آن باشد که داخل شکمش می‌شود، قیمت آن کس همانست که از شکم او خارج می‌شود.

رسول اکرم (ص) فرمودند: پرخوری دل را سخت می‌کند، و یا می‌فرماید: هر کسی به پُرخوری عادت کند دلش سخت شود.

پرهیز جمالی: باید ترک خوردن گوشت نماید و شیر و ماست و لبنیات کم بخورد و پرهیز نماید و سبزیجات و سیفیجات و حبوبات و عطریات مصرف نماید و همیشه با طهارت و جامه تمیز و سر و روی اصلاح شده و ناخن گرفته و از منصوبات حیوانی می‌تواند استفاده نماید (یعنی از چرم و پشم و ابریشم)، به رونده سوار شود. از ترک اشیاء مذکور امید است که در عمل و دعا او اثر کامل ظاهر شود. (یعنی به اعتدال باید زیست) وگیاهخوار بود.

پرهیز جلالی: ترک خوردن هر نوع گوشت و تخم مرغ و لبنیات و حتی بوی چربی، استعمال جامه پشمینه و ابریشمی و هر چیزی که از حیوانات پیدا می‌شود. حتی در پوشیدن کفش نیز همین مطلب صدق می‌نماید.

موی نتراشد و ناخن نگیرد. جماع نکند. بر بستر غیر ننشیند، و از دست دادن و دست مالیدن به موجودات زنده اجتناب کند. سرکه، سیر، پیاز، ترب مصرف ننماید. میوه‌جات را کاملاً ضدعفونی و از کرمو نبودن آن مطمئن و سپس مصرف نماید و به هیچ عنوان حبوبات

کرمو نخورد. در طول چله نشستن از کسی کمک نخواهد و جامهٔ به غیر دوخته نپوشد و بر هیچ موجودی مزاحمت ایجاد نکند و بر هیچ حیوانی سوار نشود و هیچگاه شاخه درخت یا بوته گیاهی را آسیب نرساند و به هیچ عنوان به رونده سوار نشود، این قدر دربارهٔ پرهیز جلالی گفته شده بود که به تحریر درآمد.

شرح جمالی: اسماء جمالی که آنرا اسماء رحمت گویند درجات و فتوحات و زرق و فتح جنگ و سرخ‌روئی پیش بزرگان و ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و محبت و مودّت به این اسماء عمل کنند تا به مقصود رسند.

شرح جلالی: اسماء جلالی که اسماء هیبت‌اند و این اسماء برای بغض و جدایی افکندن میان دو کس و مقهور نمودن هر اعدا و خراب کردن خانه دشمن به این اسماء عمل کند تا به مقصود رسند.

اسماء جمالی: جمله چهل و پنج اسم می‌باشد که عبارتست از:

یارحمن	یارحیم	یاسلام	یامؤمن	یامهیمن	یاوهاب	یارزاق	یافتاح	یاباری	یاغفار	یاباسط	یامعزّ
یالطیف	یاغفور	یاشکور	یاحفیظ	یاکریم	یاواسع	یاحکیم	یاحلیم	یاودود	یاکفیل	یاولی	یامغنی
یامعطی	یانافع	یارشید	یامحیی	یاحی	یاقیوم	یاماجد	یاصمد	یابرُّ	یاتواب	یاعفو	یاروف
یانور	یاهادی	یاباقی	یاصبور	یاواجد	یاوکیل	یااحد	یانعیم	یاضارّ			

اسماء جلالی: جمله بیست و یک اسم از اسماء می‌باشد، که عبارتست از:

یاعزیز	یاجبار	یامتکبر	یاقهار	یاقابض	یامذل	یاعلی	یاجلیل	یاقوی	یامبدی	یامعید	یاممیت
یاقادر	یامقتدر	یامنتقم	یاذوالجلال	یامقسط	یامانع	یاوارث	یامالک الملک				

اسماء مشترک جمالی و جلالی: هر دو که بهر نیک و بد بکار آیند، جمله سی و دو اسم از اسماء می‌باشد که عبارتست از:

یاملک	یاواحد	یاخالق	یاقدوس	یامصور	یاعلیم	یاسمیع	یابصیر	یاحلیم	یاعدل	یاخبیر	یاعظیم
یامقیت	یاحسیب	یامنعم	یامجیب	یاباعث	یاشهید	یاحق	یامقدم	یامؤخر	یااوّل	یاآخر	یاظاهر
یاباطن	یامتعال	یااکرام	یاجامع	یاغنی	یابدیع	یارشید	یاوالی				

شرح اسمائی جمالی بس زیاد و سراسر از اسرار برای اهل تحقیق و جوینده می‌باشد. وقتی خداوند خواست رحمت خود را آشکار نماید به صفات جمالی خود را وصف نمود و خزائن بیشماری که قابل درک و فهم از نظر عددی و ذهنی برای هیچ ابوالبشر نمی‌باشد بیافرید و کلید این خزانه را به دست فرشتگانش سپرد و هر کس دعوت و ذکات این اسماء را بجا آورد، اجازه استفاده از آن خزاین برای او مهیا می‌باشد.

شرح اسماء جلالی که آنرا اسماء هیبت و عظمت و قدرت و اقتدار نامیده‌اند، نیز دارای خزائن و گنجینه‌های بیشمار مخصوص بخود است، و کلید آن نیز در دست فرشتگان مخصوص آن اسماء می‌باشد که برای دعوت‌کننده به مقدار نیاز و آرزویش برآورده می‌شود.

در فصل بحرالغرایب مختصر توضیح در باب اسماء الحُسنی دادم که انشاءالله در فصل‌اش خواهید خواند.

رها کن عقل را با حق همی باش — که تاب خور ندارد چشم خفاش

بخش چهارم: تعیین مکان

تعیین مکان هم بس ضروری می‌باشد و شروع و ختم هر عمل را در هر مکان که آغاز کردید باید در همان مکان پایان دهید. بزرگان برای هر عملی مکانی را بیان نمودند. رعایت شرایط فوق در این کار لازم می‌باشد.

حب و رزق و ترقی و تسخیرات و عملیات جمالی: عامل، غسل کرده و جامهٔ پاکیزه که مطلق به ستاره مورد نظر است پوشیده و یقه را دکمه کرده و عطریات مصرف نموده انگشت پای راست برانگشت پای چپ نهد و اگر عمل را زنان انجام می‌دهند، برعکس انجام دهند، به تفرج و خندان نشیند و پیش از عمل مسواک زند تا دهان خوش بو شود و پیش و بعد از عمل چیز شیرین خورد. اگر تواند در گلزار یا سبزه‌زار انجام دهد بهتر باشد و بعضی گفته‌اند در آن خانه آهن نباشد (در آن اطاق) و پیش عامل پیوسته بخور باشد و سرش را بپوشاند و کاغذ را با فلزات از هم جدا نکند.

بغض و دشمنی و زبان بند: عامل، عبوساً و غمطری نشیند و سرش را نپوشاند و یقه دکمه نبندد، پیش از عمل و بعد از عمل چیز ترش بخورد. در خانه کهن و قدیمی و تاریک که هر که طبع سالم دارد از آن متنفر شود، از قلم کهن استفاده کند و کاغذ را با کارد بریده باشد.

مـتصل گـرم است بـازار مکـافات عـمل — دیده گر بینا شود هر روز، روز محشر است

با پیشرفت عصر حاضر، استفاده از روان‌نویسان که باید در داخل هر کدام به نوع عمل

مواد لازم را چکاند. برای حب و ترقی یک برگ زعفران و یک قطره گلاب و برای بغض نیل و سرکه در روان‌نویسی سرمه‌ای باید ریخت. در قاعده زکات و بخورات و مداد طبع نفس هر عمل را شرح خواهم داد.

از توأم یـارب فـراموش مـباد هر که می‌خواهد فراموشم کند.

بخش پنجم: آغازکردن عمل

ماهران فن و کامران عمل در خواندن و عملیات مربوط به علوم غریبه ماههای قمری را به سه قسمت معین ساخته‌اند.

قسمت اوّل را (از اوّل تا دهم ماه قمری) جهت گشایش رزق و فتوحات و ترقی

قسمت دوّم را (از یازدهم تا بیستم ماه قمری) جهت محبت و حب و تسخیرات

قسمت سوّم را (از بیست و یکم تا سی‌ام ماه قمری) جهت عداوت و دشمنی و زبان بند و هلاکت در نظر می‌گیرند. قبل از شرح این قاعده، باید بگوییم که قبل از هر عمل باید زکات و دعوت حروف و تسخیرات روز و ساعت و ستارگان انجام پذیرد. شرح کامل این عملیات را در قواند مخصوص به خودشان خواهم گفت.

طریقه نوشتن تعویذات و الواح

آتشی: باید بطرف مشرق و قریب دیگدان یا تنور یا ظرف بخور بنویسید.

بادی: باید بطرف مغرب جایی که باد بخوبی در جریان باشد بنویسید.

آبی: باید بطرف شمال درکنار دریا یا حوض یا در آب نشسته بنویسید.

خاکی: باید بطرف جنوب بروی زمین نشیند و خانه از غیر خالی باشد.

طریقه عمل: با طهارت جسم و با وضو و خود را خوشبو کند و در آغاز ۸۶ بـار بسـم‌اللّه بخواند یا بنویسد. و در آغاز، یا اوّل یا حافظ یا وکیل یا رقیب بخواند بر خـود بـدمد تـا از رجعت محفوظ ماند. در هنگام ذکر گرفتن و یا تعویذ نوشتن با احدی حرف و گفتگو نکند و از افتادن سایه غیرمحرم پرهیز کند. برای حب و ترقی کاغذ بر زانوی راست و چیز شیرین در دهان و برای بغض و زبان بند بر زانوی چپ و چیز ترش یا تلخ در دهان گذارد.

چند نکته جهت یادآوری

بروجات ثابت = عمل حب ـ گشایش ـ رزق ـ تسخیرات و فتوحات و غیره.

بروجات منقلب = عمل هلاکت ـ دشمنی ـ زبان بند و غیره.

بروجات ذوجسدین = برای هر دو عمل کردن مناسب است.

ماهران فن و کاملان این علم سفارش کردند که جویندگان این علـم بـاید دارای مـعلم ایـن طریقت باشند تا زودتر به نتیجه برسند.

آنـانکه شـمع آرزو در بـزم عشـق افـروختند
از تـلخی جـان کـندنم از عـاشقی‌ها سـوختند
دی مـفتیان شـهر را تـعلیم کـردم مسأله
و امـروز اهـل مـیکده رنـدی ز مـن آمـوختند
چون رشته‌ی ایمان من بگسسته دیدند اهل کفر
یک رشته از زنار خـود بـر خـرقه مـن دوخـتند
یارب چـه فـرخ طـالعند آنـانکه در بـازار عشـق
دردی خـریدند و غـم دنـیا و دون بـفروختند
در گوش اهل مدرسه یارب بهایی شب چه گفت
کـامروز آن بـیچارگان اوراق خـود را سـوختند

بخش ششم: زمان

در این قاعده سخن مربوط به دانستن وقت است، در این زمان که در آن قرار گرفتیم مطلق به کدام برج و ستاره و نظر ستاره‌ها نسبت به هم و موکّل‌های حاکم در زمان کدامها هستند که یکی از مهترین مسائل علوم غریبه و نکته قابل فهم این دانش بر محور دانستن این موضوع استوار می‌باشد.

اگر مطلع از زمان و قرارگیری منازل و ستارگان و نظرهای آنها نسبت به هم نباشید بـه هیچ‌وجه هیچگونه عملیات علوم غریبه نمی‌توانید انجام دهید و اگر هم انجام دهید شاید معکوس، انجام پذیرد.

پس تا آنجا که امکان‌پذیر می‌باشد شرح مختصری پیرامون این موضوع می‌دهیم و جهت اطلاع کامل از مسائل این موضوع می‌توانید به مجلات نجوم و برنامه‌های رایانه‌ای که وجود دارند مراجعه کنید.

مسئله خیلی مهم:

باید بگوییم به دلیل تغییراتی که در زمان نجومی به صورت تقریباً بیش از ۳۰ درجـه‌ای

بوجود آمده خیلی از تقویم‌های نجومی غلط می‌باشد و در مجموع واقع باید بگویم، شمس در برج گفته شده از سوی منجمان نمی‌باشد یعنی در فروردین که باید وارد برج حمل شود در حقیقت وارد برج حوت می‌شود و این اختلاف تقریباً بیش از ۳۰ درجه‌ای خیلی از محاسبات را به هم زده که در جای خود شرح خواهم داد. برای مثال شرف شمس که در ۱۹ فروردین می‌گویند، نمی‌باشد بلکه در ۱۸ اردیبهشت می‌باشد و خیلی چیزهای دیگر که وضع فعلی راکلاً به هم زده و باید در جای خود درباره‌اش سخن گفت.

هفت روز هفته: اهل نجوم روزهای هفته را میان کواکب هفت‌گانه قسمت کرده‌اند، امّا در بیان خداوند آن ساعات روز و شب واضح است که ارباب احکام روز اوّل حدوث عالم را به شمس داده‌اند چرا که سلطان الکواکب است و آنرا روز یکشنبه نامیدند پس ساعت اوّل متعلق به شمس می‌باشد و ساعت دوّم به زهره که زیر فلک شمس است و ساعت سوّم به عطارد که زیر زهره است و ساعت چهارم به قمر و ساعت پنجم به زحل و ساعت ششم مشتری و ساعت هفتم به مریخ و به همین ترتیب ساعت هشتم دوباره شمس و نهم زهره و دهم عطارد و یازدهم قمر و دوازدهم زحل و دوازده ساعت روز تمام شد، پس نوبت رسید به اوّل ساعت شب که بعد از روز یکشنبه است طبق گفتار قبل بعد از زحل نوبت مشتری می‌باشد که در زیر زحل است و ضابطه مقرر است که هر روز یا شب که اوّل ساعت از آن نصیب هر کوکبی باشد آن روز یا آن شب منسوب به همان کوکب باشد. پس شبی راکه بعد او یکشنبه بود به مشتری دادند و آن را شب منسوب به شب دوشنبه کردند و بر قیاس ساعات روز ساعات شب را نیز به ترتیب نزول کواکب دادند تا آنکه ساعت دوازدهم شب مشتری به عطارد منتهی شد و روزی که متصل به شب مشتری است چون قمر بود آنرا روز دوشنبه نامیدند و به همین سان جمیع ساعات ایام و شب را برکواکب تقسیم کردند پس حین طالع ساعتی هر کوکب که خداوند ساعت باشد او را نوعی خط (تسلط) بر طالع باشد.

پس آفتاب سلطان و راهنمای کواکب است و ا ثرات او بیش از کواکب دیگر است، روز یکشنبه منسوب به شمس است و شروع آن از طلوع آفتاب روز یکشنبه می‌باشد.

روز دوشنبه منسوب به قمر است و روز سه شنبه منسوب به مریخ و روز چهارشنبه منسوب به عطارد و روز ۵ شنبه منسوب به مشتری و روز جمعه منسوب به زهره و روز شنبه منسوب به زحل، شب دوشنبه منسوب به مشتری است و شروع آن از اذان مغرب آغاز می‌گردد و شب سه‌شنبه منسوب به زهره و شب چهارشنبه منسوب به زحل و شب پنج شنبه منسوب به شمس و شب جمعه منسوب به قمر و شب شنبه منسوب به مریخ و شب یکشنبه منسوب به عطارد می‌باشد.

جدول ساعات مطلق به روز

ایام‌هفته	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
ساعت اوّل	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ساعت دوّم	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
ساعت سوّم	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
ساعت چهارم	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
ساعت پنجم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
ساعت ششم	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
ساعت هفتم	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
ساعت هشتم	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ساعت نهم	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
ساعت دهم	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
ساعت یازدهم	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
ساعت دوازدهم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری

طریقه استفاده از این جدول به این شکل می‌باشد که ساعت طلوع آفتاب شهری که در آن قرار گرفتید و ساعت اذان مغرب همان روز را به دقیقه تبدیل نمائید و تقسیم بر دوازده کنید تا ساعات متعلق به روز بدست آید. مثال طلوع آفتاب ساعت ۶ صبح و اذان مغرب ساعت ۷ بعدازظهر جمعاً ۱۳ ساعت طول روز سیزده ساعت ضرب در ۶۰ دقیقه می‌شود. ۷۸۰ دقیقه تقسیم بر ۱۲ ساعت می‌شود ۶۵ دقیقه پس زمان هر ساعت ۶۵ دقیقه می‌باشد یعنی شروع ساعت اوّل ۶ بود بر آن ساعت دوّم ۶۵ دقیقه می‌افزائیم الی آخر.

جدول ساعات مطلق به شب

ایام‌هفته	شب‌شنبه	شب‌یکشنبه	شب‌دوشنبه	شب‌سه‌شنبه	شب‌چهارشنبه	شب‌پنج‌شنبه	شب‌جمعه
ساعت اوّل	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
ساعت دوّم	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
ساعت سوّم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
ساعت چهارم	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
ساعت پنجم	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
ساعت ششم	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ساعت هفتم	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
ساعت هشتم	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
ساعت نهم	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
ساعت دهم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
ساعت یازدهم	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
ساعت دوازدهم	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس

طریقه استفاده از این جدول به این شکل است که: از اوّل اذان مغرب تا ساعت اوّل طلوع روز را در شهری که زندگی می‌کنیم جمع می‌زنیم و تقسیم بر دوازده می‌نمائیم، به این ترتیب ساعت متعلق به آن شب بدست می‌آید.

مثال: اوّل ساعت شب، اذان مغرب ۷ شب باشد و طلوع آفتاب ۶ صبح، چنین می‌شود تا ساعت ۶ صبح جمعاً یلزده ساعت می‌شود و اگر بر ۶۰ دقیقه تقسیم کنیم ۶۶۰ دقیقه می‌شود که اگر بر دوازده تقسیم کنیم هر ساعت ۵۵ دقیقه می‌شود.

یعنی ساعت اوّل شب اگر هفت باشد بر ساعت دوّم ۵۵ دقیقه می‌افزائیم و همینطور الی آخر که ساعت شب بدست می‌آید.

تا بدینجا ساعت روز و شب و اینکه متعلق به کدام ستاره می‌باشد مشخص گردید، در وجه کلی کاربرد هر ساعت را در جدولی نیز می‌آورم تا بدانید که در هر ساعت از شبانه‌روز چه عملیاتی می‌شود انجام داد تا کارها راحت‌تر و در رأس ساعت و برنامه دقیق انجام پذیرد.

ایام	ساعت اوّل	ساعت ۲	ساعت ۳	ساعت ۴	ساعت ۵	ساعت ۶	ساعت ۷	ساعت ۸	ساعت ۹	ساعت ۱۰	ساعت ۱۱	ساعت ۱۲
روز شنبه شب‌چهارشنبه	زحل عملیات و تعویذوقبول و محبت	مشتری صلح در بین مردم	مریخ عملیات بغض اعمال شر	شمس تسخیرواحکام قضاوت	زهره سعدست	عطارد تعویذنوشتن زبان‌بند	قمر برای هیچکار نشاید	زحل هلاکت دشمن	مشتری جمیع اعمال خیر	مریخ اعمال شر	شمس برای قبول اصلاح زوجین	زهره برای‌عزت یافتن
روز یکشنبه شب پنج‌شنبه	شمس عمل‌محبت‌و جذب سرمایه	زهره نحس است برای هیچکار نشاید	عطارد عملیات عطوفت محبت	قمر نحس است	زحل جدایی و عملیات‌بغض و عدوات	مشتری برای قضای حوائج نیکست	مریخ هیچ عمل را نشاید	شمس برای جمیع امورغایت سعد	زهره خصارمطلوب وعطوفت قلوب	عطارد برای‌هرارادی عمل کرده شود	قمر برای‌طلسمات و زبان‌بند	زحل نحس است یافتن‌دزد
روز دوشنبه شب جمعه	قمر عقد السان محبت و حب	زحل برای سفر خوب است	مشتری نکاح کردن نیکست	مریخ هلاکت‌دشمن و مریض نمودن	شمس رواشدن حاجت‌زبان‌بند جلب قلوب	زهره طلسمات کردن	عطارد قضای حوائج عقداللسان	قمر نکاح کردن اصلاح بین دو نفر	زحل جدایی انداختن	مشتری نیک است برای هر عمل	مریخ عدوات و بغض	شمس زبان‌بند عطوفت قلب
روز سه‌شنبه شب شنبه	مریخ بغض‌وعدوات فساد	شمس هیچکار نشاید	زهره زن‌خواستن نیکست	عطار جلب‌فایده دکان و کسب	قمر برای هیچ عمل نشاید	زحل چشم زخم زدن	مشتری حب و محبت است	مریخ هلاکت دشمن و مریض	شمس تعویذ محبت	زهره برای هیچکار نشاید	عطارد نکاح‌بستن نیکوست	قمر بغض و فساد و

ایام	ساعت اوّل	ساعت ۲	ساعت ۳	ساعت ۴	ساعت ۵	ساعت ۶	ساعت ۷	ساعت ۸	ساعت ۹	ساعت ۱۰	ساعت ۱۱	ساعت ۱۲
روزچهارشنبه شب یکشنبه	عطارد قبول حوائج نیک است	قمر هیچ عمل را نشاید	زحل برای از بین بردن امراض	مشتری برای جمیع اعمال نهایت سعیدین	مریخ عمل‌خصومت و شر انداختن	شمس سفر نیک است	زهره هر عمل نیک است	عطارد پوشیده‌شدن از چشم خلایق	قمر جدائی انداختن و عدوات	زحل برای تسخیر بزرگان نیکست	مشتری تعویذات نیک است	مریخ شروبغض نوشتن
روزپنج‌شنبه شب دوشنبه	مشتری برای جلب فایده فراخی‌روزی	مریخ هلاکت دشمن	شمس محبت و عطوفت‌قلب	زهره محبت و نکاح	عطارد بستن مرد و زن	قمر عملیات‌خیر و سفر کردن	زحل مقابله‌صاحبان قلم، حذر کردن‌احکام	مشتری عمل خیر نیکست	مریخ برای امراو حکام،عمل خیرنیکست	شمس برای طلب حاجات	زهره محبت دوستی	عطارد هیچ عمل نشاید
روز جمعه شب‌سه‌شنبه	زهره حب	عطارد جمیع اراده هر چیزی	قمر هیچ عمل نمی‌شودانجام داد	زحل نحس است	مشتری برای بزرگ شدن‌درنزد بزرگان	مریخ رد شدن حاجات‌در نزدبزرگان	شمس ترقی	زهره هرعمل‌را سعدست	عطارد جدائی انداختن و آواره‌ساختن	قمر سریع‌اثر در نحس می‌باشد	زحل نحس است	مشتری جز سفر هرعمل‌را می‌توان انجام‌داد

یارب از آنجا که کرم کار توست چشم همه جمله بدرگاه توست

درباب بروج دوازده‌گانه:

۱- حمل، ۲- ثور، ۳- جوزا - سرطان - اسد - سنبله - میزان - عقرب - قوس - جدی - دلو و حوت که مانند کمربند دور آسمان کشیده شده است. و در هر شبانه روز از شرق طلوع و در غرب غروب می‌کنند.

مردم هر روز شاهد طلوع و غروب این بروج می‌باشند. هر برج عبارتست از تعدادی ستاره که به اشکال گوناگون دور یکدیگر جمع شده و مدت طلوع هر برج را بوجود می‌آورند. چرخش زمین بدور خود ۲۴ ساعت را می‌سازد و شمس بطور متوسط در هر ماه یک برج را طی می‌کند.

قمر دور فلک را تقریباً در بیست و هشت روز طی می‌کند و هر برج را در ۵۶ ساعت یعنی در دو شبانه روز و هشت ساعت می‌پیماید.

مریخ هر برج را تقریباً در چهل و پنج روز طی می‌کند.

زهره هر برج را تقریباً در یکماه طی می‌کند.

عطارد هر برج را تقریباً در بیست و هشت روز طی می‌کند.

مشتری هر برج را تقریباً در سیزده ماه طی می‌کند.

زحل هر برج را تقریباً در دو سال و شش ماه طی می‌کند.

اهل نجوم بدلیل نزدیک بودن قمر به زمین اثر قمر را در زمین بیشتر از کرات دیگر می‌دانسته‌اند.

در طالع‌بینی نجومی تلاش می‌شود اتفاقات، پیش‌آمدها و حوادث خاکی و زمینی با توجه به وضعیت ستارگان آسمان پیشگویی شود.

اهل این فن، طالع بین‌ها، بر این باورند که چگونگی وضعیت صورت‌های فلکی، سیاره‌ها، شمس و قمر نسبت به یکدیگر به هنگام تولد هر انسان پیشگویی درباره خصوصیات روانی و رفتاری و حوادث آینده او را امکان‌پذیر می‌سازد.

قرآن مجید در احوال حضرت ابراهیم فرموده است؛

فنظر نظرة فی النجوم. فقال انی مقیم (سوره ۳۷ - آیات ۸۸ و ۸۱). پس نظر کرد نظر کردنی در ستارگان پس گفت من مریضم.

بخش عظیمی از عقاید علمی امروز حاوی نکات برجسته‌ای از تأثیر جواذب فلکی و کیهانی و فوق کیهانی بر حیات و اعتدال همه جانبه موجودات می‌باشد.

در بسیاری از معابد و اهرام که امروزه هنوز هم پابرجا هستند کتیبه‌هایی وجود دارد، که

از وضعیت خاص ستارگان نسبت به یکدیگر با حوادث و پیش آمدهای کاملاً خاصی بر روی زمین ارتباط دارند.

در زمان‌های قدیم منجّمین با نظارت و دقت به ستارگان می‌توانستند حوادث و فرآیندهای زمینی و خاکی از قبیل هوای طوفانی یا دورانهای خشکسالی را با وضعیت ستارگان مشخص کنند. هنر طالع‌بینی و ستاره خوانی از زمان‌های خیلی قدیم وجود داشته و نوشته‌ها و کتیبه‌های بسیاری در این رابطه باقی مانده است.

طالع‌بینی نجومی وضعیت شمس و قمر و سیاره‌ها و همچنین وضعیت نشانه‌های نجومی در دایرهٔ البروج در لحظه تولد هر انسان را مشخص می‌کند، که در جای خود شرح خواهم داد.

موضوع مهم: دایرهٔ البروج را که از نقطه اعتدال بهاری شروع می‌شود علامت نجومی حمل می‌خوانند، اگرچه این قسمت - برخلاف ۲۵۰۰ سال پیش - اکنون به طور کامل در برج حوت قرار دارد یعنی تقریباً ۳۳ درجه فرق کرده است بنابراین نشانه نجومی حَمَلی که مورد استفادهٔ طالع شناسان است، امروزه در صورت فلکی حوت قرار دارد در حالی که حدود ۲۰۰۰ سال پیش علامت نجومی و صورت فلکی حمل تقریباً بر یکدیگر منطبق بودند.

با آگاه شدن بر این موضوع باید بگویم که تمام تقویم‌های نجومی که هر سال در ایران چاپ می‌شود غلط می‌باشد و تمام محاسبات علوم غریبه یا باید رصد شود و یا با امکانات فعلی که خیلی هم پیشرفت کرده است بصورت دیسکت‌های نجومی تهیه و مورد استفاده قرار گیرد.

باید یادآور گردم، یکی از علت‌های انجام نگرفتن برنامه‌های علوم غریبه همین موضوع می‌باشد.

دایرة البروج: بدانکه خداوند تعالی هر برج و ستاره را نیکی و بدی و سعادت و نحوست و اثر جداگانه عطا فرموده و حکم آنها در این عالم جاری می‌شود. لهذا نزد عاملان بروج دوازده‌گانه را سه قسمت نامیده‌اند ثابت و منقلب و ذوجسدین. وقتی شمس یا قمر در برج ثابت آید عمل محبت و گشایش رزق و غیره مفید افتد و در منقلب هلاکی دشمن و غیره و در ذوجسدین برای هر دو امر عمل کردن سزاوار است.

منازل بیست و هشت گانه: بدانکه در دایرهٔ البروج ۲۸ منزل نیز وجود دارد که هر کدام دارای خاصیت می‌باشد که در قاعده حروف خواهم نوشت، وقت این است که اینجا نام ۲۸ منازل را بازگو کنم:

۱- شرطین، ۲- بطین، ۳- ثریا، ۴- دبران، ۵- هقعه، ۶- هنعه، ۷- ذراع، ۸- نثره، ۹- طرفه، ۱۰- جبهه، ۱۱- زبره، ۱۲- صرفه، ۱۳- عوا، ۱۴- سماک، ۱۵- غفر، ۱۶- زبانا، ۱۷- اکلیل، ۱۸- قلب، ۱۹- شوله، ۲۰- نعایم، ۲۱- بلده، ۲۲- سعد ذابح، ۲۳- سعدبلع، ۲۴- سعدالسعود، ۲۵- اخبیه، ۲۶- مقدم، ۲۷- موخر، ۲۸- رشا.

دایرهٔ بروج	برج اوّل حمل	برج دوّم ثور	برج سوّم جوزا	برج چهارم سرطان	برج پنجم اسد	برج ششم سنبله	برج هفتم میزان	برج هشتم عقرب	برج نهم قوس	برج دهم جدی	برج یازدهم دلو	برج دوازدهم حوت
ستاره‌مطلق	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
عنصر	آتش	خاک	باد	آب	آتش	خاک	باد	آب	آتش	خاک	باد	آب
شرف	شرف‌شمس ۱۹درجه	قمردر ۳درجه	شرف‌راس در۳درجه	شرف‌مشتری ۱۵درجه	—	شرف‌عطارد ۱۵درجه	شرف‌زحل ۲۱درجه	—	شرف‌ذنب ۳درجه	شرف‌مریخ ۲۸درجه	—	شرف‌زهره
هبوط	هبوط‌زحل ۲۱درجه	—	هبوط‌ذنب ۳درجه	هبوط‌مریخ ۲۵درجه	—	هبوط‌زهره ۲۷درجه	هبوط‌شمس ۱۹درجه	هبوط‌قمر ۳درجه	هبوط‌راس ۳درجه	هبوط‌مشتری ۱۵درجه	—	هبوط‌عطارد ۱۵درجه
جنس	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
حالت	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
جهت	شرق	جنوب	غرب	شمال	شرق	جنوب	غرب	شمال	شرق	جنوب	غرب	شمال
تعلق	روز	شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب
وبال	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
موکّل	سراطائیل	حرزائیل	اهواسرائیل	قیفائیل	حرکائیل	سماکائیل	فهم‌الغائیل	ضرضائیل	صلغائیل	هماکائیل	سغازائیل	قفهائیل
حروف‌متعلقه	اع‌ل‌ی	ب	ق‌ک	ه‌ح	ت‌ث	ب‌ت	ت‌ط	ل‌ن‌ظ‌ز‌د	ف	خ‌ح	س‌ش‌ص ئـ‌ع	ج‌د

چون دو کوکب دریک برج و یک درجه و یک دقیقه جمع گردند آنرا مقارنه یا قران گویند.

اگر این حال در میان آفتاب و ماه واقع شود اجتماع گویند.

اگر فی‌مابین آفتاب و خمسه متغیر اتفاق افتاد احتراق نامند.

اگر بین ماه و خمسه متغیر واقع شود یا خمسه متغیره را با هم روی دهد قران و مقارنه گویند.

چون در میان دو کوکب دو برج باشد سدس فلک آنرا تسدیس خوانند.

اگر فاصله سه برج باشد یعنی ربع تربیع گویند.

اگر چهار برج یعنی ثلث فلک فاصله باشد آنرا تثلیث گویند.

هرگاه فاصله شش برج باشد یعنی نصف فلک مقابله و همچنین مقابله نیرین را استقبال گویند.

نظر تربیع و مقابل را نحس گفته‌اند. مقابله را تمام دشمنی و تربیع را نیم دشمنی.

تسدیس و تثلیث را سعد گفته‌اند. اما تثلیث را تمام دوستی و تسدیس را نیم دوستی.

نظر مقارنه با کواکب سعد را، سعد و نظر مقارنه با کواکب نحس را، نحس گفته‌اند.

تسدیس آنستکه کوکبی در برجی باشد و کوکب دیگر در برج سیم یا یازدهم آن باشد، به همان درجه.

تربیع آنستکه کوکبی در برجی باشد و دیگری در چهارم یا ۷ یا یازدهم، به همان درجه.

تثلیث آنستکه کوکبی در برجی باشد و کوکبی دیگر در برج پنجم یا نهم به همان درجه.

مقارنه آنستکه آن کوکب دیگر در برج هفتم آن باشد.

نظرات کواکب نسبت بهم:			
۱- اجتماع شمس با قمر	نحس است	۲- تسدیس قمر با شمس	سعد است
۳- تربیع قمر با شمس	نحس است	۴- تثلیث قمر با شمس	سعد است
۵- مقابله شمس با قمر	نحس است	۶- تربیع قمر با شمس	نحس است
۷- تسدیس قمر با شمس	سعد است		

در بیان دانستن احوالات هفته: در عجایب المخلوقات و مقصود العاشقین آمده است که: الله تعالی جل شأنه ستارگان بی‌شمار خلق فرموده که شماره‌های آنها را بجز خداوند متعال کسی نمی‌داند آنچه ثابت است این است که آنها را بذات خود جنبشی نیست و در فلک چنان آمیخته‌اند که گویا نگین در انگشتری است، مگر نگین در انگشتر بجانب بالاشود زیر آن نقره یا طلا و غیره می‌شود و سیارگان هر دو جانب زیر و بالا نمایان هستند و به همین جهت آنها را ثوابت می‌گویند، مگر قدرت خداوندی هفت سیارگان را متحرک فرموده است یعنی علاوه بر حرکت سماوی آنها بذات خود هم متحرک‌اند و بهمین جهت اهل عرب آنها را سبع سیاره می‌گویند و از حرکات آنها تـاثیرات انـواع و اقسـام در عـالم ایـجاد و هـویدا می‌شوند و در اکثر چیزها مؤثر می‌گردند و هر یک سیاره بر وقت خود حاکم وقت می‌گردد و در سعد و نحس هر یک مختلف حکمی دارد و هر یک را بر یک آسمانی تمام است و آن آسمان از اسم آن سیاره موسوم است. ترکیب ارکان چهارگانه یعنی آتش، باد، آب و خاک است که تحت تأثیر کواکب هفتگانه یعنی زحل - مشتری - مریخ - شمس - زهره - عطارد و قمر و نگریستن آنها (یعنی قرار و وضعیت مداری هر یک نسبت به دیگری) و نفوذ قوای دوار افلاک سیر نموده وکامل می‌شوند.

در بیان سعد و نحس ستارگان: که نوشتن در آن ساعت یا تعویذات و خواندن عمل مفید است، بدانکه مشتری سعد اکبر است، در ساعت آن تعویذ حب و حاضری غایب و رفع عارضه باید نـوشت. زهـره سـعد اصـغر است، در آن تـعویذ حب، الفت و زبـان بـندی و خواب‌بندی باید نوشت. عطارد مشترک است در ساعت آن تعویذ محبت و شفای امراض و ترفی و زبان بند باید نوشت. شمس سعد است، در ساعت آن ترفی و فـتوحات و حب و شفای امراض نوشتن مناسب است. قمر را سـعد مـی‌گویند، در سـاعت آن تـعویذ حب و خلاصی و شفای امراض نویسند.

زحل نحس اکبر است، در ساعت آن تعویذ هلاکی اعدأ باید نوشت.

مریخ نحس اصغر است، در ساعت آن نابودی دشمن و هلاکت و تـمام کـارهای مـنفی را می‌شود نوشت.

در بیان داشتن احوالات هفته

کواکب	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
تعلق	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
رنگ	سیاه	طلائی	سبز	سرخ	فیروزه	زرد	سفید
فلک	فلک هفتم	فلک چهارم	فلک اوّل	فلک پنجم	فلک دوّم	فلک ششم	فلک سوّم
اقلیم	اقلیم اوّل	اقلیم چهارم	اقلیم هفتم	اقلیم سوّم	اقلیم ششم	اقلیم دوّم	اقلیم پنجم
سعد نحس	نحس اکبر	ظاهرأسعد ذاتاً نحس	ظاهراً سعد ذاتاً نحس	نحس اصغر	ذاتاً مایل بسعادت	سعد اکبر	سعد اصغر
بخور	کندر - عود	عود - صندل سرخ	عود و شکر اسپند	عود گلاب	عود کافور	شکر عود	عود صندل سفید
مداد	نیل‌وسرکه	مشک و زعفران	مرکب و زعفران	شنجرف و خون‌مریخ	گلاب و زعفران	مشک و زعفران‌گلاب	گلاب و شکر زعفران‌ومشک
هیزم	سرگین گاو	چوب سرو	چوب صنوبر	چوب گز	چوب گل	چوب رز	چوب بید
نروماده	ماده	نر	ماده	نر	نر	نر	ماده
تعلق	روز	روز	شب	روز	شب	شب	شب
جهت	جنوب	شرق	شمال	جنوب	مغرب	شرق	مغرب
عناصر	خاک	هوا	آب	آتش	خاک	هوا	هوا
موکّل	ازقائیل	کلکائیل	یعوائیل	بحزاوائیل	اسمائیل	مهمائیل	میمون‌ایل
مدت‌زمان‌سیر کواکب‌هربرج از دایرة البروج	دو سال و شش ماه	یک ماه	دو روز چند ساعت	چهل و پنج روز	۲۸ روز	سیزده ماه	بیست و هشت روز

جدول ارباب مثلّث در روز			
آتشی	شمس	مشتری	زحل
خاکی	زهره	قمر	مریخ
بادی	زحل	عطارد	مشتری
آبی	زهره	مریخ	قمر

جدول ارباب مثلّث در شب			
آتشی	مشتری	شمس	زحل
خاکی	قمر	زهره	مریخ
بادی	عطارد	زحل	مشتری
آبی	مریخ	زهره	قمر

در بیان نمودن هر کوکبی را جهت کدام امر مهم باید خواند و عزیمت آن چند بار می‌باشد

نام سیاره	تعداد که باید خوانده شود	جهت خواسته
زحل	هفت بار	جهت فتح قلاع و بدست آوردن خاندان قدیم و ملک گرفتن و بر لشکر اعدا مظفر شدن
مشتری	شش بار	در چشم خلایق با عظمت و شوکت بودن دارای علم لدنی شدن
مریخ	پنج بار	جهت غلبه بر اعدا و جهت هلاکت دشمن و پیروز در کارها و زبان بند
شمس	چهار بار	جهت دوام سلطنت و خلافت و در پست و مقامی مستدام ماندن و بر بزرگی و پست دست یافتن
زهره	سه بار	جهت عیش و کامرانی و طرب و لذت در چشم خلایق خاص زنان عزیز و گرامی بودن حب و محبت ایجاد کردن
عطارد	دو بار	جهت دفائن‌وخزائن و جمع‌شدن اسباب و مال بسیار بدست آوردن و ملک زیاد داشتن
قمر	یک بار	جهت دفع سحر و مکر و جادوی و جهت صحت بدن و تندرستی

یارب به محمد(ص) و علی(ع) و زهرا(س) یارب به حسین(ع) و حسن(ع) و آل عبا
کز لطف بر آر حاجتم در دو سرا بی‌منت خلق یا علی الاعلی

در بیان اعداد و ابجد

در اکثر رسائل مرقوم است که عامل را برای هر عمل در علوم غریبه دانستن حروف و اعداد از ضروریات این علوم می‌باشد.

اوّل معنی ابجد باید دریافت کرد. در منتخب اللغات و غیاث نوشته است که مراسم شخصی بود که نوشتن از او ایجاد شده است و این هشت کلمات بمعنی؛ ابجد یعنی آغاز کرد، هوّز یعنی بدست آمد، حُطّی یعنی واقف شد، کَلِمَن یعنی سخنگو شد، سعفص یعنی این آموخت، قرشَت یعنی ترتیب کرد، ثخّذ یعنی نگاهداشت، ضظغ یعنی تمام ساخت.

و نیز از نظر اهل لغت معانی این الفاظ دیگر هم هستند. در این قاعده مختصر نوشته شد ولی انشاء الله در باب جَفَر توضیح خواهم دادکه این حروف از علم جَفَر اخذ گردیده است.

اما در باب ابجد باید بگویم که سه ابجد وجود دارد ابجد صغیر - ابجد وسیط - ابجد کبیر

ابجد صغیر

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
۱	۲	۳	۴	۵	۶	ساقط	۱	۲	۳	۴	۲	۵
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱	۴	ساقط	۳	۶	۲	۴	۶	۱	۳	۵	ساقط	۲
ظ	غ											
۴	۶											

ابجد وسیط

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۸	۶	۴
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۲	ساقط	۱۰	۸	۶	۴	۸	ساقط	۴	۸	ساقط	۴	۸
ظ	غ											
ساقط	۴											

ابجد کبیر

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰
ظ	غ											
۹۰۰	۱۰۰۰											

از حضرت امام بحق ناطق جعفربن محمد الصادق(ع) نقل می‌کنند: ابوحامد قطب‌الدین محمد دینوری می‌گوید سئوال کردم از آنحضرت که می‌خواهم قاعده فراگیرم از تو که مقدار هراسمی از اسماء الهی را بر آن معلوم توانم کرد. حضرت فرمودند: بدانکه اسماء الهی بمنزله دفائینند و عدد بمنزله ذراع و مساحت آن ذراع کمتر فراهی بر دفینه نرسی و اگر زیاده‌گیری از دفینه بگذری و ضابطه عدد چنان است که هر یکی از حروف تهجی را چیزیست که قائم است بدان چیز و یکی ذات حروف است چون بهم جمع کنی و اسماء را بدان عدد اعتبار نمائی در قرائت به دعاکه خواهی برسی کیفیت اعداد بر این اسلوب است.

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
۲	۴	۱۰	۱۶	۵۴	۵۲	۲۲	۱۲	۳۲	۵۸	۴۴	۴۶	۴۸
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۵۰	۲۴	۳۶	۴۰	۲۸	۴۲	۲۰	۲۶	۶	۸	۱۴	۱۸	۳۰
ظ	غ											
۳۴	۳۸											

ابـجد عشـقت چـو بیاموختم — پـیرهن مـهنت و غـم دوخـتم
حاصل عشقت سه کلام بیش نیست — سـوختم، سـوختم، سـوختم

و اما حروف متعلق به هر سیاره و عناصر حروف هر ستاره عبارتست از:

عناصر سیاره‌ها	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
آتشی	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ
بادی	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
آبی	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ
خاکی	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

در شروع عمل ابتدای دعوت شیرینی و میوه و هر غذائی که موافق طبع نفس عمل دعوت و موافق طبع کواکب او باشد بنهد تا راست آید.

شمس	برنج زرد شیرینی	میوه‌های ولایتی	شیرینی خوشبو	دال نخود گلاب	عطر و عسل خالص
قمر	برنج سفید شکر سفید	شیر خالص	روغن زرد دوغ ماست	میوه شیرین	گلاب
مریخ	گوشت و نان کباب	برگهای ساک سرخ و هرج	روغن سرشف	دال عدس میوه ترش	خوشبوی تندو تیز
عطارد	برنج و دال مونک	میوه‌های ولایتی	پسته سبز چهار مغز	انگور و انار	میوه خوشبوی و عنبر
مشتری	شیر برنج زرده تخم‌مرغ	میوه شیرین	عسل خالص	شهد و شکر نان شیرینی	مشک و گلاب عنبر
زهره	شیر برنج زرده بیضه	لوزبات غیره	حلوای عسلی	دال نخود و برنج	عطر اسکاک
زحل	کچری ماش	گنجد سیاه	بادمجان	میوه‌های تلخ	عطرگل یخ

در هنگام دعوت باید سفره‌ای انداخته شود و موافق طبع کواکب آن دعوت در سفره گذاشته شود و بعد دعوت انجام دهد.

ای ماه بنی هاشم خورشید لقا عباس — ای نور دل حـیدر شـمع شـهدا عـباس
از محنت و درد و غم ما رو بتو آوردیم — دست من بیکس گیر از بهر خدا عباس

اوّل ذکاة حروف تهجی: باید انجام پذیرد بعدش هر عملی که خواهند بخوانند تاثیرش زودتر به ظهور خواهد آمد و از رجعت محفوظ ماند.

بعضی می‌گویند که این بیست و هشت حروف اسم باریتعالیٰ جلّ شأنه هستند که فرشتگان بآن اسمهای تسبیح خداوند عزوجلّ می‌گویند. اینها الفاظ قرآن مجیدند و همه اسمها از اینها ترتیب می‌یابند.

طریقه زکاة اینها بسیار است ولی از نظر این بنده در کتب قدیمی، ساده‌ترین آن را چنین یافتم:

هر کسی عدد اسم خود را به اضافه عدد اسم حروف به اضافه عدد اسم موکّل به اضافه عدد ستاره مطلق به آن حروف را جمع نموده و در ساعت متعلق به آن حروف با شرایط گفته شده باید خوانده شود.

برای ساده انجام گرفتن مطلب این بنده جدول ذیل را تنظیم کردم که زمان انجام، هر فردی با افزودن عدد اسم خود به آن، جمع بدست آمده که باید ذکر بگیرد.

موضوع ذکر	تعدادعدد حروف	حروف موکّل و عدد آن	کوکب منسوب بحروف وعدد آن	تعدادعدد حروف نام ذکات دهنده	ملاحظات
یااسرافیل بحق یاالف	الف ۱۱۱	اسرافیل ۳۸۲	زحل ۴۵		=عدداسم+۱۱۱+۳۸۲+۴۵(مثال) جمع کلّ تعدادذکرکه باید خوانده شود.
یا جبرائیل بحق یا با	با ۳	جبرائیل ۲۵۶	زحل ۴۵		شروع عمل از روز شنبه اوّل هرماه در ساعت زحل در روز
یا کلکائیل بحق یاجیم	جیم ۵۳	کلکائیل ۱۲۱	زحل ۴۵		و در شب بتعداد بدست آمده باید خوانده شود
یا دردائیل بحق یا دال	دال ۳۵	دردائیل ۲۵۹	زحل ۴۵		
یا دوریائیل بحق یاها	ها ۶	دوریائیل ۲۷۱	مشتری ۹۵۰		این چهار حروف متعلق به مشتری می‌باشد باید درساعت
یا رفتمائیل بحق یا واو	واو ۱۳	رفتمائیل ۷۷۱	مشتری ۹۵۰		مشتری در روز ذکات آن‌راداد و در همان شب نیز در ساعت
یا شرفائیل بحق یازا	زا ۸	شرفائیل ۶۳۱	مشتری ۹۵۰		مشتری بتعداد عدد بدست آمده باید خوانده شود
یا تنکفیل بحق یاحا	حا ۹	تنکفیل ۵۹۰	مشتری ۹۵۰		
یا اسمائیل بحق یاطا	طا ۱۰	اسمائیل ۱۵۲	مریخ ۸۵۰		این چهار حروف متعلق به مریخ می‌باشد باید در ساعت
یا سرکیطائیل بحق یا یا	یا ۱۱	سرکیطائیل ۳۵۰	مریخ ۸۵۰		مریخ در روز ذکات آن را داد و در همان شب نیز در ساعت
یا حروزائیل بحق یا کاف	کاف ۱۰۱	حروزائیل ۲۷۲	مریخ ۸۵۰		مریخ بتعداد عدد بدست آمده باید خوانده شود

موضوع ذکر	تعداد عدد حروف	موکّل حروف و عدد آن	عددکوکب‌منسوب بحروف‌وعددآن	تعداد عدد حروف نام ذکات‌دهنده	ملاحظات
یاطا طائیل بحق یا لام	لام ۷۱	طاطائیل ۷۰	مریخ ۸۵۰		
یا رومائیل بحق یامیم	میم ۹۰	رومائیل ۲۹۷	شمس ۴۰۰		این چهار حروف متعلق به شمس می‌باشند در ساعت
یا حولائیل بحق یانون	نون ۱۰۶	حولائیل ۹۵	شمس ۴۰۰		شمس در روز ذکات آن را باید داد و در همان شب نیز در
یا همواکیل بحق یاسین	سین ۱۲۰	همواکیل ۱۱۲	شمس ۴۰۰		ساعت‌بتعداد عدد بدست‌آمده باید خوانده شود
یالومائیل بحق یاعین	عین ۱۳۰	لومائیل ۱۲۷	شمس ۴۰۰		
یا سرحماکیل بحق یافا	فا ۸۱	سرحماکیل ۳۶۹	زهره ۲۱۷		این چهار حروف متعلق به زهره می‌باشند بایددر ساعت
یا اهجمکائیل بحق صاد	صاد ۹۵	اهجمکائیل ۱۲۰	زهره ۲۱۷		زهره روز ذکات آن را داد و در همان شب نیز در ساعت
یا عطرائیل بحق یا قاف	قاف ۱۸۱	عطرائیل ۳۳۰	زهره ۲۱۷		مریخ بتعداد بدست آمده باید خوانده شود
یا امواکیل بحق یا را	را ۲۰۱	امواکیل ۱۰۸	زهره ۲۱۷		
یا همرائیل بحق یاشین	شین ۳۶۰	همرائیل ۲۹۶	عطارد ۲۸۴		این چهار حروف متعلق به عطارد می‌باشد باید در ساعت
یا عزرائیل بحق یا تا	تا ۴۰۱	عزرائیل ۳۲۸	عطارد ۲۸۴		عطارد در روز ذکات آن‌را داد

موضوع ذکر	تعداد عدد حروف	موکّل حروف وعددآن	کوکب منسوب بحروف و عدد آن	تعداد عدد حروف نام ذکات‌دهند	ملاحظات
یا میکائیل بحق یا ثا	ثا ۵۰۱	میکائیل ۱۲۱	عطارد ۲۸۴		و در همان شب نیز در ساعت عطارد به تعداد عدد بدست
یا مهمیکائیل بحق یا خا	خا ۶۰۱	مهمیکائیل ۱۶۶	عطارد ۲۸۴		آمده خوانده شود
یا ازدائیل بحق یا ذال	ذال ۷۳۱	ازدائیل ۶۳	قمر ۳۴۰		این چهار حروف متعلق به قمر می‌باشند باید در ساعت
یا عطکائیل بحق یا ضاد	ضاد ۸۰۵	عطکائیل ۱۵۰	قمر ۳۴۰		قمر روز ذکات آن را و در همان شب نیز بتعداد عدد
یا توظائیل بحق یا ظا	ظا ۹۰۱	توظائیل ۱۳۵۷	قمر ۳۴۰		بدست آمده باید خوانده شود
یا لوخائیل بحق یا غین	غین ۱۰۶۰	لوخائیل ۶۸۷	قمر ۳۴۰		

باید هر کدام از این ذکرها را در ساعت متعلق به سیاره خود تعویذ مربّع رسم نماید، تا ۲۸ روز یعنی قبل از شروع عمل در اوّل ساعت جمع عدد بدست آمده را در مربّع درج نموده و در هنگام ذکر پیش روی خود نهاده و به آن نگاه کند پس از ختم، تمام ۲۸ حروف تعویذات را در داخل حریر دوخته بصورت بازو بند، تعویذات روز را در هنگام کارهای علوم غریبه در روز به بازو بسته و تعویذات ۲۸ حروف شب را در بازوبند شب جمع نموده و در کارهایی که مربوط به علوم غریبه که در شب می‌خواهد انجام دهد در بازو بندد.

نحوه نوشتن تعویذات را در فصل بعد کامل خواهم نوشت تا سالک راحت‌تر بتواند انجام دهد.

الاعرابِ گذاریْ کلمات که ایل یا هوشٍ یا طیشٍ دارد بدین شکل می‌باشد

آتشی	اُ	هُ	طُ	مُ	فُ	شُ	ذُ	ضمّه ـُـ
هوائی	بَ	وَ	یَ	نَ	صَ	تَ	ضَ	فتحه ـَـ
آبی	جِ	زِ	کِ	سِ	قِ	ثِ	ظِ	کسره ـِـ
خاکی	دْ	حْ	لْ	عْ	رْ	خْ	غْ	سکون ـْـ ^ـ

هرگاه حروف اوّل ساکن بود آنرا کسره می‌کنیم هرگاه حروف مثل هم دنبال هم ساکن بود اوّلی راکسره می‌دهیم و دوّمی را ساکن کرده و ادغام می‌کنیم و تشدید می‌گذاریم.

هرگاه دو حرف ساکن بود و از یک جنس نبود اوّلی راکسره و دوّمی را ساکن می‌کنیم.

دعوت حروف تهجی: همزمان با ذکات حروف تهجی باید دعوت حروف نیز انجام پذیرد تا تأثیرش زودتر بظهور رسد.

دعوت حروف بدین شکل انجام می‌پذیرد: هر کس بتعداد جمع اعداد حروف اسم خود به اضافه جمع اعداد حروف اسم ما در خود باید در ساعت متعلق به ستاره خود این ذکر را همزمان با ذکات حروف بخواند تا تأثیرش زودتر بظهور رسد و صاحب دعوت شود.

پیدا کردن طالع هر فرد: جمع اعداد حروف اسم خود را به حساب ابجد کبیر به اضافه جمع اعداد حروف اسم مادر جمع نموده هر عددی که حاصل شود تقسیم بر دوازده نموده و باقی مانده را از حمل شماره نماید به هر برجی رسد آن برج و ستاره تعلق به آن برج ستاره طالع می‌باشد.

مثال: علی فرزند مریم: جمع اعداد حروف اسم علی در ابجد می‌شود ۱۱۰، به اضافه جمع اعداد حروف نام مادر مریم که، در جمع حروف ابجد می‌شود ۲۹۰، جمع صد و ده و دویست و نود می‌شود چهارصد، تقسیم بر دوازده باقی می‌مانند چهار از برج اوّل که حمل است بشماریم چهارمین برج می‌شود سرطان یعنی برج طالع و ستاره قمر نیز می‌شود ستاره طالع.

دعوت حروف تهجی:

ردیف	موضوع ذکر	خاصیت	بروج	منازل	بخور
۱	یا اسرافیل بحق الف یا الله	جلالی	حمل	شرطین	عود سیاه
۲	یا جبرائیل بحق با یا باقی	جمالی	جوزا	بطین	شکر
۳	یا کلکائیل بحق جیم یا جامع	مشترک	سرطان	ثریا	دارچین
۴	یا دردائیل بحق دال یا دیان	جلالی	ثور	دبران	صندل سرخ
۵	یا دوریائیل بحق‌ها یا هادی	جمالی	حمل	هقعه	صندل سفید
۶	یا رفتمائیل بحق واو یا ولی	جمالی	جوزا	هنعه	کافور
۷	یا شرفائیل بحق زا یا زکی	مشترک	سرطان	ذراع	شهد
۸	یا تنکفیل بحق حا یا حق	مشترک	جدی	نثره	زعفران
۹	یا اسمائیل بحق طا یا طاهر	جلالی	حمل	طرفه	مشگ
۱۰	یا سرکیطائیل بحق یا سین	جمالی	میزان	جبهه	گل سرخ

ردیف	موضوع ذکر	خاصیت	بروج	منازل	بخور
۱۱	یا حروزائیل بحق کاف یا کافی	جمالی	عقرب	زبره	گل سفید
۱۲	یا طاطائیل بحق لام یا لطیف	جمالی	ثور	صرفه	پوست گل
۱۳	یا رومائیل بحق میم یا ملک	جلالی	اسد	عوا	آبی گُل
۱۴	یا حولائیل بحق نون یا نور	جمالی	میزان	سماک	سنبل
۱۵	یا همواکیل بحق سین یا سمیع	مشترک	قوس	غفر	خوشبوی مرکب
۱۶	یا لومائیل بحق عین یا علی	جلالی	سنبله	زبانا	فلفل سفید
۱۷	یا سرحماکیل بحق فا یا فتاح	جمالی	اسد	اکلیل	جوز
۱۸	یا اهجمکائیل بحق صاد یا صمد	جلالی	میزان	قلب	بسباسه
۱۹	یا عطرائیل بحق قاف یا قادر	مشترک	حوت	شوله	ترنج
۲۰	یا امواکیل بحق را یا رب	جلالی	سنبله	نعایم	گلاب
۲۱	یا هوائیل بحق شین یا شفیع	جلالی	عقرب	بلده	عود سپید
۲۲	یا عزرائیل بحق تا یا تواب	جمالی	دلو	سعد ذابح	عنبر
۲۳	یا میکائیل بحق ثا یا ثابت	جلالی	حوت	سعد بلع	عود سفید
۲۴	یا مهمیکائیل بحق خا یا خالق	مشترک	جدی	سعدالسعود	بنفشه
۲۵	یا ازدائیل بحق ذال یا ذاکر	مشترک	قوس	اخبیه	ریحان
۲۶	یا عطکائیل بحق ضاد یا ضار	جلالی	دلو	مقدم	گل ارغوان
۲۷	یا توطائیل بحق ظا یا ظاهر	جلالی	حوت	موخر	گل نسترین
۲۸	یا لوفائیل بحق غین یا غفور	جمالی	حوت	رشا	قرنفل

باید جمع اعداد حروف اسم خود به اضافه جمع اعداد حروف اسم مادر خود به اضافه عدد حروف اسم اسماء هر روز را در تعویذ مربّع هر روز قبل از عمل نوشته و در هنگام ذکر بدان نگاه نمائید و در پایان ۲۸ روز تمام تعویذات را همراه داشته باشید. این عمل هم باید در روز و هم به همان عدد در شب در ساعت ستاره طالع ذاکر خوانده شود.

دوایر حروف: ترتیب حروف را باصطلاح دوایر حروف می‌گویند. مثلاً دایره ابتث یا ابتثی مقصود ترتیب حروفست بشکل ا ب ت ث ج ح ... الخ که معروف‌ترین دوایر حروف می‌باشد و همچنین دایره ابجد یا ابجدی، یعنی ترتیب حروف بجمل: ابجد، هوز، حطی، کلمن ... الخ که آن هم معروف و در نوشتن حروف تقویم و گفتن ماده تاریخ معمولست.

اما دوایری که علمای فن ترتیب و مبنای اعمال قرار داده‌اند تاکنون سیزده دایره رسیده که شش دایرهٔ اوّلش بترتیب از سایر دوایر مشهورتر و معمولتر است باین قرار می‌باشد.

ابتث، ابجد، اهطم، اجهب، ایقغ، اجذش، ارغی، انسغ، احست، ادیل، اجهز، افسج، اعهط.

در رساله جفریه، بصورت کامل و جامع در آینده توضیح خواهم داد تا سالکان با اصطلاحات اهل این فن و نحوه استفاده از این علوم برای جوینده‌اش آشنا شود.

در باب حروف تهجی: همانطور که در صفحات گذشته از نظر خوانندگان عزیز گذشت تمام تلاش این حقیر بیشتر در پی راهکار درست پیرامون انجام علوم غریبه در مورد حروف تهجی بود که طریقه ذکات و طریقه دعوت حروف به رشته تحریر در آمد که سالکان با رعایت قائده برنامه‌ای که برای شما نقل گردید تمام همت خود را با شروع ترک جمالی برای ذکات و دعوت باید انجام دهید، تا بعد از ۲۸ روز عامل حروف شوید.
و در باب تسخیرات حروف در آینده توضیحات کامل و جامع خواهم نوشت تا پویندگان این فن بتوانند از این باب نیز استفاده کامل نمایند.

در بیان احکام حالات قمر در منازل ۲۸ گانه: تأثیر قمر در طول یکماه که ۲۸ منزل را طی می‌کند، عامل باید از این ۲۸ منزل اطلاع داشته باشد، تا در زمان هر منزل کار مربوط، به آن را انجام دهد. همانطور که اشاره رفت، و در طول یکماه که قمر ۲۸ منزل را طی می‌کند در احکام قمر تأثیر بیشتری دارد. شرح حال ۲۸ منزل چنین است:

ردیف	نام منازل	ورود قمر به منزل	خروج قمر از منزل	چه‌عملی‌بایدانجام داد
۱	شرطین	۰° ـ حمل	۱۲°:۵۱′:۲۶″ حمل	منقلب
۲	بطین	۱۲°:۵۱′:۲۶″ حمل	۲۵°:۴۲′:۵۲″ حمل	منقلب
۳	ثریا	۲۵°:۴۲′:۵۲″ حمل	۸°:۳۴′:۱۸″ ثور	ثابت
۴	دبران	۸°:۳۴′:۱۸″ ثور	۲۱°:۲۵′:۴۴″ ثور	ثابت
۵	هقعه	۲۱°:۲۵′:۴۴″ ثور	۴°:۱۷′:۱۰″ جوزا	زوجسدین
۶	هنعه	۴°:۱۷′:۱۰″ جوزا	۱۷°:۸′:۳۶″ جوزا	زوجسدین
۷	ذراع	۱۷°:۸′:۳۶″ جوزا	۳۰°:۰۰′:۰۰″ جوزا	زوجسدین
۸	نثره	۰۰°:۰۰′:۰۰″ سرطان	۱۲°:۵۱′:۲۸″ سرطان	منقلب
۹	طرفه	۱۲°:۵۱′:۲۸″ سرطان	۲۵°:۴۲′:۵۴″ سرطان	منقلب
۱۰	جبهه	۲۵°:۴۲′:۵۴″ سرطان	۸°:۳۴′:۲۰″ اسد	ثابت
۱۱	زبره	۸°:۳۴′:۲۰″ اسد	۲۱°:۲۵′:۴۶″ اسد	ثابت
۱۲	صرفه	۲۱°:۲۵′:۴۶″ اسد	۴°:۱۷′:۱۲″ سنبله	زوجسدین
۱۳	عوا	۴°:۱۷′:۱۲″ سنبله	۱۷°:۸′:۳۸″ سنبله	زوجسدین
۱۴	سماک	۱۷°:۸′:۳۸″ سنبله	۳۰°:۰۰′:۰۰″ (آخر) سنبله	زوجسدین
۱۵	غفر	۰۰°:۰۰′:۰۰″ (اوّل) میزان	۱۲°:۵۱′:۲۶″ میزان	منقلب
۱۶	زبانا	۱۲°:۵۱′:۲۶″ میزان	۲۵°:۴۲′:۵۲″ میزان	منقلب
۱۷	اکلیل	۲۵°:۴۲′:۵۲″ میزان	۸°:۳۴′:۱۸″ عقرب	ثابت
۱۸	قلب	۸°:۳۴′:۱۸″ عقرب	۲۱°:۲۵′:۴۴″ عقرب	ثابت
۱۹	شوله	۲۱°:۲۵′:۴۴″ عقرب	۴°:۱۷′:۱۰″ قوس	زوجسدین
۲۰	نعایم	۴°:۱۷′:۱۰″ قوس	۱۷°:۸′:۳۶″ قوس	زوجسدین
۲۱	بلده	۱۷°:۸′:۳۶″ قوس	۳۰°:۰۰′:۰۰″ (آخر) قوس	زوجسدین
۲۲	ذابح	۰۰°:۰۰′:۰۰″ (اوّل) جدّی	۱۲°:۵۱′:۲۶″ جدی	منقلب
۲۳	بلع	۱۲°:۵۱′:۲۶″ جدی	۲۵°:۴۲′:۵۲″ جدی	منقلب
۲۴	سعود	۲۵°:۴۲′:۵۲″ جدی	۸°:۳۴′:۱۸″ دلو	ثابت
۲۵	اخبیه	۸°:۳۴′:۱۸″ دلو	۲۱°:۲۵′:۴۴″ دلو	ثابت
۲۶	مقدم	۲۱°:۲۵′:۴۴″ دلو	۴°:۱۷′:۱۰″ حوت	زوجسدین
۲۷	مؤخر	۴°:۱۷′:۱۰″ حوت	۱۷°:۸′:۳۶″ حوت	زوجسدین
۲۸	رشا	۱۷°:۸′:۳۶″ حوت	۳۰°:۰۰′:۰۰″ (آخر) حوت	زوجسدین

برای آگاهی بیشتر از کاربرد ۲۸ منزل باید کتاب اساطیر آصف بن برخیا را مطالعه نمائید تا کارآئی منازل را بیشتر مورد استفاده قرار دهید.

همانطوری که می‌دانید ماه در یک ماه ۲۸ منزل را طی می‌نماید و زمین (به دور شمس) برای طی منازل در طول یکسال ۲۸ منزل را طی می‌نماید.

عطارد برای طی منازل در طول یکسال ۲۸ منزل را طی می‌نماید، مشتری بـرای طی هر برج ۱۳ ماه طول می‌کشد. و زهره برای طی هر برج ۲۸ روز طی می‌نماید. و زحل برای پیمودن هر برج دو سال و شش ماه طی می‌نماید و مریخ هر برج را در چهل و پنج روز طی می‌کند.

تأثیرات سیارات بر هم و در منازل و حالات اجتماع و مقابله و تثلیث و تسدیس و تربیع و حالت‌های سه‌گانه منقلب و ثابت و ذوجسدین با هم، تاکسی این علوم را ندانـد از عـلوم غریبه نصیبی نخواهد داشت.

پس از گذراندن دعوت و ذکات حروف لازم می‌دانم، در مورد مراتب حروف و افلاک و طبایعشان مختصر سخن بگویم. در باب کتابی که درعلم جفر یا علم حروف در حال تحریر دارم مفصل شرح و بسط موضوع را برای جویندگان به رشته تحریر درآورده‌ام. ولی در اینجا برای دانستن مقدمات لازم می‌دانم که مطالب مختصری بیان نمایم.

حروف دارای مرتبه شأن در افلاک می‌باشند و طبع هـر حـرف (حـرارت و رطـوبت و یبوست و برودت، گرمی، تری و خشکی و سردی) و عـناصر هـر حـرف (آتشی، بـادی، خاکی، آبی) چه نوع حروف را شامل می‌شود، رابطه هر اسمی منوط به حروف می‌باشد.

باید دانست که صفت تعلق به موضوع دارد و به متعلق حقیقی آن مـربوط مـی‌باشد. و اسمی که به عالم و به معلوم ارتباط دارد و اراده خود را از حقیقت ذات آن حروف دریافت می‌نماید. و حروف که، قدرت خود را از قادر ذات مقدورش حاصل می‌نماید. همین طور در تمام اسماء و اوصاف اگر نسبتی باشد. مراتب الهیّت بدان‌ها قابل فهم خواهد بود. یعنی از حروف به اسم می‌شود رسید و از اسم به حقیقت و از حقیقت به مرتبه شأن اسم و از مرتبه شأن اسم به مقام شأن حروف در افلاک، پس، از حروف اسم پدیدار شد و اسماء الهی دارای مراتب و نشان گردیدند، و برای هر یک از اسماء فرشته و موکّل و عونٍ و طیشٍ که هر کدام در اسماء دارای منطقهٔ می‌باشند، پدیدار گردید. از امتزاج حرارت و یبوست، آتش پیدا شد و از امتزاج حرارت و رطوبت، هوا، و از امتزاج برودت و رطوبت، آب، و از امتزاج برودت و یبوست، خاک پدید آمد.

حقایق بر دو بخش‌اند، حقایقی که در عقل مفرد پدید می آیند، مانند حیات و علم و نطق و حس، و حقایقی که به سبب وجود ترکیب پدید می آیند، مانند آسمان و عالم و انسان و سنگ.

هر کس دانست که طبایع و عالم که از طبایع ترکیب یافته است در وجود اعیان و تألیف شأن در نهایت نیاز و احتیاج به خداوند متعال می‌باشند، خواهد دانست که (سبب فاعل) همان حقایق حضرت الهیت، یعنی اسماء حُسنا و اوصاف علیا برحسب آنچه حقایقشان هرگونه خواهی بگو می‌باشند، پس خداوند سبحان که خالق و آفرینندهٔ آسمانها و زمین است منزه و پاک است.

بدان این اقیانوسی است که اگر در آن فرو رویم، اموری پدید خواهد آمد که توان شنیدن آنها نیست، چون حروف مطالبی بس پیچیده و اسرارآمیز بخود اختصاص می‌دهد که علم حروف را بوجود می آورد (یعنی علم جفر) و همانگونه که بیان نمودم اگر تمام آبهای زمین جوهر و دوات گردد و تمام چوب‌ها و درختان کاغذ گردند در باب حروف سخن بسیار است برای گفتن و ما اینجا سخن را کوتاه می‌کنیم، و در باب علم جفر و علم حروف در جایش سخن خواهیم گفت.

الف مبدأ ظهور حروف در ذات خود مطلق است، و چون مکرر می‌شود دو پدید می آید و در تکرار دوّم عدد سه ... الی آخر همین طور تا بی‌نهایت و اگر واحد تکرار نیابد هیچ عددی متحقق نمی‌شود و هر عدد برای ظهور و تحقیقش نیازمند ظهور واحد است. در مراتب اعداد در حالی که واحد در مقام ذات از وجود اعداد و از ظهور به صور آنها بی‌نیاز است.

آثار و احکام اعیان ثابته و موجودات خارجی به منزلهٔ اعدادند و وجود مطلق حق به مثابهٔ واحد، همانطور که اعداد از جهت تحققشان به واحد نیازمندند و واحد در مقام ذات از آنها بی‌نیاز است که در علوم حروف و جفریه این مطلب را شرح و بسط نمودم تا جوینده بهتر بتواند به اصل مطالب پی ببرد.

نخستین وحدت حق جلوه گر بود	*که شد از ظل وحدت نقطه موجود*
پس آنگه نقطه شد در ظل سیار	*به صورت گشت الف از وی پدیدار*
ز سیر عرض او شد صورت با	*بضم نقطه وحدت هویدا*
مکرر گشت چون این نقطه ظاهر	*عیان شد تا وثا اندر مظاهر*
الف چون از دو سر بر عکس هم گشت	*بطومار حقیقت حارقم گشت*
چو اندر سجدهٔ ایزد تعالی	*الف خم گشت و دال آمد هویدا*
بضم نقطه توحید فی الحال	*به ذال آمد مبدّل صورت دال*
الف هر دم به طوری کرده حرکت	*که حرف دیگری شد درکتابت*

غرض یک حرف بیرون از الف نیست	*ولیکن محرم این مدعا کیست*
ز ظل وحدت اسما گشت ظاهر	*بود پس عین این وحدت مظاهر*
همه اجزای عالم غیر معشوق	*ز شوق جلوهٔ حسنند مخلوق*
بود آمیزش این ذره با خور	*به دریا می‌رساند نسبت این دُر*

و بعد از حروف، اسم پدیدار گشت و خداوند سبحان، حقایق را بر شمار اسماء حقیقی‌اش انشاء و ایجاد فرمود و بر این اسماء فرشتگان و موکّل‌ها و عونِ و طیشِ آفرید تا حمد و سپاس سبحان گویند و شأن منطقه‌ای برای هر اسماء قرار داد و همگان را به تسبیح گوئی اسماءاش فراخواند تا اسم و مسما و تسمیه او گویند (نام پروردگارت را تسبیح گوی) شیخ شبستر می‌فرماید:

ز حق با هر یکی خطی و قسمی است	*معاد و مبدأ هر یک ز اسمی است*
از آن اسمی که آمد هم بدر شد	*اگر چه در معاش او دربدر شد*
از آن اسمند موجودات قائم	*بدان اسمانند در تسبیح دایم*

وجود ممکنات برای کمال مراتب وجود ذاتی و عرفانی می‌باشد، اهل کشف و صاحبان شهود چون بر این مقام رسند و آگاهی یابند بیشمار پرده‌ها دریده و درها برویشان گشاده گردد و صاحب کرامات شوند که در باب شأن اسماء سخن آن را خواهم نوشت و اینکه هر حقیقت وجودی را اسمی از اسماست که بدان اختصاص دارد، حقیقت، همان اسم می‌باشد و آن حقیقت، وی را جنسی از حقایق بوده و رب آن حقیقت، همان اسم می‌باشد و آن حقیقت، وی را عابد و تحت تکلیفش می‌باشد و غیر این مرادم نمی‌باشد.

در باب علوم جفریه و علم حروف که در حال تحریر می‌باشم کاملاً شرح و بسط موضوع را به زبان ساده بیان نمودم.

طبیعت و طبائع حروف هر فرد: در عمل اعداد احتیاج می‌شود بدانستن طبیعت نام آن شخص، اسم خود را در حروف ابجد کبیر بدست آورده و تقسیم بر سه نموده چنانچه سه بماند یعنی صفر باشد باقیمانده حیوانیست، بر ورق آهو بنویسند و اگر دو بماند نباتیست، بر کاغذ بنویسند و اگر یک بماند معدنیست، آنرا بر لوح مس یا آهن یا نقره و غیره بنویسند.

طریقه شناختن مربی طالع: اسم شخص با اسم پدرش را به حساب ابجد کبیر جمع نموده و تقسیم به هفت نموده باقی مانده را ابتدا به قمر شروع کرده بهر جا منتهی شود کوکب مربی طالع قرار دهند.

طریقه شناختن درجه طالع: اسم شخص با اسم پدرش را به حساب ابجد کبیر جمع نموده و تقسیم بر سی نموده آنچه باقی بماند ابتدا از اوّل برج طالع بشمارند به هر جا که منتهی شود درجه طالع است.

سکاکی در کتاب خود در مورد خواص حروف آورده است:

۱- **الف:** هر که بامداد پیش از آنکه با کسی سخن گوید صدبار الف خواند صاحب نعمت شود و اگر همین عدد بنویسد و باخود دارد فائده دارد از بلییات محفوظ ماند هیچ کس ضرر به او نتواند رسانید.

۲- **ب:** این حرف را محبوسی صد بار بگوید آزاد شود، یا با خود نگه دارد، از بلییات محفوظ ماند.

۳- **ت:** اگر این حرف را بعدد چهارصد بار بنویسد و با خود نگهدارد در چشم مردمان عزیز گردد و اگر روزی چهارصد مرتبه بخواند، اقبال بروی وی گشاد گردد.

۴- **ث:** اگر هر روز بعدد جمل وی که پانصد است بگوید، برای محبت نظیر ندارد و اگر همین عدد بنویسد در مهد اطفال نهد، دیگر در خواب و بیداری نترسد.

۵- **ج:** اگر بتعداد پنجاه و سه مرتبه بر قدحی بنویسد و بخورد مریض دهد صحت یابد.

۶- **س:** اگر صد و بیست بار به برگ بید بنویسد و در آب روان اندازد، در حب و محبت به نام طالب و مطلوب که آبی باشند اثر عظیم دارد و اگر در شب شصت بار بگوید صاحب کرامات گردد و اگر بر طفل همین عدد را بنویسد و بر طفل ببندند زود سخن گوید.

۷- **ش:** هرگاه خواهد بداند که حامله پسر می‌آورد یا دختر، شب چون شود سیصد بار بگوید در خواب ببیند.

۸- **ص:** هشتصد بار این حرف را بر خوردنی خواند، و یا بخورد مجنون دهد یا کسیکه ضعف دل داشته باشد شفا یابد.

۹- **ع:** این حروف را هفتاد مرتبه بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و با خود نگهدارد معشوق سرکش مطیع گردد. اگر همین عدد بر حلوا خواند و بخورد محبوب دهد بغایت دوست و فرمان بردار گردد.

۱۰- **ف:** بنام غایب نه هزار مرتبه بر پارچه کرباس نویسد و در آتش اندازد و اگر غایب در مغرب یا مشرق یا شمال یا جنوب باشد بزودی حاضر شود و اگر هشتاد روز متصل هر روز هشتاد بار بر زبان آورد و بجانب دشمن فوت کند، دشمن نابود گردد.

۱۱- **ق:** هر که صدبار بر برگ جوز نویسد و در منزل ظالمی یا فاسقی پنهان کند کارش بسته و سلسله وی منهدم گردد. حروف را صد و شش بار بر نعل اسب نویسد بنام هر که خواهد در آتش اندازد از محبت بی‌قرار گردد و اگر پنجاه بار بنویسد و با خود دارد جانوران از او بگریزند و زهر ایشان بر او کار نکند.

۱۲- **ی:** هر که این حرف را صدبار بر زبان راند، زبان هر کس که بخواهد بسته شود. همین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود دارد همین فائده را دارد.

۱۳- **ح:** در وقت طلوع خورشید پنجاه و نه بار بخواند گرما بر او اثر نکند.

۱۴- **خ:** سیصد و ده نوبت بر مشتی خاک بخواند و بر روی دشمن بپاشد تا دشمن گرفتار گردد.

۱۵- **د:** سی و پنج بار بخواند هرچیز شیرینی بدمد، و بمحبوب خود دهد مرادش حاصل شود.

۱۷- **ذ:** هفتصد و سی و یکبار بخواند و بر آب دمد و بخورد و بهر کس دهد آنهم بخورد دوست وی گردد.

۱۸- **ض:** هزار بار بر آب خواند و بخورد از درد شکم و درد پشت شفا یابد و درد سر و زانو را رفع کند.

۱۹- **ط:** هر کس مداومت نماید قلب او بر اطاعت خدا ثابت گردد و رزق او فراخ گردد.

۲۰- **ظ:** هر کس نهصد مرتبه بنویسد و در میان مصحف نهد هرچه از او دزدیده باشند و گم شده باشد بازیابد.

۲۱- **غ:** هر کس مداومت نماید روزی او وسعت یابد و اگر ۱۰۰۰ مرتبه نوشته باشد و با خود دارد به تجارتی رود، سود فراوان ببرد و غنی گردد.

۲۲- **ق:** هر کس پیش از طلوع آفتاب و در غروب آفتاب صدمرتبه بخواند دولت و جاه بلند یابد.

۲۳- **ک:** هر کس خواهد بر امور غیبیه و محجوبه واقف شود یکهزار و پانصد بار بخواند.

۲۴- **ل:** هرکس سی‌مرتبه بنویسد و در دیوار خانه بیاویزد بطرف قبله آن‌منزل از بلییات محفوظ گردد.

۲۵- **م:** صد و چهل و شش بار بخواند، غایب زود بیاید و اگر نوشته با خود دارد دردها ساکن شود و فراموشی از دل او برود و عقل او زیادتر گردد.

۲۶- **ن:** سیصد و چهل بار بخواند نعمت بسیار یابد.

۲۷- **و:** شش مرتبه بنویسد و از جای بلندی بیاویزد پیش از برآمدن آفتاب بر میخ آهنین البته مرادش حاصل شود.

۲۸- **هـ:** بهر مطلبی پنج بار بخواند و بعد از آن در کاغذ بنویسد در آبی که رو به قبله جاری است اندازد و دو رکعت نماز بخواند مرادش حاصل گردد.

فصل اوّل در این بخش به پایان رسید.

ابوعلی سینا در رساله کنوزالمغربین می‌فرمایند: زنهار مباداکه برای اظهار زیرکی و فهم خود مزیت و دوری خود از عامیان چنان باشی که هرچه را بر تو عرضه کنند، انکار کنی و آنرا فضیلتی‌شناسی که این انکار خود قسمتی از زبونی و سبکسری و سبکباری است، احمقی و نادانی، آنکسی که هرچه را بشنود، بی‌تحقیق بدروغ انگارد کمتر از آنکس نیست که هرچیز را بشنود بی‌دلیل باور دارد، و آنرا براست پندارد.

بر تو باد که اندر رشته تحقیق و تأمل چنگ زنی و نیک بنگری و چندان درنگ کنی که احوال راست و دروغ هرچیز بر تو با دلیل و برهان آشکار شود - هرچه را بشنوی هرچند عجیب مستنکر آید بی‌درنگ انکار مکن تا محال بودن آن چیز بر تو روشن و مبرهن گردد.

سعی این بنده چنان بوده که نسخه‌های خطی را رونویسی نکنم و تمام تلاش این است که سالک این راه، بتواند با منطق و علم این علوم، خود برای خود نسخه بنویسد. چون در هزاران کتاب موجود بیش از هزاران نسخه وجود دارد، ولی درست و غلط بودن آن مشخص نیست ولی اگر اصول این علوم را یاد بگیرید خواهید فهمید که نسخه‌ها در زمان گذشته برای زمان خود نوشته شده‌اند و در رابطه با موضوع مربوط به هر کس طرح شدند و برای دیگری کمتر یا هیچ فائده‌ای ندارد، چون نسخه‌های خطی گذشته برای افرادکه تقاضا یا حاجاتی در رابطه با ترقی و حب و بغض و غیر، نوشته شده و خیلی از نسخه‌ها بدلیل کاتب‌های ناشی و ناوارد بصورت غلط برشته تحریر درآمده است.

پس سعی نمائید که این علوم را اگر می‌خواهید عمل نمائید اوّل کاملاً با قواعد و قانونهایش آشنا و سپس شروع به عمل نمائید.

در غیر این صورت هیچگونه اثر ندارد و شاید برعکس گردد.

با چون خودی در افکن اگر پنجه می‌کنی	*ما خود شکسته‌ایم چه خواهی شکست ما*
حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس	*در بند آن مباش که نشنید یا شنید*

فصل دوّم

الواح مثلّث، استخراج موکّلان، عزیمت

بخش اوّل: الواح مثلّث
بخش دوّم: نحوه استخراج نام موکّل
بخش سوّم: عزیمت لوح

از خلق جهان کناره کردیم
سر رشته عقل پاره کردیم
کس چاره ما نکرد و ما خود
بی‌منت خلق چاره کردیم
ننمود رهی بجز ره عشق
هر چند که استخاره کردیم

شیخ بهائی



فصل دوّم

الواح مثلّث، استخراج موکّلان، عزیمت

در این فصل در باب تعویذات و لوح، مثلثات و نحوه ساختن عزیمت شرح و بسط خواهم داد تا جوینده این علوم بتواند راحت‌تر این موضوع را درک و فهم نماید.

بخش اوّل: الواح مثلّث

در باب این علوم مطالب زیاد وجود دارد که مملوّ از اسرار و پیچیدگی است. تلاش من چنین بوده است که اوّل ساده‌ترین و مطمئن‌ترین راه را شرح دهم و بگویم که چگونه این عمل انجام می‌گردد.

امیدوارم که جویندگان این فن به سر منزل مقصود برسند.

مثلّث: ۳×۳ - بشکل مربّع متساوی الاضلاع می‌باشد یعنی زاویه‌هایش ۹۰ درجه و طول اضلاع با هم برابر هستند ابتدا اسماء یا مطلب هرچه می‌خواهد باشد تبدیل به حروف و سپس حروف را تبدیل به عدد ابجد کبیر می‌کنیم.

و اعداد با هم جمع می‌شوند. حاصل جمع عدد مورد نظر می‌شود.

عدد حاصل جمع را منهای عدد ۱۲ می‌نمائیم و باقی‌مانده را تقسیم بر عدد ۳ می‌شود.

مثال: کلمه باسط یکی از اسماء الهی باسط (ب ا س ط) ب در ابجد می‌شود ۲ و الف می‌شود ۱ و س می‌شود ۶۰ و ط می‌شود ۹ حاصل جمع این حروف

با سط ۷۲=۹+۶۰+۱+۲

۷۲−۱۲=۶۰

اوّلین خانه جهت ثبت در مثلّث با عدد ۲۰=۳÷۶۰ شروع می‌شود و برای خانه شماره دو یک عدد می‌افزایم الی آخر مثلّث جهت مثال می‌نویسم.

۷۸۶

۲۷	۲۰	۲۵
۲۲	۲۴	۲۶
۲۳	۲۸	۲۱

و اما باقیمانده داشته باشد اگر یک باشد در خانه ۷ یکعدد اضافه می‌کنیم و اگر باقیمانده دو باشد یکعدد در خانه چهارم اضافه می‌نمائیم.

تبصره یک: بزرگان این فن می‌گویند که باید وقتی عددی کسر می‌آید قربانی در حد توان از مرغ و خروس یا گوسفند انجام پذیرد.

عزیمت برهیّه: بزرگان این فن می‌گویند که سالک این فن باید حتماً دعوت و ذکرهٔ عزیمت برهیه را قبل از آغاز برنامه‌های مثلّثات انجام دهد. خواه جمالی و خواه جلالی که متوجه شود تأثیر آن زودتر ظاهر گردد.

طریقه عزیمت برهیّه: از این قرار است، بدانکه نصاب این عزیمه که قرائت باید نمود صاحب عمل صاحب دم گردد و دم آن روان شود و در عملیاتی که انجام می‌دهد زودتر اثر بیند.

تعداد ۱۳۵۵ مرتبه در روز یا در شب مداومت نماید به یکی از دو طریق ذیل عمل کند.

طریق اوّل: آنستکه در هر روز پانزده نوبت یا نه نوبت یا سه نوبت به عدد ۱۳۵۵ مرتبه بخواند.

طریق دوّم: آنستکه پانزده روز هر روز نود مرتبه بخواند و در روز آخر نود و پنج مرتبه که بحد نصاب، شرط آن گرفتن روزه عزلت و ترک حیوانی و دائم با بخور از عود و حسن لبه و کندر (ترک جمالی کند) عزیمت برهیه مذکور است:

ترقبٍ - برهشٍ - غلمشٍ - حوطیرٍ - قلتهورٍ - برشانٍ - شلغٍ - بشکلیخٍ

نموشلیخٍ - بوهیولاٍ - کحطیرٍ - قرمزٍ - تعلٍ - لبسطٍ - فراتٍ - غیاهاٍ - کیدهولاٍ

شخعامیرٍ - شمهاهیرٍ.

عدد شمهامیرٍ داخل عدد نمی‌باشد. نظر بآنکه در شخعامیرٍ و شمهاهیرٍ تشکیک بوده و هر چند بنظر استادان رسانیده که بنا را بر یکی بگذارند. ممکن نشد بنابراین شمهاهیرٍ نوشته شده بنابراین گذاردند که در وقت تلاوت هر دو را بخوانند با این تقریب نوشته شده.

ضابطه در مداومت این عزیمت آنست که هرگاه قصد آن باشد. که در اعمال جمالی دم گیرا شود باید ابتدا از اوّل ماه نموده و هرگاه ماهی باشد که اوّل آن دوشنبه باشد بسیار بهتر است تا پانزدهم ماه بخواند و هرگاه مدعا می‌خواهد عمل جلالی باشد باید از شانزدهم ماه که قمر رو به نقصان گذارد شروع بمداومت این عزیمت نماید.

لوح مثلّث: شرقی (جهت شرق باید رو کرد و نوشت)

آتشی

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

بادی

۴	۳	۸
۹	۵	۱
۲	۸	۶

آبی

۸	۳	۴
۱	۵	۹
۶	۷	۲

خاکی

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

لوح مثلّث: غربی (جهت غرب باید رو کرد و نوشت)

آتشی

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

بادی

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

آبی

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

خاکی

۲	۹	۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

نه اسم که در وقت نوشتن لوح باید در هر خانه خوانده شود:

خانه اوّل	آهٍآهٍ	یکبار
خانه دوّم	بفطر نالٍ	دوبار
خانه سوّم	حلیشٍ	سه بار
خانه چهارم	دَمیالٍ	چهاربار
خانه پنجم	هنطیطهشٍ	پنج‌بار
خانه ششم	دلویهم	شش‌بار
خانه هفتم	برنفطاً	هفت‌بار
خانه هشتم	حدایهٍ	هشت‌بار
خانه نهم	طمیالٍ	نه بار

چهار اسمی که موکّل مفاتیح شکل هستند و در جنب مفاتیح نویسند و این اسماء هر یک به عنصری منسوبند یا لنیسرساه آتشی است یا مستفیهاه بادی است یا کنفسوثاه آبی یا منطیلفعواه خاکی جبرائیل آتشی - اسرافیل بادی - میکائیل آبی - عزرائیل خاکی

بخش دوّم: نحوه استخراج نامهای موکّلان و اعوان از الواح

روش اوّل

نحوه استخراج نام موکّل‌ها: هر مثلّث دارای نه خانه می‌باشد، و هر خانه نامی دارد.

خانه اوّل گوشه راست را خانه اوّل می‌نامند.

خانه اوّل گوشه چپ را خانه دوّم می‌نامند.

خانه اوّل گوشه راست از پائین را خانه سوّم می‌نامند.

خانه اوّل گوشه چپ از پایین را خانه چهارم می‌نامند

خانه دوّم از سمت راست و خانه دوّم از سمت چپ را عدل صفحه می‌نامند.

سه خانه عمودی سمت راست را وفق می‌نامند.

عدد وفق ضرب در سه را مساحت صفحه می‌نامند.

خانه وسط مثلّث را قلب صفحه می‌نامند.

خانه دوّم		خانه اوّل
عدل صفحه	قلب صفحه	عدل صفحه
خانه چهارم		خانه سوّم

حاصل جمع سه خانه عمودی یا افقی پشت سر هم را وفق می‌نامند.

نحوه استخراج نام موکّل‌ها: روحانی

مثال: باسط ۷۲ می‌باشد گفتم عدد حاصل منهای دوازده تقسیم بر سه: ۷۲-۱۲÷۳=۲۰

موکّل خانه اوّل ۲۷ می‌شود ۷+۲۰ گفتیم در ابجد کبیر هفت ز می‌باشد و بیست ک در کنار هم قرار داد وائیل به آن می‌افزائیم: زکائیل

موکّل خانه دوّم ۲۵(۵+۲۰) (در ابجد ۵ می‌شود هـ و ۲۰ می‌شود ک): هکائیل

موکّل خانه سوّم ۲۳(۳+۲۰) (در ابجد سه می‌شود ج و ۲۰ می‌شود ک): جکائیل

موکّل خانه چهارم ۲۱(۱+۲۰) (در ابجد ۱، الف می‌شود و ۲۰ ک): اکائیل

موکّل عدد عدل صفحه دو منزل ۲۲ و ۲۶ را با هم جمع می‌کنیم می‌شود ۴۸ (در ابجد ۸، ح می‌شود و ۴۰ م): حمائیل

موکّل وفق عدد صفحه یعنی خانه عمودی سه خانه یا افقی سه خانه جمع می‌کنیم یعنی ۲۷+۲۲+۲۳=۷۲ از هر طرف مثلّث را جمع نمائی باید ۷۲ درآید (در ابجد ۲، ب می‌باشد و هفتاد ع) نام موکّل بعائیل می‌باشد.

موکّل مساحت یا عدد کل صفحه اسم موکّل اعظم و رئیس موکّل‌ها می‌باشد. عدد وفق که ۷۲ می‌باشد ضرب در سه می‌کنیم و مساحت صفحه بدست می‌آید.

۷۲×۳=۲۱۶

(شش در ابجد می‌شود و، ده می‌شود ی، دویست می‌شود ر) نام موکّل می‌شود ویرائیل

در اینجا شما نام موکّلان لوح خود را یافتید و در جایی ثبت می‌کنید.

آتشی

۲۵	۲۰	۲۷
۲۶	۲۴	۲۲
۲۱	۲۸	۲۳

نحوه استخراج موکّل عون سفلی یعنی کمک رساننده موکّل سفلی که بیشتر بار عملیات بر دوش آنها می‌باشد.

در پسوند این نوع نام‌ها یوش نوشته می‌شود:

خانه اوّل، از وسط سطح اوّل می‌شود خانه اوّل.

خانه دوّم، از وسط سطح دوّم از اوّل خانه دوّم.

خانه سوّم، از وسط سطح دوّم سمت چپ خانه سوّم.

خانه چهارم، از وسط سطح آخر می‌شود خانه چهارم.

	خانه اوّل	
خانه سوّم		خانه دوّم
	خانه چهارم	

نحوه استخراج موکّل عون سفلی

موکّل خانه اوّل ۲۰ می‌باشد (در ابجد ۲۰ ک است). کیوش

موکّل خانه دوّم ۲۲ می‌باشد (در ابجد ۲ می‌شود ب و ۲۰ می‌شود ک) بکیوش

موکّل خانه سوّم ۲۶ می‌باشد (در ابجد ۶ می‌شود و، ۲۰ می‌شود ک) وکیوش

موکّل خانه چهارم ۲۸ می‌باشد (در ابجد ۸، ح می‌شود و ۲۰ می‌شود ک) حکیوش

در اینجا نام موکّل عون سفلی نیز استخراج گردید. نام موکّل روحانی سفلی باید دور لوح نوشته شود.

بخش سوّم: عزیمت لوح

عزمت علیکم یا ارواح الطاهرة المسخره المطیعه بهذا اللوح الشریف

در اینجا نام موکّل‌ها روحانی نوشته شود، مثال: یا زکائیل یا هکائیل یا جکائیل یا حمائیل یا بغائیل بحق ربکم و الحاکم علیکم ویرئیل آن تجیبونی و اعینونی و امروا هولاء الاعوان. در اینجا موکّل عون سفلی نوشته شود، مثال: یا کیوش یا بکیوش یا وکیوش یا حکیوش بحق اسم الاعظیم یا باسط. توضیح: اگر مطلب یا خواسته نام خود نه باشد عدد مطلوب یعنی چیزی که قرار است در مثلّث پرکرد غیر نام اسماء بود، باید معادل آن نام را از اسماء پیدا و بنام آن نام قسم داد و در ادامه، بحق خالقکم و موجدکم و بارئکم بارک اللّه فیکم و علیکم اجمعین. العجل ... سه مرتبه الساعة (سه مرتبه) – الوحاء (سه مرتبه) خوانده شود.

خواندن عزیمت بعدد اسم قلب که مرکز مثلّث است می‌باشد. بعضی عدد وفق لوح را جایز دانسته‌اند، بعضی عدد ۹۹ را جایز دانسته‌اند و بعضی عدد اسم خود را جایز دانسته‌اند. به هر روش که بخوانید تأثیر خواهد نمود. انشاءالله تعالیٰ

روش دوّم: نوعی دیگر جهت استخراج موکّل روحانی:

مثال باسط ۷۲ می‌باشد

۲۵	۲۰	۲۷
۲۶	۲۴	۲۲
۲۱	۲۸	۲۳

۱- عدد مفتاح یعنی (اوّلین و کوچکترین عدد لوح) (۲۰ می‌باشد)

۲- عدد مغلاق یعنی (آخرین و بزرگترین عدد لوح) (۲۸ می‌باشد)

۳- عدد میزان یعنی (حاصل جمع عدد مفتاح و عدد مغلاق) (۴۸ می‌باشد)

۴- عدد وفق مثلّث (حاصل جمع یکسطر عمودی یا افقی) (۷۲ می‌باشد)

۵- عدد مساحت (حاصل ضرب وفق در عدد ۳) (۲۱۶ می‌باشد)

۶- عدد ضابطه (حاصل جمع عدد وفق و عدد مساحت) (۲۸۸ می‌باشد)

۷- عدد غایت (عدد ضابطه ضرب در عدد ۲) (۵۷۶ می‌باشد)

۸- عدد بلوغ (حاصل ضرب عدد غایت در عدد ۹) (۵۱۸۴ می‌باشد)

قاعده اوّل

عدد بلوغ منهای ۵۱، (پنجاه و یک عدد اسم ائیل می‌باشد) (الف یک) (ی ۱۰) (ی ۱۰) (ل ۳۰) جمعاً می‌شود ۵۱، عدد بدست آمده بنام الباقی علوی می‌گویند.

۵۱۸۴-۵۱=۵۱۳۳

نحوه استخراج نام موکّلان روحانی

۱- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مفتاح یعنی ۵۱۳۳+۲۰=۵۱۵۳ عدد را حروف می‌نمائیم و ائیل به آن می‌افزائیم.

هغقنجائیل

تذکر:

عدد را به حروف تبدیل نموده تا عدد ۱۹۹۹ «از کوچک به بزرگ نوشته می‌شود» طبق فرمول روش بخش قبل اگر عدد ما از ۲۰۰۰ به بالا باشد برعکس می‌شود یعنی از بزرگ به کوچک مثل ۵۱۳۳ (۵ در ابجد ه) (هزار غ) (۱۰۰ ق) (۳۰ ل) (۳ ج) نام موکّل می‌شود هغقلجائیل نام موکّل اوّل و اگر ده هزار به بالا یا صدهزار به بالا باشد نیز همین قانون است.

قاعده دوّم

۲- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مغلاق حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۲۸=۵۱۶۱ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۱۰۰ ق، شصت س، ۱ الف) نام موکّل می‌شود هغقسائیل

۳- عدد الباقی علوی به اضافه میزان حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۴۸=۵۱۸۱ (ه در ابجد ۵و، ۱۰۰۰ غ، صد ق، هشتاد ف، ۱ الف (نام موکّل می‌شود هغقفائیل)

۴- عدد الباقی علوی به اضافه وفق حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۷۲=۵۲۰۵ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۲۰۰ ر، ۵ ه، (نام موکّل می‌شود هغرهائیل)

۵- عدد الباقی علوی به اضافه مساحت حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۲۱۶=۵۳۴۹ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۳۰۰ ش، ۴۰ م، ۹ ط) (نام موکّل می‌شود هغشمطائیل)

۶- عدد الباقی علوی به اضافه ضابطه حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۲۸۸=۵۴۲۱ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۴۰۰ ت، ۲۰ ک، ۱ الف) (نام موکّل می‌شود هغتکائیل)

۷- عدد الباقی علوی به اضافه غایت حاصل جمع یعنی ۵۱۳۳+۵۷۶=۵۷۰۹ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۷۰۰ ذ، ۹ ط) (نام موکّل می‌شود هغذطائیل)

طریقه استخراج عون که در این بخش پسوند طیشِ جایگزین می‌گردد.

عدد بلوغ منهای (۳۱۹ یعنی طیشِ) حاصل تفریق عدد الباقی موکّل سفلی می‌نامند.

گفتیم عدد بلوغ ۳۱۹+۵۱۸۴=۴۸۶۵ عدد الباقی موکّل سفلی

۱- عدد الباقی سفلی به اضافه مفتاح حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۲۰=۴۸۸۵ (چهار در ابجد د، ۱۰۰۰ غ، ۸۰۰ ض، ۸ ف، ۵ ه) (نام موکّل می‌شود دغضفهطیشِ)

۲- عدد الباقی سفلی به اضافه مغلاق حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۲۸=۴۸۹۳ (چهار در ابجد د، ۱۰۰۰ غ، ۸۰۰ ض، ۹۰ ص، ۳ ح) (نام موکّل می‌شود دغضصجطیشِ)

۳- عدد الباقی سفلی به اضافه میزان حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۴۸=۴۹۱۳ (چهار در ابجد د، ۱۰۰۰ غ، ۹۰۰ ظ، ۱۰ ی، ۳ ج) (نام موکّل می‌شود دغظیجطیشِ)

۴- عدد الباقی سفلی به اضافه وفق حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۷۲=۴۹۳۷ (چهار در ابجد د، ۱۰۰۰ غ، ۹۰۰ ظ، ۳۰ ل، ۷ ز) (نام موکّل می‌شود دغظلزطیشِ)

۵- عدد الباقی سفلی به اضافه مساحت حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۲۱۶=۵۰۸۱ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۸۰ ف، ۱ الف) (نام موکّل می‌شود هغفاطیشِ)

۶- عدد الباقی سفلی به اضافه ضابطه حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۲۸۸=۵۱۵۳ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۱۰۰ ق، ۵۰ ن، ۳ ج) (نام موکّل می‌شود هغقنجطیشِ)

۷- عدد الباقی سفلی به اضافه غایت حاصل جمع یعنی ۴۸۶۵+۵۷۶=۵۴۴۱ (۵ در ابجد ه، ۱۰۰۰ غ، ۴۰۰ ت، ۴۰ م، ۱ الف) (نام موکّل می‌شود هغتماطیشِ)

در اینجا نام موکّلان روحانی و نام موکّلان سفلی استخراج گردید.

با مثالی که همراه استخراج موکّلان برای جوینده نوشتم و خیلی سعی نمودم که ساده باشد چون مثلّث علوم فوق‌العاده پیچیده و دارای روش‌های گوناگون می‌باشد که اگر قرار به تحریر گردد کتاب و رساله جداگانه باید برایش نوشت. آموختن همین دو روش برای انجام کارها کافی است.

عزیمت لوح نوشته شده

اقسمت علیکم یا ارواح العلویهٔ و السفلیهٔ الموکّل بهذا اللوح یا فلان، ائیل‌ها را به ردیف از اوّل تا هفتم در اینجا نام می‌بریم یا موکّلان سفلی را از اوّل تا هفتم در اینجا نام می‌بریم. بحق هذا اللوح الاعظم ان تفعلوا کذا و کذا بارک الله فیکم و علیکم اجمعین. العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحاء الوحاء الوحاء.

تعداد خواندن عزیمت قلب عدد مثلّث می‌باشد.

الاعراب گذاری کلمات که ایل یا هوشٍ یا طیشٍ دارد بدین شکل می‌باشد.

ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ضمه ـُـ
ب	و	ی	م	ص	ت	ض	فتحه ـَـ
ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ	کسر ـِـ
د	ح	ل	ع	ر	خ	غ	سکون ـْـ

هرگاه حروف اوّل ساکن بود آنرا کسره می‌کنیم، هرگاه حروف مثل هم دنبال هم ساکن بود آن را ادغام کرده و حرف اوّل با کسره تشدید برمی‌دارد.

هرگاه دو حرف ساکن بود و از یک جنس نبود اوّلی را کسره می‌کنیم.

***

گنج علم ما ظَهَر مَعْ ما به طن — گفت از ایمان بود حب وطن
این وطن مصر و عراق و شام نیست — این وطن شهریست کانرا نام نیست
زانکه از دنیاست این اوطان تمام — مدح دنیا کی کند خیر الانام
حبُ دنیا هست رأس هر خطا — ازخطا کی می‌شود ایمان عطا
ای خوش از کو یابد از توفیق بهر — کاورد رو سوی آن بی‌نام شهر
تو در این اوطان غریبی ای پسر — خو بغربت کرده‌ای خاکت بسر
انقدر در شهر تن ماندی اسیر — کان وطن یکباره‌گی رفت از ضمیر
رو بتاب و جسم و جانرا شاد کن — موطن اصلی خود را یاد کن
تا بچند ای شاه باز پر فتوح — باز مانی دور از اقلیم روح
تا بکی ای هدهد شهر صبا — در غریبی مانده باشی بسته پا
جهد کن این بند از پا پاره کن — بر فراز لامکان پرواز کن
تا بکی در چاه طبعی سرنگون — یوسفی یوسف، بیا از چه برون
تا عزیز مصر ربانی شوی — وارهی از جسم و روحانی شوی

شیخ بهائی

فصل سوّم

الواح مربّع، موکّلان، عزیمت

بخش اوّل: لوح مربّع ۴×۴
بخش دوّم: نحوه استخراج موکّلان روحانی و سفلی
بخش سوّم: عزیمت موکّل روحانی
بخش چهارم: عزیمت موکّل سفلی

هُشدار که آنچه می‌توانی نکنی
تا تلخ بحلق زندگانی نکنی
هان بجوی‌ها چنان سبک روکه اگر
بر مور قدم نهی گرانی نکنی

شیخ بهائی



فصل سوّم

الواح مربّع، موکّلان، عزیمت

در این فصل در باب تعویذات و لوح، مربّع و نحوه ساختن عزیمت و استخراج موکّل و عون و طیش شرح و بسط خواهم داد تا جوینده این علوم بتواند راحت‌تر این موضوع را درک و فهم نماید.

بخش اوّل: لوح مربّع ۴×۴

در باب مربّع تا جائی که بنده مطالعه نمودم روش استادان اسلامی این فن می‌باشد و چون مثلّث دارای پیچیدگی و ابزار مربوط به خود می‌باشد سعی‌ام این بوده که ساده‌ترین روش را بررسی و قابل فهم برای خوانندگان گردانم تا راحت‌تر بتوانند با عملیات لوح مربّع آشنا و کاربرد آن را بدانند، لوح مربّع بصورت متساوی الاضلاع می‌باشند و طول اضلاع با هم برابر هستند.

ابتدا اسم یا هر مطلب، هرچه می‌خواهد باشد در فصل علوم جفر خواسته یا مطلب را شرح خواهم داد بنده در مثال که قابل فهم باشد اسمی از اسماء انتخاب و وقت جهت مثال برای یادگیری که می‌توانید نحوه عمل با مربّع را بیاموزید ذکر می‌کنم.

هر مطلب یا اسم باید به حروف تبدیل گردد و حروف به عدد ابجد تبدیل شود عدد بدست آمده ابتدا منهای ۳۰ شود سپس حاصل تفریق تقسیم بر چهار گردد.

مثال: کلمه الله یکی از اسماء الهی الله (ا ل ل ه) الف در ابجد می‌شود ۱ و ل ۳۰ و ل ۳۰ و ه می‌شود، ۵ حاصل جمع این حروف، الله است.
۱+۳۰+۳۰+۵=۶۶

۶۶-۳۰=۳۶

اوّلین خانه جهت ثبت در مربّع با عدد ۳۶÷۴=۹

شروع می‌شود و برای خانه شماره دو یک عدد می‌افزائیم یعنی خانه دوّم می‌شود ۱۰ و بر هر خانه یک عدد می‌افزائیم. مثال:

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

از هر طرف وفق را جمع بزنید باید عدد اسم که ۶۶ می‌باشد بیاید (از راست به چپ عمودی) اما اگر باقیمانده داشته باشد. یک باقی مانده باشد در خانه سیزدهم یک عدد اضافه می‌کنیم و اگر دو باقیمانده داشته باشد در خانه نهم یک‌عدد اضافه می‌کنیم و اگر باقی‌مانده سه باشد در خانه پنجم یک عدد اضافه می‌نمائیم.

شروع از خانه اوّل

۸	۱۴	۱۱	۱
۳	۹	۱۶	۶
۱۰	۴	۵	۱۵
۱۳	۷	۲	۱۲

شروع از خانه هفتم

۱۶	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴
۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷

شروع از خانه دوازدهم

۶	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰

شروع از خانه چهاردهم

۲	۱۳	۱۲	۷
۱۶	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴

شروع از خانه نهم

۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵
۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲

شروع از خانه پانزدهم

۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	۱۶
۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱

شروع از خانه چهارم

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۳

شروع از خانه ششم

۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹

شروع از خانه یازدهم

۹	۶	۳	۱۶
۴	۱۵	۱۰	۵
۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲

شروع از خانه دهم

۷	۱۳	۱۲	۲
۴	۱۰	۱۵	۵
۱۴	۸	۱	۱۱
۹	۳	۶	۱۶

شروع از خانه شانزدهم

۱۳	۲	۳	۱۶
۱۲	۷	۶	۹
۸	۱۱	۱۰	۵
۱	۱۴	۱۵	۴

شروع از خانه شانزدهم

۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸

شروع از خانه هشتم

۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸
۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰

شروع از خانه دوّم

۱۴	۸	۱	۱۱
۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	۱۶
۷	۱۲	۱۳	۲

آتشی

۸	۱۴	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

بادی

۱۰	۱۵	۴	۵
۸	۱	۱۴	۱۱
۱۳	۱۲	۷	۲
۳	۶	۹	۱۶

آبی

۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳

خاکی

۵	۴	۱۵	۱۰
۱۶	۹	۶	۳
۲	۷	۱۲	۱۳
۱۱	۱۴	۱	۸

طریق دیگر در تقسیم خانه‌ها

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
جهت محبت مواقع طالع	خانه جستن مرد از رجولیت	خانه محبت زن و شوهر	خانه دفع دشمن سعد و نحس	خانه جهت خوارکردن	جهت بغض و عداوت	جهت بغض و عداوت	جهت محبت بر زنان
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
جهت گشایش کارهاوفتح و نصرت	جهت‌خبراز دزد داشعن	جهت‌خروج و اخراج نمودن	جهت مرد بستن	جهت چشم زخم	جهت دیدن بزرگان	جهت حبس بول دشمن	جهت محبت شدید پدیدار شدن

نوع دیگر در تقسیم خانه‌ها

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
توانگری‌و غنی شدن	ازدیاد عقل و فرح قلب	دفع اعداو تذلیق خصم	دفع نیسان و ازدیاد حافظه	تلف کردن خصم قوی	دفع ضرر از خود	خانه فتح و نصرت	در تفریق بین دو نفر
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
درفتح‌جنگ و تفریق	دفع هم و غم و الم	دفع‌الباب‌و ملاقات روحانیان‌موکّل	در ازدیاد مال و دولت	دفع ملخ و آفات باغ	افزونی زراعت ازدیاد باران	افزونی‌عشق ومهرومحبت و احضار	خواص نزد ملوک سلاطین

قبل از شروع نوشتن تعویذ یا مربّع با طهارت جسم و با وضو و خود را خوشبو کند و در آغاز ۸۶ مرتبه بسم الله بخواند و هر عددی که در هر منزل می‌نویسد یک بار یا اوّل یا حافظ و یا وکیل یا رقیب بخواند.

بخش دوّم: نحوه استخراج موکّلان روحانی و سفلی

حاصل ضرب عناصر اربعه (آب، باد، خاک، آتش) چهار عنصر به اضافه عدد درجات فلکی که ایام سال باشد یعنی سیصد و شصت ۱۴۴۰=۴×۳۶۰

عدد حاصل منهای ۵۱ یعنی منهای اثیل ۱۳۸۹=۵۱-۱۴۴۰ عدد باقی‌مانده را علوی می‌گویند.

۱- عدد الباقی علوی به اضافه مفتاح حاصل جمع با پسوند اثیل موکّل خانه اوّل بدست می‌آید.

مثال: اسما حسنی: الله

در ابجد شصت و شش می‌شود (ا ل ل ه) ۶۶=۵+۳۰+۳۰+۱

گفتم حاصل جمع را منهای سی می‌نمائیم ۳۶=۳۰-۶۶

گفتم حاصل تفریق را تقسیم بر چهار می‌نمائیم، اوّلین عدد منزل که باید در تعویذ یا لوح پر کردن پیدا می‌شود.

اوّلین عددکه باید در خانه نوشته شود عدد نه می‌باشد: ۹=۴÷۳۶

از هر سطر چه عمودی چه افقی جمع بزنید باید عدد ۶۶ بدست آید.

عدد مفتاح (کوچکترین عدد لوح) یعنی ۹

عدد مغلاق (بزرگترین عدد لوح) یعنی ۲۴

عدد میزان یا عدل (حاصل جمع مفتاح و مغلاق) یعنی ۳۳=۲۴+۹

عدد وفق مربّع (حاصل جمع یک سطر چه عمودی چه افقی فرق نمی‌کند) یعنی ۶۶

عدد مساحت (حاصل ضرب وفق در سه) ۲۹۰۴=۴×۶۶

۹	۲۲	۱۹	۱۶
۲۰	۱۵	۱۰	۲۱
۱۴	۱۷	۲۴	۱۱
۲۳	۱۲	۱۳	۱۸

قاعدهٔ اوّل:

عدد الباقی علوی که در تمام طلسمات ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشد عدد (۱۳۸۹) هزار و سیصد و هشتاد و نه می‌باشد.

۱- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مفتاح، مثال ۱۳۸۹=۹+۱۳۸۹ به حروف (چون زیر ۱۹۹۹ می‌باشد) از چپ به راست حروف می‌شود (۹ در ابجد ط ۸۰ ف ۳۰۰ ش ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل طفشغائیل)

۲- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مغلاق ۱۴۱۳=۲۴+۱۳۸۹ (سه ج ده ی چهارصد ت هزار غ) (نام موکّل جیتغائیل)

۳- عدد الباقی علوی به اضافه عدل یا میزان حاصل جمع ۱۴۲۲=۳۳+۱۳۸۹ (۲ در ابجد ب ۲۰ ک ۴۰۰ ت ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل بکتغائیل)

۴- عدد الباقی علوی به اضافه وفق حاصل جمع ۱۴۵۵=۶۶+۱۳۸۹ (۵ در ابجد هـ ۵۰ ن ۴۰۰ ت ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل هنتغائیل)

۵- عدد الباقی علوی به اضافه مساحت حاصل جمع ۱۵۸۷=۱۹۸+۱۳۸۹ (۷ در ابجد ز ۸۰ ف ۵۰۰ ث ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل زفثغائیل)

قاعده دوّم:

پنج اسم موکّل بدست آمده جهت اعمال جمالی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در اعمال جمالی باید به این روش استخراج نمود و در عزیمت قرار داد.

قاعدهٔ سوّم: استخراج موکّل طیشٍ (اسم جن)

حاصل ضرب عناصر اربعه به اضافه عدد درجات فلکی که ایام سال باشد یعنی ۳۶۰ سیصد و شصت ۱۴۴۰=۳۶×۴ حاصل جمع منهای سیصد و نوزده یعنی طیشٍ:

۱۴۴۰-۳۱۹=۱۱۲۱

قاعده چهارم:

عدد الباقی سفلی (طیشٍ) که در تمام طلسمات ثابت و غیرقابل تغییر می‌باشد عدد هزار و صد و بیست و یک ۱۱۲۱ می‌باشد.

قاعده پنجم:

عدد الباقی سفلی (طیشٍ) در لوح جلالی وقت کاربرد دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱- عدد الباقی سفلی به اضافه عدد مفتاح حاصل جمع مثال ۱۱۳۰=۹+۱۱۲۱ تبدیل بحروف (۱ در ابجد الف ۲۰ ک ۱۰۰ ق ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل سفلی اکقغطیشٍ)

۲- عدد الباقی سفلی به اضافه عدد مغلاق حاصل جمع ۱۱۴۵=۲۴+۱۱۲۱ (در ابجد ۵ هـ ۴۰ م ۱۰۰ ق ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل سفلی همقغطیشٍ)

۳- عدد الباقی سفلی به اضافه عدد میزان یا عدل ۱۱۵۴=۳۳+۱۱۲۱ (در ابجد ۴ د ۵۰ ن ۱۰۰ ق ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل سفلی دنقغطیشٍ)

۴- عدد الباقی سفلی به اضافه وفق حاصل جمع ۱۱۸۷=۶۶+۱۱۲۱ (در ابجد ۷ ز ۸۰ ف ۱۰۰ ق ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل سفلی زفقغطیشٍ)

۵- عدد الباقی سفلی به اضافه مساحت حاصل جمع ۱۳۱۹=۱۹۸+۱۱۲۱ (در ابجد ۹ ط ۱۰ ی ۳۰۰ ش ۱۰۰۰ غ) (نام موکّل سفلی طیشغطیشٍ)

قاعده ششم:

پنج اسم موکّل بدست آمده جهت اعمال جلالی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در اعمال جلالی باید به این روش استخراج نمود و در عزیمت قرار داد.

تذکر: اگر اعمال جلالی از حروف ظلمانی تشکیل شده باشد به جای طیشٍ از یوشٍ استفاده می‌گردد.

بخش سوّم: عزیمت موکّل روحانی

اقسمت علیکم یا ارواح العلویهٔ الموکّل بهذا اللوح یا فلان ایل پنج موکّل روحانی را به ردیف از اوّل تا پنجم در اینجا نام می‌بریم. بحق هذا اللوح الاعظیم ان تفعلوا کذا و کذا بارک فیکم و علیکم اجمعین، العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحاء الوحاء الوحاء.

نوع دیگر

أقسمت و عزمت علیکم یا ملائیکة الموکّلة و یا ارواح المطهر بهذا اللوح الشریف یا اسم ۵ موکّل روحانی آورده شود، ان اجیبونی دعوتی باذن ربکم و بحق اسماء اعظیم و باذن الحاکم کلم اجیبونی دعوتی العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة بحق محمد و اله الطیبین الطاهرین.

بخش چهارم: عزیمت موکّل سفلی

اقسمت علیکم یا اعوان المحترمه و یا ارواح السفلیه الموکّل بهذا اللوح یا فلان طیشِن پنج موکّل سفلی را به ردیف از اوّل تا پنجم در اینجا نام می‌بریم بحق هذا اللوح الاعظیم ان تفعلوا کذا و کذا بارک فیکم و علیکم اجمعین العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحاء الوحاء الوحاء.

نوع دیگر

اقسمت و عزمت علیکم یا اعوان المحترمه و یا ارواح السفلیه بهذا اللوح الشریف یا اسم ۵ موکّل سفلی آورده شود آن اجیبونی دعوتی باذن ربکم و بحق اسماء اعظیم و باذن الحاکم کلم اجیبونی دعوتی العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة بحق محمد و اله الطیبین الطاهرین.

قاعده هفتم:

تعداد خواندن عزیمت بعداد وفق تعویذ یا لوح می‌باشد.

قاعده هشتم:

الاعراب گذاری کلمات که ایل یا یوشِن یا طیشِن دارد مثل جدول مثلّث خواهد بود.

فصل چهارم

الواح مخمّس، استخراج موکّلان و عزیمت

بخش اوّل: لوح مخمّس ۵×۵

بخش دوّم: نحوه استخراج موکّلان روحانی

بخش سوّم: عزیمت موکّل عون سفلی

بخش چهارم: عزیمت لوح یا تعویذ

عادت ما نیست رنجیدن زکس
ور بیازارد نگوئیمش که بس
ور برآرد دود آن بنیاد ما
آه آتش بار ناید یاد ما
ورنه ما شوریدگان در یک سجود
تخم ظالم را براندازیم زود

شیخ بهائی

فصل چهارم

الواح مخمّس، استخراج موکّلان و عزیمت

در این فصل در باب تعویذات و لوح مخمّس و نحوه ساختن عزیمت و استخراج موکّل و عون و طیش شرح و بسط خواهم داد تا جوینده این علوم بتواند راحت‌تر این موضوع را درک و فهم نماید.

بخش اوّل: لوح مخمّس ۵×۵

در باب مخمّس تا آنجائی که بنده مطالعه نمودم روش استادان این فن طبق روش مربّع و اندکی پیچیدگی‌های مخصوص بخود سعی‌ام بر این بوده که ساده‌ترین روش را بررسی و قابل فهم برای خوانندگان گردانم تا راحت‌تر بتوانند با عملیات تعویذ نویسی مخمّس آشنا و کاربرد آن را بدانند.

تعویذات مخمّس نیز بصورت متساوی الاضلاع می‌باشند و طول اضلاع با هم برابر هستند.

ابتدا اسم یا هر مطلب هرچه می‌خواهد باشد (در فصل گذشته توضیح دادم) انتخاب و به حروف تبدیل می‌نمائیم و حروف را به عدد تبدیل می‌کنیم، عدد بدست آمده را منهای شصت می‌نمائیم و حاصل تفریق را تقسیم بر پنج می‌کنیم عدد بدست آمده در اوّلین خانه مخمّس قرار می‌گیرد.

مثال: کلمه غنی یکی از اسماء الهی غنی (غ ن ی) غ ۱۰۰۰ – ن ۵۰ – ی ۱۰ = ۱۱۰۰
۱۱۰۰-۶۰=۱۰۴۰

اوّلین خانه جهت ثبت در مخمّس با عدد ۱۰۴۰÷۵=۲۰۸ شروع می‌شود برای خانه شماره دو یک عدد می‌افزائیم یعنی خانه دوّم ۲۰۹ و بر خانه بعد الی آخر هر خانه یک عدد می‌افزائیم. مثال:

معتدل

۱	۹	۱۲	۲۰	۲۳
۱۵	۱۸	۲۱	۴	۷
۲۴	۲	۱۰	۱۳	۱۶
۸	۱۱	۱۹	۲۲	۵
۱۷	۲۵	۳	۶	۱۴

۲۰۸	۲۱۶	۲۱۹	۲۲۷	۲۳۰
۲۲۲	۲۲۵	۲۲۸	۲۱۱	۲۱۴
۲۳۱	۲۰۹	۲۱۷	۲۲۰	۲۲۳
۲۱۵	۲۱۸	۲۲۶	۲۲۹	۲۱۲
۲۲۴	۲۳۲	۲۱۰	۲۱۳	۲۲۱

اما اگر باقیمانده داشته باشد، اگر یک کسر بیاورد (یعنی باقیمانده یک شود) در خانه ۲۱ یک عدد می‌افزائیم و اگر دو عدد باقیمانده داشته باشد در خانه ۱۶ یک عدد می‌افزائیم و اگر سه باقیمانده داشته باشد در خانه ۱۱ یک عدد می‌افزائیم و اگر چهار باقیمانده داشته باشد در خانه ۶ یک عدد می‌افزائیم.

معتدل

۱۷	۵	۱۳	۲۱	۹
۱۱	۲۴	۷	۲۰	۳
۱۰	۱۸	۱	۱۴	۲۲
۴	۱۲	۲۵	۸	۱۶
۲۳	۶	۱۹	۲	۱۵

معتدل الدور

۱۳	۲۱	۹	۱۷	۵
۱۹	۲	۱۵	۲۳	۶
۲۵	۸	۱۶	۴	۱۲
۱	۱۴	۲۲	۱۰	۱۸
۷	۲۰	۳	۱۱	۲۴

غیرمعتدل

۱۱	۸	۲۵	۲	۹
۱۰	۱۲	۱۹	۱۲	۳
۴	۶	۱۳	۲۰	۲۲
۲۳	۵	۷	۱۴	۱۶
۱۷	۲۴	۱	۹	۱۵

اما اگر باقیمانده داشته باشد، اگر یک کسر بیاورد (یعنی باقیمانده یک شود) در خانه ۲۱ یک عدد می‌افزائیم و اگر دو عدد باقیمانده داشته باشد در خانه ۱۶ یک عدد می‌افزائیم و اگر سه باقیمانده داشته باشد در خانه ۱۱ یک عدد می‌افزائیم و اگر چهار باقیمانده داشته باشد در خانه ۶ یک عدد می‌افزائیم.

معتدل

۹	۲۱	۱۳	۵	۱۷
۳	۲۰	۷	۲۴	۱۱
۲۲	۱۴	۱	۱۸	۱۰
۱۶	۸	۲۵	۱۲	۴
۱۵	۲	۱۹	۶	۲۳

معتدل الدور

۵	۱۷	۹	۲۱	۱۳
۶	۲۳	۱۵	۲	۱۹
۱۲	۴	۱۶	۸	۲۵
۱۸	۱۰	۲۲	۱۴	۱
۲۴	۱۱	۳	۲۰	۷

غیرمعتدل

۹	۲	۲۵	۸	۱۱
۳	۱۲	۱۹	۱۲	۱۰
۲۲	۲۰	۱۳	۶	۴
۱۶	۱۴	۷	۵	۲۳
۱۵	۹	۱	۲۴	۱۷

غیر معتدل

۵	۲۲	۸	۷	۲۳
۱۲	۴	۱۸	۳	۱۹
۱۶	۱۱	۱۲	۲۵	۱
۹	۱۳	۱۷	۲۴	۲
۱۴	۱۵	۱۰	۶	۲۰

غیر معتدل

۱۸	۲۲	۲۱	۳	۱
۸	۴	۵	۲۵	۲۳
۱۲	۱۱	۱۶	۲۴	۲
۱۷	۱۳	۹	۷	۱۹
۱۰	۱۵	۱۴	۶	۲۰

معتدل

۱۸	۲۲	۱	۱۰	۱۴
۲۴	۳	۷	۱۱	۲۰
۵	۹	۱۳	۱۷	۲۱
۶	۱۵	۱۹	۲۳	۲
۱۲	۱۶	۲۵	۴	۸

غیر معتدل

۲۷	۱۸	۳	۲	۲۰
۲۵	۱۴	۹	۱۶	۱
۵	۱۵	۱۳	۱۱	۲۱
۷	۱۰	۱۷	۱۲	۱۹
۶	۸	۲۳	۲۴	۴

معتدل

۱۷	۲۴	۱	۸	۱۵
۲۳	۵	۷	۱۴	۱۶
۴	۶	۱۳	۲۰	۲۲
۱۰	۱۲	۱۹	۲۱	۳
۱۱	۱۸	۲۵	۲	۹

معتدل الدور

۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴

معلق

۲۳	۸	۵	۲۲	۷
۲۰	۱۶	۱۱	۱۲	۶
۱	۹	۱۳	۱۷	۲۵
۲	۱۴	۱۵	۱۰	۲۴
۱۹	۱۸	۲۱	۴	۳

مخمّس را به انواع و اقسام می‌توان نگاشت، اما در این جا برای جویندگان آنچه را که ضروری است برشته تحریر آوردم.

بخش دوّم: نحوه استخراج موکّل‌های روحانی

۱- عدد مفتاح (کوچکترین عدد لوح) ۲۰۸

۲- عدد مغلاق (بزرگترین عدد لوح) ۲۳۲

۳- میزان (حاصل جمع عدد مفتاح و مغلاق) ۴۴۰=۲۳۲+۲۰۸

۴- عدد وفق مخمّس (حاصل جمع یک سطر عمودی یا افقی) ۱۱۰۰

۵- عدد مساحت (حاصل ضرب وفق ضرب در سه) ۳۳۰۰=۳×۱۱۰۰

۶- عدد ضابطه (حاصل جمع عدد وفق و عدد مساحت) ۴۴۰۰=۳۳۰۰+۱۱۰۰

۷- عدد غایت (عدد ضابطه ضرب در ۲) ۸۸۰۰=۲×۴۴۰۰

۸- عدد بلوغ (حاصل ضرب عدد غایت در عدد ۹) ۷۹۲۰۰=۹×۸۸۰۰

۷۸٦

۲۰۸	۲۱۶	۲۱۹	۲۲۷	۲۳۰
۲۲۲	۲۲۵	۲۲۸	۲۲۱	۲۱۴
۲۳۱	۲۰۹	۲۱۷	۲۲۰	۲۲۳
۲۱۵	۲۱۸	۲۲۶	۲۲۹	۲۱۲
۲۲۴	۲۳۲	۲۱۰	۲۱۳	۲۲۱

قاعده اوّل:

عدد بلوغ منهای ۵۱، «عدد اسم ائیل» حاصل تفریق الباقی علوی می‌باشد:

۷۹۲۰۰-۵۱=۷۹۱۴۹

نحوه استخراج نام موکّلان روحانی

۱- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مفتاح یعنی ۷۹۳۵۷=۷۹۱۴۹+۲۰۸ در فصل قبل گفتیم تا ۱۹۹۹ از کوچک به بزرگ حروف به عدد تبدیل می‌شود و از ۲۰۰۰ به بعد از بزرگ به کوچک نوشته می‌شود.

حال می‌خواهیم نام موکّل اوّل روحانی عدد ۷۹۱۴۹ را بنویسیم (۷۰ در ابجد ع ۹ ط ۱۰۰۰ غ) (یعنی ۷۹ هزار) بدین روش نوشته می‌شود در ابجد (۱۰۰ ق ۴۰ م ۹ ط) نام موکّل عطغقمطائیل

قاعده دوّم - همانطور که در فصل گذشته نوشتم تا عدد ۱۹۹۹ از عدد کوچک یعنی ۹ - ۹۰

- ۹۰۰ - ۱۰۰۰ که ۱۹۹۹ می‌شود از کوچک به بزرگ، عدد به حروف ابجد تبدیل می‌شود ولی بعد از ۲۰۰۰، عدد از بزرگ به کوچک نوشته می‌شود مانند: دو در ابجد ب و هزار غ یعنی دو هزار مثال دیگر ۹۹۹۹ یعنی ۹ - ۹۰ - ۹۰۰ - ۹۰۰۰ در ابجد ۹ ط - ۹۰ ص - ۹۰۰ ظ - (۹ط - ۱۰۰۰غ) یعنی نه هزار را در ابجد عدد ۹ می‌شود و عدد (۱۰۰۰غ) بالاتر از ۱۰۰۰۰ (در ابجد ۱۰ ی - ۱۰۰۰ غ)

مثال ۹۹۹۹۹ یعنی (۹ - ۹۰ - ۹۰۰) - (۹۰ - ۹ - ۱۰۰۰) (به حروف ۹ ط - ۹۰ ص - ۹۰۰ ظ - ۹۰ ص - ۹ ط - ۱۰۰۰غ)

امیدوارم که این قاعده را کاملاً فهمیده باشید، خیلی هم ساده است.

۲- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مغلاق حاصل جمع یعنی ۷۹۳۸۱=۲۳۲+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۷۰ ع - ۹ ط - ۱۰۰۰ غ - ۳۰۰ ش - ۸۰ ف - ۱ الف) نام موکّل دوّم عطغشفائیل

۳- عدد الباقی علوی به اضافه عدد میزان یا عدل حاصل جمع ۷۹۵۸۹=۴۴۰+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۷۰ ع - ۹ ط - ۱۰۰۰ غ - ۵۰۰ ث - ۸۰ ف - ۱ الف) نام موکّل سوّم عطغثفائیل

۴- عدد الباقی علوی به اضافه عدد وفق حاصل جمع یعنی ۸۰۲۴۹=۱۱۰۰+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۸۰ ف - ۱۰۰۰ غ - ۲۰۰ ر - ۴۰ م - ۹ط) نام موکّل چهارم فغرمطائیل

۵- عدد الباقی علوی به اضافه عدد مساحت حاصل جمع یعنی ۸۲۴۴۹=۳۳۰۰+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۸۰ ف - ۲ ب - ۱۰۰۰ غ - ۵۰۰ ث - ۴۰ م - ۹ ط) (نام موکّل فبغثمطائیل)

۶- عدد الباقی علوی به اضافه عدد ضابطه حاصل جمع ۸۳۵۴۹=۴۴۰۰+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۸۰ ف - ۳ج - ۱۰۰۰ غ - ۵۰۰ ث - ۴۰ م - ۹ ط) (فجغثمطائیل)

۷- عدد الباقی علوی به اضافه عدد غایت حاصل جمع ۸۷۹۴۹=۸۸۰۰+۷۹۱۴۹ (در ابجد ۸۰ ف - ۷ ز - ۱۰۰۰ غ - ۹۰۰ ظ - ۴۰ م - ۹ ط) (نام موکّل فزغظمطائیل)

بخش سوّم: عزیمت موکّل عون سفلی

طریقه استخراج عون سفلی که در پسوند نام یوش نوشته می‌شود عدد ۷۹۲۰۰ مثال لوح غنی در موکّل روحانی می‌باشد.

عدد بلوغ سفلی منهای ۳۱۶ یعنی عدد یوش در ابجد می‌شود ۷۸۸۸۴=۳۱۶-۷۹۲۰۰

۱- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد مفتاح حاصل جمع ۷۹۰۹۲=۲۰۸+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۷۰ع - ۱۰۰۰غ - ۹۰ص - ۲ ب) (نام موکّل سفلی عطغصبیوشٍ)

۲- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد مغلاق حاصل جمع یعنی ۷۹۱۱۶=۲۳۲+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۷۰ع - ۹ ط - ۱۰۰۰غ - ۱۰۰ ق - ۱۰ ی - ۶ و) (نام موکّل سفلی عطغقیویوشٍ)

۳- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد میزان و عدل حاصل جمع ۷۹۳۲۴=۴۴۰+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۷۰ع - ۹ ط - ۱۰۰۰غ - ۳۰۰ش - ۲۰ک - ۴ د) (نام موکّل سفلی عطغشکدیوشٍ)

۴- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد وفق حاصل جمع ۷۹۹۸۴=۱۱۰۰+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۷۰ ع - ۹ ط - ۱۰۰۰غ - ۹۰۰ظ - ۸۰ف - ۴ د) (نام موکّل سفلی عطغظفدیوشٍ)

۵- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد مساحت حاصل جمع ۸۲۱۸۴=۳۳۰۰+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۸۰ف - ۲ ب - ۱۰۰۰غ - ۱۰۰ ق - ۸۰ف - ۴ د) (نام موکّل سفلی فبغقفدیوشٍ)

۶- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد ضابطه حاصل جمع ۸۳۲۸۴=۴۴۰۰+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۸۰ف - ۳ج - ۱۰۰۰غ - ۲۰۰ ر - ۸۰ف - ۴ د) (نام موکّل سفلی فجغرفدیوشٍ)

۷- عدد بلوغ سفلی به اضافه عدد غایت حاصل جمع ۸۷۶۸۴=۸۸۰۰+۷۸۸۸۴ (در ابجد ۸۰ف - ۷ز - ۱۰۰۰غ - ۶۰۰خ - ۸۰ف - ۴ د) (نام موکّل سفلی فزغخفدیوشٍ)

در مثالی که برای خوانندگان نوشتم سعی و کوشش نمودم که ساده و قابل فهم باشد چون مخمّس دارای پیچیدگی‌های گوناگون و روش‌های مختلف می‌باشد بنده مختصر و قابل فهم برای سالک این راه نوشتم تا شاید راهگشائی برای کارهایش باشد.

بخش چهارم: عزیمت لوح یا تعوید

اقسمت علیکم یا ملائیکة الموکّلة و یا ارواح المطهر و یا اعوان المحترمه و یا ارواح السفلیه الموکّل بهذا اللوح یا فلان ایل اوّل اسم هفت موکّل روحانی به ترتیب و بعد هفت موکّل سفلی به ترتیب و آن، اجیبونی دعوتی باذن ربکم و بحق اسماء اعظیم و باذن الحاکم کلم اجیبونی دعوتی العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة بحق محمد و اله الطیبین الطاهرین.

قاعده سوّم:

تعداد عزیمت بتعداد وفق یا بتعداد نام شخص خواننده یا به تعداد ۹۹ مرتبه باید خوانده شود.

قاعده چهارم:

الاعراب گذاری کلمات که ایل یا هوشٍ دارد مثل جدول ۵ بخش مثلّث می‌باشد. این فصل نیز به نظر حضرت حق به پایان رسید ولی هنوز اگر قرار باشد در رابطه با الواح و موکّلان و عزایم گفتگو انجام پذیرد کتابی در خور خود باید نوشته شود که اگر انشاءالله قسمت شد در این باب کتابی به رشته تحریر در خواهم آورد.

داغی بماند حاصل زان صحبت اندرین دل — داغی که از لذیذی ارزد هزاران احسان

فرمود مشکلاتی در وی عجب عطائی — خامش که در زبان‌ها آن می‌نیاید آسان

فصل پنجم

علوم جفریه (علم حروف)

بخش اوّل: بسط ترفعی
بخش دوّم: بسط عزیزی
بخش سوّم: بسط تمازج

تو ز دیو نفس اگر خواهی امان — رو نهان شو چون پری از مردمان
چون شب قدر آن همه مستور شد — لاجرم از پای تا سر نور شد
اسم اعظم چونکه کس نشاسدش — سروری بر کلّ اسما باشدش
تا تو نیز از خلق پنهانی همی — لیلهُ القدریّ و اسم اعظمی

شیخ بهائی



فصل پنجم

علوم جفریه (علم حروف)

جفر در لغت بمعنای چاه عمیق یا پوست بزغاله یکساله است. بقولی دستورات و فرمایشات پیامبران و اولیا خداوند می‌باشد.

جفر در اصطلاح دیگرش عبارت است از علم حروف و انواع و اقسام بسطها، برای نتیجه مطلوب و آن ربط عالم سفلی با عالم علوی است (برای درک بیشتر این علوم کتاب فتوحات مکیه شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی) را باید مطالعه بفرمائید) این علوم بیشتر جهت علوی و روحانی دارد ولی در نگاه رندانه برای رفع حوائج دینی و دنیویست، تا توجه خواهی و چه شوی.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: آزاده را جاه و مقام هر قدر بلند باشد گمراه نسازد. او چون کوهی است که بادها آنرا نلرزانند و فرومایه را سُست‌ترین مقام مغرور می‌کند. او چون کاهی است که از یک نسیم به جنبش در می‌آید.

بنده آنی که در بند آنی. آن نمای که آنی تا در نمانی و گرنه به تو نمایند چنانکه سزای آنی.

همانطور که مستحضر هستید خدمت خوانندگان عزیز باید عرض نمائیم که علم حروف که به بسط تکسیری معروف می‌باشد، بزرگان این فن تعداد بسطها را ۳۶۰ نوع و هر بسط به روشی و دارای کارائی و تقسیم منطقه عملیاتی مربوط به خود می‌باشد. بنده سعی کردم سه بسط از این ۳۶۰ نوع را به شکل خیلی ساده شرح دهم تا جویندگان آن راحت‌تر بتوانند از

این علوم استفاده کنند و باید یادآور شوم قانون کلیات که نام خواهم برد در تمام بسطها با تغییرات جزئی با هم مرتبط می‌باشد. امید است با آموختن این بسطها، بسطهای دیگر را نیز بتوانید کشف و برای بهبود راه سلوک استفاده نمایند. در خاتمه باید بگویم که علوم جفریه علم حروف، دریایی است که متصل به اقیانوسها می‌باشد و این گوشه کوچکی از آن می‌باشد. شاید خداوند یاریم نمود و در آینده کتاب مفصلی در باب جفر جامع و جفر خافیه که در حال جمع‌آوری و تحریر می‌باشم به دست جویندگانش برسانم.

بخش اوّل: بسط ترفعی

بسط ترفعی: این نوع بسط را هنگامی باید عمل کرد که خواسته ما برای ترقی و بیشتر شدن باشد. یعنی از حالت صغیری در آمده به کبیری رسیدن. در اصطلاح از حالت سفلی به حالت علوی یا عُلیا رسیدن باشد.

طرز عمل: خواسته خود را بصورت جمله‌ای می‌نویسیم (در اصطلاح مدعا) آنگاه حروفش را از هم جدا می‌نویسیم. یعنی حروفش را از کلمات جدا کرده بترتیب دنبال هم می‌آوریم، در اصطلاح زمام می‌کنیم. مثال: **ارسلان - ا ر س ل ا ن** به این کار می‌گویند زمام کردن.
حروف را یک یک تبدیل به عدد ابجد می‌نمائیم (یعنی عددها ده برابر می‌گردند) عدد بدست آمده را مجدداً به حروف تبدیل می‌نمائیم. یعنی اگر یک الف می‌باشد ده برابر شود می‌شود ۱۰ یعنی حروف ی به همین منوال الی آخر، در اصطلاح به این عمل می‌گویند ترفعی)
حروف جدید بدست آمده را به ترتیب به دنبال هم می‌نویسیم و حروف تکراری آن را حذف می‌کنیم (هر حرفی یکبار بیشتر نوشته نشود) در اصطلاح به این عمل تلخیص می‌گویند یعنی خالص کردن.

اگر تعداد حروف بدست آمده زوج باشد. چهار چهار (یعنی چهار حروف) به صورت کلمه می‌نویسم و اگر فرد باشد پنج پنج (پنج حروف) بصورت کلمه می‌نویسیم، در اصطلاح می‌گویند حروف را ترکیب کردیم (ترکیب کردن عکس زمام کردن است).

اسم ملائکه عمل:

وقتی حروف را طبق قانون زوج چهار چهار و یا فرد را پنج پنج ترکیب نمودیم. در آخر هراسم بدست آمده کلمه ائیل را اضافه می‌کنیم. اسم ملائکه این عمل بدست می‌آید.

طرز بدست آوردن اسم اعوان و ارواح عمل:

ابتدا اسم ملائکه بدون کلمه ایل را زمام می‌کنم حروف غریزی‌اش را بدست می‌آوریم و به ترتیب می‌نویسیم. طبق قانون قبلی اگر تعداد حروف فرد بود پنج پنج ترکیب می‌کنیم و اگر تعداد حروف زوج بود چهار چهار ترکیب می‌کنیم و در آخر هر اسم بدست آمده کلمه هوش می‌افزائیم اسم اعوان و ارواح عمل بدست می‌آید.

طرز بدست آوردن کلمه اسم اعظم

کلمه مدعا (جمله خواسته یا اصل جمله) به اضافه حروف ترفعی آن بترتیب بصورت زمام شده می‌نویسم سپس حروف تکراری آن را حذف می‌نمائیم) یک خط (یک سطر) حروف زمام شده و خالص بدون حروف تکراری بدست می‌آید. در اصطلاح سطر اوّل می‌گویند.

از حروف سطر اوّل حروف اوّل و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و نوزدهم و بیست و دوّم الی آخر (یعنی از اوّلی شروع کرده به جدا کردن و دو در میان ادامه می‌دهید). این حروف بدست آمده طبق قانون کُل اگر فرد بود پنج پنج و اگر زوج بود چهار چهار ترکیب می‌کنیم. اسم‌هایی که بدین طریق بدست می‌آید اسم اعظم این عمل می‌نامند.

اگر اسم بدست آمده یکی از اسماء الهی باشد که همان اصل می‌باشد. اگر نبود از ترکیب این حروف اسم اعظم اسماء الحسنیٰ تعالی استخراج باید کرد، برای مثال اگر بعد از جدا کردن به چند حروف مثل ا ف ط ل یا غیر رسیدیم و توانستیم به یکی از اسماء تبدیل نمائیم، نام اسم اعظم این عمل می‌باشد.

اگر اسم بدست آمده به اسم یکی از اسماء الله تبدیل نگردید. حروف را تبدیل به عدد می‌کنیم، اسمی از اسماء که با عدد اسم ما مساوی باشد انتخاب می‌نمائیم و این اسم اعظم این عمل خواهد بود.

تعداد خواندن یا ذکر عمل: عدد اسم اعظم به اضافه عدد اسم کسی که این عمل را برایش انجام می‌دهی به اضافه عدد زحل و عدد شمس و عدد قمر و عدد مریخ و عدد عطارد و عدد مشتری و عدد زهره اضافه می‌نمائیم و عدد بروج دوازده‌گانه – حمل – ثور – جوزا – سرطان – سنبله – اسد – میزان – عقرب – قوس – جدی – دلو – حوت – عدد را اضافه می‌کنیم.

عدد بدست آمده تعداد خواندن یا ذکر این عمل می‌باشد و باید بر این قاعده عمل گردد.

طرز بدست آمدن اسم طلسم ملائکه و اعوان و ارواح عمل

سطر اوّل را بطریقه زمام شده می‌نویسیم عمل تکسیر را انجام می‌دهیم.

عمل تکسیر: یعنی اوّل یک حرف از آخر سطر بر می‌داریم و یادداشت می‌کنیم دوّم حرف اوّل سطر را بر می‌داریم و دنبال حروف اوّل می‌نویسیم از آخر حرف دوّم را بر می‌داریم. این کار را آنقدر تکرار می‌کنیم که حرف سطر اوّل بدست آید اصطلاحاً به این عمل تکسیر صدر و مؤخّر گویند.

مثال: ارسلان

پس از شش سطر تکسیر شد یعنی صدر و موخر گردید اسم سطر اوّل بدست می‌آید.

ا	ر	س	ل	ا	ن
ن	ا	ا	ر	ل	س
س	ن	ل	ا	ر	ا
ا	س	ر	ن	ا	ل
ل	ا	ا	س	ن	ر
ر	ل	ن	ا	س	ا
ا	ر	س	ل	ا	ن

سطر آخر که تکراری می‌باشد را خط می‌زنیم و سطر ماقبل تکراری را سطر آخر می‌نامند.

اگر (تعداد حروف سطرها که با هم مساوی می‌باشند) فرد باشد پنج پنج و اگر زوج باشد چهار چهار ترکیب می‌نمائیم، کلمات یا اسمهای بدست آمده را اعراب می‌گذاریم طبق

جدول اعراب مثلّث به تعداد سطرها بعد از ذکر قبل از خواندن عزیمت می‌خوانیم.

به سطر اوّل نگاه می‌کنیم تا ببینیم که کدام یک از طبع‌ها یعنی حروف آتشی یا حروف بادی یا حروف آبی یا حروف خاکی، کدام تعداد حروفش بیشتر است در اصطلاح می‌گویند آن طبع غالب است بر جمله. هر طبع را به عنصرش می‌رسانیم اگر آتشی بود باید بسوزانیم اگر بادی بود به باد بیاویزیم و اگر آبی بود بر سنگ سفید یا به کاغذ نوشته به دریا یا رودخانه یا چاه می‌اندازیم و اگر خاکی بود در جای پاکی دفن می‌کنیم.

لوح یا تعویذ: حروف تکسیر را به عدد تبدیل و جمع نموده در مثلّث یا مربّع یا مخمّس نوشته و نام‌های بدست آمده از اسم ملائکه را دور آن لوح می‌نویسیم و پس از خواندن عزیمت به عنصرش می‌رسانیم.

عزیمت: طبق برنامه فصل قبل عزیمت استخراج و خوانده می‌شود. در عزیمت از اسم ملائکه و اعوان خود تکسیر، بدست آمده باید استفاده نمود.

جدول ترفی حروف

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
غ								

تا جائی رسید دانش من   که بدانم همی که نادانم

بخش دوّم: بسط عزیزی

بسط عزیزی در کارهای حب و محبت و تسخیرات قلوب کاربرد دارد و یکی از بسط‌های مهم در این علوم می‌باشد.

اصطلاحات

۱- بسط عزیزی: در این بسط از حروف مدعا حروف عزیزی را استخراج می‌نمائیم و پس از تغییرات مخصوصی که انجام خواهیم داد به عمل حب رسیده و آن را شرح می‌دهم.

۲- بسط طبیعی: هرگاه آوردن چند حروف دنبال هم باشد طبق قانون مربی و مقوی آنرا بسط طبیعی می‌گویند.

۳- حروف مربی و مقوی: هرگاه حروف آتشی اوّل آید و حروف بادی دنبال آن یا حروف خاکی اوّل آید و حروف آبی دنبال آن و یا بعکس یعنی اوّل حروف بادی بیاید و دنبال آن حروف آتشی و یا اوّل آبی بیاید و دنبال آن خاکی در این صورت اصطلاحاً می‌گویند. حرف اوّل مربی است و حروف دوّم مقوّی.

به نوعی طبیعت حروف رعایت شده باشد با درنظر گرفتن نسبت حروف معمولی یا ابجد با حروف عزیزی‌اش:

۴- حروف آتشی: اهطمفشذ (حروف آتشی در ابجد می‌باشد) طالب گفته می‌شود (مربی) (طالب)

۵- حروف بادی: بوینصتض (حروف بادی در ابجد می‌باشد) مطلوب گفته می‌شود (مقوی) (غریزی)

۶- حروف آبی: جزکسقثظ (حروف آبی در ابجد می‌باشد) طالب گفته می‌شود (مربی) (طالب)

۷- حروف خاکی: دحلعرخغ (حروف خاکی در ابجد می‌باشد) مطلوب گفته می‌شود (مقوی) (غریزی)

استخراج نام ملائکه عاملان عمل:

شرح عمل ابتدا مدعا خود (مطلب و خواسته را می‌نویسیم) و زمام می‌کنیم (حروفش را از هم جدا می‌کنیم) و حرف عزیزی مدعا را زیرش می‌آوریم یعنی اینکه حروف مدعا (مطلب و خواسته) می‌شود مربی حروف عزیزش می‌شود مقوی می‌شماریم تعداد حروف اگر فرد بود پنج پنج و اگر زوج بود چهار چهار حروف را با هم ترکیب می‌کنیم (بصورت کلمه درمی‌آوریم). و در آخر هر کلمه ائیل اضافه می‌کنیم. اسم ملائکه این عمل بدست می‌آید.

استخراج نام اعوان و ارواح عاملان عمل:

اسم‌های ملائکه را بدون کلمه ایل می‌نویسیم و زمام می‌کنیم. یکبار تکسیر صدور و موخر می‌نمائیم یعنی یک حرف از آخر و یک حرف از اوّل همانطور که در بخش گذشته شرح دادم تا صدر و مُوخر بدست آید، حروف بدست آمده که اگر فرد بود پنج پنج و اگر زوج بود چهار چهار ترکیب و کلمه هوشِ به آخر اسم‌ها اضافه می‌کنیم.

تذکر: در عزیمت نیازی به استخراج اسم موکّل از مثلّث و مربّع و مخمّس نمی‌باشد از همین نام‌های استخراج شده موکّل‌ها جهت قسم دادن استفاده می‌شود و این قاعده در تمام بسط‌ها یکسان می‌باشد. و خواننده عزیز باید به این نکته دقت بیشتری نماید و موضوع‌ها را به هم مربوط ننماید.

استخراج قسم و طلسم و عزیمت عمل:

اوّل کلمه مدعا را زمام می‌گیریم و دنبالش حروف عزیزی‌اش قرار می‌گیرد بصورت زمام شده حروف را تخلیص می‌کنیم (یعنی حروف مکرر را حذف می‌کنیم) سپس تکسیر صدر و موخر می‌کنیم (یعنی یک حرف از آخر و یک حرف از اوّل) تا یک سطر پیدا شود و عمل صدر مؤخر، آنقدر صدر و موخر را باید ادامه داد، تا سطر اوّل دوبار بدست آید. (یعنی سطر آخر)

از سطر اوّل و سطر آخر حروف (او تا د) را جدا می‌کنیم یعنی از سطر اوّل حرف اوّل - چهارمی - هفتمی - دهمی - سیزدهمی الی آخر (یعنی دو درمیان جدا می‌کنیم و می‌نویسیم).

حروف اوتاد سطر اوّل اگر بیش از ۳ حرف بود مجدداً اوتاد می‌گیریم این عمل را آنقدر تکرار می‌کنیم که به زیر ۳ حرف برسد. این عمل را ادوار می‌گویند.

از سطر آخر نیز همین عملیات را برای گرفتن اوتاد انجام می‌دهیم تا مرحله ادوار تمام شود.

سطر بدست آمده را اگر فرد بود پنج پنج و اگر زوج بود چهار چهار ترکیب می‌نمائیم کلمات بدست می‌آید. آنگاه اعراب می‌گذاریم و به تعداد سطرها باید خوانده و نوشته شود.

اسم اعظم عمل: کلمات بدست آمده از اوتاد که عملیات ادوار نیز انجام پذیرفته اگر با اسمی از اسماء بشود تبدیل نمود، آن اسم، اسم اعظم عمل می‌باشد. در غیر این صورت به روش فصل قبل که در بسط ترفعی آمد باید عمل شود.

تعداد خواندن یا ذکر عمل: قانون همان می‌باشد که در بسط ترفعی آوردیم باید با همان روش عدد را پیدا و سپس به همان تعداد خوانده شود.

لوح یا تعویذ: اعداد حروف تکسیر را جمع و تبدیل به عدد و سپس در مثلّث یا مربّع یا مخمّس به نوع کار بستگی دارد باید نوشته شود در دوره لوح،کلمات بدست آمده در اوتاد و موکّل‌ها و اعوان نوشته شود.

عزیمت: طبق برنامه فصل قبل که در الواح شرح داده شد باید با قرار دادن موکّلان و اعوان خوانده شود.

تعداد عزیمت: بستگی به مربّع و مثلّث و مخمّس دارد باید از همان قانون باید برای خواندن عزیمت استفاده نمود.

عشق تو مرا زنده جاویدان کرد   *سودای توام بی‌سر و بی‌سامان کرد*

لطف وکرم تو جسم را چون جان کرد   *در خاک، عمل بهتر از این نتوان کرد*

بخش سوّم: بسط تمازج

این بسط عمل تسخیرات است و آن نیکوترین انواع بسط می‌باشد و تمازج از باب تفاعل می‌آید اما در اصطلاح ارباب علم جفر عبارت از اسمین طالب و مطلوب اعم از آنکه اسمی از اسماء الهی باشد و مطالب دنیوی و یا اخروی انجام پذیرد حاصل از بسط تمازج عبارت است از مزاج کردن اسم طالب با اسم مطلوب (یعنی طالب سیرت مطلوب گرفتن و آن شدن) مثال: خواستیم که ارسلان را بسط تمازج نمائیم بنوعی که مطلوب العلیم باشد و علیم نامیست از اسماء الهی چنین باید نوشت. ا ا ل ر ع س ل ل ی ا م ن

می‌باید دانست که هر جا در اعمال جفری خصوصاً در اعمال که ارباب تمازج است اسم طالب را بر اسم مطلوب مقدم نمایند تا سطر بدست آید.

الا وقتی که مطلوب از اسماء الهی باشد در این حالت اسم اسماء اوّل باید آید بعد اسم طالب مزاج نمایند.

در عمل بسط تمازج: یعنی امتزاج کردن دو یا چند اسم طالب و بعد مطلوب در صورتیکه آن اسم از اسماء الهی باشد.

باید اسم حضرت حق اوّل باشد و کرم حق خواهان مطلوب به صورت باطنی و دریافت درجات و امتیازات موجود در مطلوب است و این عمل بغایت قوی و معتبر است و طریقه‌اش چنین است که ببینی خواسته طالب در کدام از نام‌های اسماء الهی می‌باشد و چه چیزی را از حضرت حق می‌خواهد آن اسم را انتخاب نماید.

مثال چنانچه علم خواهد نام علیم را انتخاب نماید و اگر مال دنیا بخواهد غنی برگزینند و علی هذا القیاس فی سایر المطالب و عمل تمازج را انجام دهد.

در تمازج اسمین باید کوچکترین مخرج مشترک را گرفت مثال طالب ارسلان و مطلوب ذوالجلال و الاکرام تعداد حروف عدد طالب ۶ و تعداد حروف مطلوب ۱۶ می‌باشد یعنی شانزده تقسیم بر ۶ مخرج مشترک می‌شود ۲ (یعنی اسم ارسلان باید دو بار نوشته شود و ذوالجلال و الاکرام یک بار (در طالب و مطلوب اگر آیه یا هر مطلب دیگر نیز مد نظر باشد باید حتماً مخرج مشترک گرفته شود و تعداد حروف کم تکرار شود).

طالب و مطلوب را زمام کرده یکی از اوّلی و یکی از دوّمی (یک حرف از اوّلی و یک حرف از دوّمی) با هم مزاج باید کرد تا یک سطر شوند (اسم مصدر).

آنگاه تکسیر باید کرد تعداد مصدر و موخر به سطر آخر برسد.

استخراج نام ملائکه عاملان عمل: پس از پیدا شدن خط آخر یا سطر آخر اگر فرد بود پنج پنج و اگر زوج بود چهار چهار ترکیب، و کلمه ساخت، و به پسوند آن کلمه ائیل را افزوده، نام ملائکه عاملان عمل بدست می‌آید.

تذکر: اگر حروف منفصل باشد بصورت ایل پسوند می‌نویسند و اگر متصل باشد بصورت ائیل نوشته می‌شود.

استخراج نام اعوان و ارواح عاملان عمل: بگیرید حروف اوّل و آخر از سطر مزاج را و حروف اوّل و آخر تکسیر را و آن حروف را ترکیب کرده و اگر زوج باشد چهار چهار و اگر

فرد باشد پنج پنج کلمه ساخته و پسوند طیشٍ را به آخرش اضافه کن که اسم خلیفه اعوانست و این خلیفه سیّد اعوانست.

اما اسماء اعوان از صدرو مؤخرات بگیر بالحاق کلمه هوشٍ نام موکّل اعوان بدست می‌آید.

استخراج قسم از حروف اوتاد اسم اعظم عمل: استخراج از حروف زمام بصورت اوتاد (یعنی حروف تکراری را از زمام مدعا جداکرده) از حروفات سطر اوّل حروف اوّل و چهارم و هفتم و سیزدهم و شانزدهم الی آخر (یعنی دو در میان جدا می‌کنیم).

به روش بسط ترفعی یا عزیزی عمل می‌کنیم.

تعداد خواندن یا ذکر عمل: قانون همان می‌باشد که در بسط ترفعی آوردیم باید با همان روش عدد را پیدا و سپس به همان تعداد خوانده شود.

لوح یا تعویذ: حروف را تبدیل به عدد با هم جمع می‌کنیم و سپس در مثلّث یا مربّع یا مخمّس، به نوع کار بستگی دارد باید نوشته شود و دور لوح کلمات موکّلان و اوتاد و اعوان نوشته شود.

عزیمت: طبق برنامه فصل قبل که در الواح شرح داده شد باید با قرار دادن موکّلان و اعوان خوانده شود.

تعداد عزیمت: بستگی به مربّع و مثلّث و مخمّس دارد از همان قانون باید برای خواندن عزیمت استفاده نمود.

زان مایه که طبع‌ها سرشتند — ما را ورقی دگر نوشتند
تا در نگریم و راز جوییم — سر رشته کار بازجوییم
بینیم زمین و آسمان را — جوییم یکایک این و آن را
دیباجه‌ی ما که در نورد است — نه از بهر هوی و خواب و خورد است
کار من و تو بدین درازی — کوتاه کنم که نیست بازی

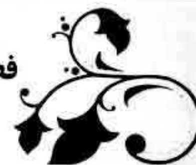
فصل ششم

بحر الغرائب در باب اسماء اللّٰه

برنامه‌های عملی برای ۹۹ نام باریتعالی

ای دل اگر تو سالک راه خدا شوی
در عالم حقیقت از اهل صفا شوی
خواهی که آشنای سگان درش شوی
بیگانه شو ز خویش که تا آشنا شوی
در رتبه خویش را، بملایک توان رساند
گر نهی نفس کرده پی مدّعا شوی
از ذره کمتری بحقیقت در این جهان
داری هوای آنکه، به اوج هوا شوی
خواهی وصال دوست امانی در او بکوش
کز هرچه غیر اوست بکلی جدا شوی

شیخ بهائی



فصل ششم

بحر الغرائب در باب اسماء الله

برای بدست آوردن تعداد خواندن اسماء و اینکه چند روز باید بخوانند و از کدام روز هفته باید شروع کنید و نوع عمل آیا جمالی است یا جلالی و برای چه موردی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این فصل بشرح آن خواهم پرداخت تا جوینده بصورت کامل برنامه عملی را برای خود داشته باشد.

دستورالعمل: مداخل اسماء الله تعالی که هر اسمی را چند نوبت باید خواند تا مطلب بحصول انجامد طریق در عدد خواندن اینست که ملاحظه عدد حروف آن فایده که بحساب ابجد کبیر چند است همان عدد صغیر می‌خواند و اگر یکی را ده بگیرند عدد وسیط گویند و هرگاه یکی را صد گیرند عدد کبیر نامند چنانچه یکی را هزار گویند عدد نصاب دانند.

مثال: اسم وهاب که یکی از اسماء تعالی می‌باشد در ابجد چهارده می‌شود پس ۱۴ عدد صغیر این اسم می‌شود اگر ده برابر نمائیم یکصد و چهل می‌شود پس ۱۴۰ عدد وسیط می‌شود.

اگر صد برابر نمائیم هزار و چهارصد می‌شود پس ۱۴۰۰ عدد کبیر می‌شود.

اگر چهارده را ضرب در هزار کنیم چهارده هزار می‌شود پس ۱۴۰۰۰ عدد نصاب خواهد بود.

تعداد روزهایی که باید خوانده شود: طریقه معرفت عدد ایام آنست که ملاحظه نمائید که حروف ملفوظی آن اسم چند است هر حرفی را در ازای روزی گرفته مداومت نمائیم.

مثال: وهاب – واو –ها – الف – با = ده حرف می‌شود در تلفظ تعداد ده روز باید این ذکر را خواند تا به عدد نصاب رسد.

کدام روز هفته باید آغاز نمود: طریقه معرفت آنکه در چه روزی شروع باید کرد، ملاحظه کند عدد ابجد کبیر چند است و آن را تقسیم بر هفت نماید هرچند باقی مانده داشت از روز یکشنبه بشمارد و روز آغاز ذکر را مشخص نماید.

مثال: وهاب در ابجد چهارده می‌باشد تقسیم بر هفت نمودیم و باقیمانده عدد هفت گردید از یکشنبه آغاز به شماره نمائید روز هفتم به شنبه ختم می‌شود پس روز آغاز ذکر یا وهاب از شنبه می‌باشد. با رعایت شرایطی که در فصل‌های گذشته نوشتم باید عمل کرد.

در اینجا سعی بنده چنین بوده که برای راحتی فهم خوانندگان اسماء الله تعالی را هم با لوح حروفی و نحوه عمل و اینکه برای چه کار باید استفاده کرد شرح دهم تا جویندگانش راحت‌تر بتواند به مقصود خود برسند.

طریقه استفاده از اسماء الله تعالی در مورد نیاز و حاجات و گذران ختم هر عمل بشرح زیر می‌باشد.

ر	نام اسماء الحسنی	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهایی‌که بایدخوانده شود	روزشروع عمل	تعدادهر روز	نصاب
۱	رحمن	بخشاینده	۲۹۸	جمالی	۱۰ روز	چهارشنبه	۲۹۸۰۰	۲۸۹۰۰۰

الرحمن: بخشاینده جمیع مخلوقات، اهل تحقیق گفته‌اند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که صاحب کرم باشند و از ایشان نفع به‌کسان رسد. مداومت به این اسم دل را پاک گرداند از ظلمت و غفلت و دیگر اینکه حکمت هرچیز بداند و خواص اشیاء بروی ظاهر گردد.

۷۸۶

ر	ح	م	ن
ح	ن	ر	ح
ن	م	ح	ر
ح	ر	ن	م

نوشتن نقش عمل به این دلیل بود که باید با عدد اسم خود و مادر خود جمع و سپس در مربّع لوح نقش نوشت.

قاعده اوّل: جهت انجام ختم هر یک از اسماء باید سه روز قبل از عمل روزه گرفت و در روز تعیین شده شروع به عمل کرد. چند نکته باید بعنوان قانون این روش در نظر گرفت:

۱- اینکه اسم خود و مادر خود را در ابجد کبیر بدست آورد و به اضافه عدد اسماء نموده و در روز و ساعت شروع این عملیات را در لوح نقش نوشت و در کنارش نقش حروف را باید کشید.

۲- اینکه اسم ملائکه روحانی و اعوان را باید استخراج و در دور تا دور لوح نقش نوشته شود.

۳- عزیمتی ساخت و در داخل آن نام موکّل‌ها و اعوان جهت قسم پس از ختم ذکر نوشته و آمده نمود.

۴- بخورات و قلم نوع عمل باید آماده گردد. (بخور عود نیز می‌شود استفاده نمود و قلم را نیز روان نویس هم رنگ عمل در بازار موجود است می‌شود تهیه نمود.

۵- جهت ذکر باید مشخص گردد.

۶- در فصل اوّل گفتیم باید هر کس طبیعت و طبائع حروف خود از جدول ستاره و بروج و عنصر خود را پیدا کند و جهت خود را بداند که در این عمل باید تمام این موارد را رعایت نماید و پس از ختم که هر روز باید لوحی نوشته شود فقط بروی کاغذ ودر روز آخر بروی عنصر حروفی خود تمام نوشته‌های قبل از روز اوّل را باید به عنصر خود رساند.

امید است با رعایت نکات فوق هرچه سریعتر به نتیجه مطلوب رسید.

قاعده دوّم: چنانچه تعداد ذکر برای ذاکر بنظر زیاد آید می‌تواند تعداد روز را ضربدر چهار نماید و تقسیم بر عدد نصاب نموده آن را تعداد روز بداند.

مثال: **رحمن** ده روز باید ۲۹۸۰۰۰ عدد خوانده شود می‌تواند روز ۱۰×۴=۴۰

مرتبه در روز بخواند ۲۹۸۰۰۰÷۴۰=۷۴۵۰

قاعده سوّم: تشخیص روز و شب به ستاره ذاکر ارتباط دارد اگر روز بود بعد از نماز صبح و اگر شب بود بعد از نماز مغرب باید خوانده شود.

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهایی که بایدخوانده شود	روزشروع عمل	تعدادهر روز	نصاب
۲	رحیم	مهربان	۲۵۸	جمالی	۹ روز	جمعه روز آخر	۲۸۶۶۶ ۲۸۶۴۷۲	۲۵۸۰۰۰

الرحیم: یعنی مهربان بر بندگان

دعوت این اسم مناسب کسانیست که مضطرب الاحوال باشند و در مهم و کار خود فرومانده باشند.

هرکس دعوت نصاب را تمام نماید، بزرگان این فن فرمودند، جمیع مخلوقات از پرنده و غیره بر او انس گیرند و حکام و سلاطین مطیع فرمان بردار می‌گردند، و مقاصد اهل عالم از او کفایت شود.

تسخیر قلوب و ارواح در این اسم می‌باشد.

۷۸۶

ر	ح	ی	م
ی	م	ر	ح
م	ی	ح	ر
ح	ر	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهایی که بایدخوانده شود	روزشروع عمل	تعدادهر روز	نصاب
۳	الملک	پادشاه‌مطلق	۹۰	مشترک	۹ روز	جمعه	۱۰/۰۰۰	۹۰/۰۰۰

ملک: یعنی پادشاه فرمانروا بر جمیع مخلوقات

بزرگان فرمودند: هرکس دعوت این اسم نماید هرگز محتاج نگردد و از خلق بی‌نیاز گردد و دولت دنیا و آخرت بیابد.

و هرکس دعوت این اسم نماید بمرتبه سلطنت و پادشاهی رسد خواه در عالم صورت و خواه در عالم معنی.

ملک کسی است که تصرف در امر و نهی عموم طبقات داشته باشد.

دریاب کنون که نعمتت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست

۷۸۶

یا	م	ل	ک
ل	ک	یا	م
ک	ل	م	یا
م	یا	ک	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴	قدوس	پادشاه‌پاک	۱۷۰	جمالی	۱۲ روز	دوشنبه	روز اوّل ۱۴۱۶۶ روز آخر ۱۴۱۷۴	۱۷۰/۰۰۰

قاعده چهارم: اگر عدد نصاب تقسیم بر تعداد روز کسر آورد، باید باقیمانده در روز آخر خوانده شود.

قدوس: یعنی پاک از همه عیب‌ها و نقصان‌ها

پاکیزگی ذات باری تعالی و هیچگونه عیب و نقصی در وجود او راه ندارد منزه است از هر وصفی، که انسان‌ها از اوصاف کمال درباره پروردگار گفته‌اند.

دعوت این اسماء انسان را از شر نفس و وسوسه شیطان امان یابد بزرگان فرمودند که باطن را پاک و مُصفّیٰ گرداند، از کدورت قلب و نفاق، و دعوت کننده از بیماری ظاهر و باطنی صحت یابد.

۷۸۶

س	و	د	ق
د	ق	س	و
ق	د	و	س
و	س	ق	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵	السلام	همیشه قائم و بی‌عیب	۱۳۱	جمالی	۱۲ روز	پنجشنبه	روز اوّل ۱۰۸۳۳ روز آخر ۱۰۸۳۷	۱۳۰/۰۰۰

سلام: یعنی پاک و بی‌عیب از نکوهش و نقایص

خداوند تبارک و تعالی از هر عیب و نقص سالم است و در صفات و افعال او هیچگونه شر و نقصی راه ندارد.

دعوت این اسماء الحسنی، بزرگان فرمودند که خداوند عالم، دل او را از بیماری در امان دارد و در دار السلام در آورد.

و از هرگونه بیماری لاعلاج در امان ماند و همیشه در صحت و سلامت باشد.

السلام مصدر برای مبالغه در سلامتی است زیرا هرچیزی توسط پروردگار سلامتی یافته و در اوصاف اهل بهشت فرماید.

۷۸۶

م	ا	ل	س
ل	س	م	ا
س	ل	ا	م
ا	م	س	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶	المؤمن	ایمن کننده	۱۳۶	جمالی	۱۲ روز	سه‌شنبه	روز اوّل ۱۱۳۳۳ روز آخر ۱۱۳۳۷	۱۳۶/۰۰۰

مؤمن: یعنی راست کننده وعده‌های خویش مصدق و تصدیق کننده و اگر بعضی از بندگان خدا را مؤمن می‌گویند زیرا که توحید، نبوت و امامت و معاد را تصدیق کرده‌اند و خداوند تبارک و تعالی مؤمن است چون که مصدق و تصدیق کننده تمامی وعده‌ها درباره بندگان خویش است.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند، دعوت این اسماء از مکر و وسوسه ظاهر و باطنی محفوظ دارد و خصم بر او قادر نباشد و از مکر مکاران و غم غمازان و طعن بدخواهان، بر خصم غالب آید و در نظر مردم با هیبت نماید و ظاهر و باطن او را حق تعالی محفوظ دارد.

۷۸۶

م	و	م	ن
م	ن	م	و
ن	م	و	م
و	م	ن	م

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷	المهیمن	گواه راست	۱۴۵	جمالی	۱۳ روز	پنج‌شنبه	روز اوّل ۱۱۱۵۳ روز آخر ۱۱۱۶۴	۱۴۵/۰۰۰

مهیمن: یعنی خداآگاه است بر جمیع نهانی‌ها و آشکاراها، شاهد بر خلق و افعال کردار آنها – شاهد بر رزق و زندگی آنها خداوند بر کنه موجودات و کنه و ضمیر انسان شاهد است و استیلا دارد، اهل تحقیق گویند: دعوت این اسماء بر باطن‌ها مشرف گردد و اسرار ظن بداند و بر قلوب خلایق مطلع گردد و باطن او را صفائی پیدا گردد که خود متحیر گردد و صاحب باطن شود و دیگر او را فیوض متواتر گردد که مطلقاً نظر به ظاهر نکند، بعد از اینکه این واقع شود به مقصود برسد.

اهل تحقیق گویند که مستغنی از خلق گردد و لحظه به لحظه حالت او زیاده شود از برکت و بزرگواری این اسم

۷۸۶

م	ه	ی	م	ن
م	ن	م	ه	ی
ه	ی	م	ن	م
ن	م	ه	ی	م
ی	م	ن	م	ه

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸	العزیز	عزت دهنده	۹۴	جمالی	۹ روز	سه‌شنبه	روز اوّل ۱۰۴۴۴ روز آخر ۱۰۴۴۸	۹۴/۰۰۰

عزیز: یعنی ارجمند و بزرگوار و منزه از سود و زیان و کفر و ایمان، عزیز یعنی عزت داشتن، عزت عبارت از آن حالتی است که انسان را مانع می‌شود، که تن به ظلم بدهد و مغلوب قرار گیرد.

خدای بزرگی که همه عزت و قدرت را در اختیار دارد و همه موجودات برای کسب عزت پایدار، محتاج اویند.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند دعوت این اسم میان مردم عزیز و مکرم گردد.

دعوت مناسب کسانیست که در میان خلق عزت و حرمت خواهند و دولت و حکومت و بزرگی خواهند، در نظر خلق عزیز گردد و با عزت و حرمت بود و مقبول القول گردد و تمام دشمنان او دوست گردند، دعوتی بسیار والا می‌باشد.

۷۸۶

ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ع	ز	ی	ز
ی	ز	ع	ز

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹	الجبار	زورکننده	۲۰۶	جلالی	۷ روز	سه‌شنبه	روز اوّل ۲۹۴۲۸ روز آخر ۲۹۴۳۲	۲۰۶۰۰۰

جبار: یعنی دارنده خلقان بدان، برای جبار سه معنی نقل شده: ۱- قاهر، ۲- عالی، ۳- جبران کننده.

قاهر یعنی ذات اقدس حق صاحب بزرگی و جبروت - عالی یعنی فوق مخلوقات - جبران کننده است و فقر و حاجات بندگان خویش را با اسباب و وسایل که خود در اختیار دارد.

بزرگان و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب حال اکابر و اشرافست تا مملکت برایشان قرار گیرد. و هر که از هر کس ترسد، دعوت این اسم نماید هیچ دشمن روی بوی تواند کند در چشم خلایق با هیبت باشد از شر شیطان ایمن بود، از شر جن و جباران ایمن باشد از مودّت ایشان ضرری به وی نرسد.

۷۸۶

ر	ا	ب	ج
ب	ج	ر	ا
ج	ب	ا	ر
ا	ر	ج	ب

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۰	المتکبر	صاحب غرور	۶۶۲	جلالی	۱۲ روز	چهارشنبه	۵۵/۱۶۶	۶۶۲/۰۰۰

متکبر: یعنی ظاهر کننده بزرگواری خود به برهان قاطع بر اهل آسمان‌ها و زمین - خداوند متکبر است یعنی همه خلق را در برابر خویش حقیر و کوچک داند و عظمت و کبریایی را جز در ذات خویش نبیند و نظر حضرت باری بر غیر خودش نظر مالک بر عبد است و این نوع تکبر خاص برازنده ذات لایزال الهی است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب احوال ملوک و سلاطین و کسانیست که طالب حشمت و دوام جاه و دولت و مظفر شدن بر اعدا باشند.

و دعوت کننده پس از ختم، عزیز و مکرم گردد و بطریقی که وصف نتوان کرد.

۷۸۶

م	ت	ک	ب	ر
ب	ر	م	ت	ک
ت	ک	ب	ر	م
ر	م	ت	ک	ب
ک	ر	ب	م	ت

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۱	الخالق	هست کننده	۷۳۱	جلالی	۱۱ روز	سه‌شنبه	۶۶۴۵۴	۷۳۱/۰۰۰

خالق: یعنی آفریدگار هرچیزی، و هر مقداری و اندازه‌ای که شاید، اصل خلق به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است، ولی در مورد ابداع و ایجاد اشیاء نیز استعمال شده است.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند: هرکه صنعتی یا کار نازکی با خط می‌نویسد و از خلل آن متوهم است یا کاری که تعلق به سلاطین و بزرگان دارد و از فساد آن می‌ترسد به دعوت این اسم عمل نماید حق تعالی ظاهر و باطن او را بنور عنایت خود منور گرداند و او را از جمله مقبولان درگاه خویش گرداند و مخلوقات او را دوست دارند.

باطن صافی و دل خرم و بسیار از مشکلات بدست او آسان گردد به هرکاری که روی آورد از دست او برآید.

۷۸۶

خ	ا	ل	ق
ل	ق	خ	ا
ق	ل	ا	خ
ا	خ	ق	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۲	الباری	آفریدگار مطلق	۲۱۳	مشترک	۹روز	سه‌شنبه	۲۳۶۶۶	۲۱۳۰۰۰

باری: یعنی آفریننده هرچیزی بصفتی و خاصیتی

باری به معنای همان کسی است که اشیائی که پدید آورده از یکدیگر ممتازند.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند دعوت این اسم مناسب کسانیست که محتاج باشند به مربی و مرشدی که راه نماید ایشان را و او طالب حقیقت باشند.

لطف خدای تعالی در دنیا و آخرت هم قرین او باشد و رفیق روزگار او گردد و در قبر مونس، و در حشر مدد او باشد.

۷۸۶

ب	ا	ر	ی
ر	ی	ب	ا
ی	ر	ا	ب
ا	ب	ر	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۳	اَلمصوّر	نگارنده‌صورتها	۳۳۶	جمالی	۱۱روز	شنبه	۳۰۵۴۵	۳۳۶۰۰۰

مصور: تصویر کننده هر چیزی بصورت مخصوص و شکلی که بدان ممتاز گردند.

تصویر کننده صورت جنین در رحم مادر به هر شکلی که بخواهد و صورت تمامی مخلوقات را نیز این چنین مصور و صورت بخش است.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند هرکه طالب فصاحت و بلاغت و شعر گفتن و دانستن و طلاقت لسان می‌خواهد باشد باید دعوت این اسم را نماید.

۷۸۶

م	ص	و	ر
و	ر	م	ص
ر	و	ص	م
ص	م	ر	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکر در هرروز	حدنصاب
۱۴	الغفار	آمرزگار	۱۲۸۱	جمالی	۱۰روز	شنبه	۱۲۸۱۰۰	۱/۲۸۱/۰۰۰

غفار: یعنی پوشاننده زشتی‌ها و معایب بندگان از انواع گناه و تقصیرات.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که گناه زیاد نمودند. از جمله مغفوران گردند، حق تعالی پرده آبروی او را ندرد، و اولیا را در وی نظر خفیه واقع شود و او را دوست بدارند و در حق وی دعای خیر کنند و از عذاب قبر ایمن بود.

۷۸۶

غ	ف	ا	ر
ا	ر	غ	ف
ر	ا	ف	غ
ف	غ	ر	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکر در هرروز	حدنصاب
۱۵	القهار	غضب کننده	۳۰۶	جلالی	۱۰روز	پنج‌شنبه	۳۰/۶۰۰	۳۰۶/۰۰۰

قهار: یعنی شکننده گردن هر گردن کشی بانواع رنج و خواری

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند: دعوت این اسم، محبت دنیا از دل بزداید و غم و رنج و زحمت دنیا، از دل وی بردارد و بر نفس خود غالب آید.

دشمن و خصمان وی مقهور شوند و صفای باطن او را حاصل آید در معنی بر دل او گشاده گردد.

۷۸۶

ق	ه	ا	ر
ا	ر	ق	ه
ر	ا	ه	ق
ه	ق	ر	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۶	الوهاب	بخشاینده	۱۴	جمالی	۱۰روز	شنبه	۱۴۰۰	۱۴/۰۰۰

وهاب: یعنی بخشاینده بانواع عطاها و نعمت ظاهری و باطنی بندگان بی‌غرض. کثیرالخیر و قدیم احسان و بسیار بخشنده.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: این اسم بغایت پرخاصیت و سریع‌الاجابة، هرکس دعوت این اسم نماید، روزی بر وی فراخ گردد و از جایی که گمان نداشته باشد روزی او برسد و درویشی از وی بردارند، اگر در رزق بر او بسته باشد یا از عمل خود عزل شده باشد و یا دنیا خواهد یا حکومت در اعلی مرتبه یا دفع دشمن یا تمنای دوست هر مراد داشته باشد به دعوت این اسم برخیزد که اجابت خواهد شد.

۷۸٦

و	هـ	ا	ب
ا	ب	و	هـ
ب	ا	هـ	و
هـ	و	ب	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۷	الرزاق	روزی دهنده	۳۰۸	جمالی	۱۰روز	شنبه	۳۰/۸۰۰	۳۰۸/۰۰۰

رزاق: یعنی روزی دهنده هر روزی خواری بدان قدر که غایت او باشد. روزی دهنده تمام موجودات از انسان و حیوان می‌باشد.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسبت کسانیست که تنگ روزی و درویش حال باشند، توانگر گردد و او را چندان دنیا کرامت فرماید که وصف نتوان کرد و حضرت حق نعمت بیحساب باو ارزانی فرماید.

۷۸٦

ر	ز	ا	ق
ا	ق	ر	ز
ق	ا	ز	ر
ز	ر	ق	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۸	الفتاح	گشاینده	۴۸۹	جمالی	۹ روز	جمعه	۵۴۳۳۳ ۵۴۳۳۶	۴۸۹۰۰۰

فتاح: یعنی گشاینده هر کار بسته – کارگشا – نصرت دهنده.

خداوند دَرِ رحمت خود را به سوی بندگان می‌گشاید و طبق صفات کمال خویش هر مشکلی را آسان می‌نماید، و درهای بسته و راه‌های مسدود را به روی بندگان خویش باز می‌کند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم برای هر که در کاری مشکل دارد مفتح‌الابواب باشد، زنگ غفلت از دل او بردارد و روی بهر کاری که آورد از پیش بردارد و فتحی واقع شود که هرگز قبض و بسط نبیند و در باطن او را از عالم فتوحات رسد، چندان صفای باطن یابد که روی از دنیا بردارد.

۷۸۶

ف	ت	ا	ح
ا	ح	ف	ت
ح	ا	ت	ف
ت	ف	ح	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۱۹	العلیم	دانابه‌همه‌چیز	۱۵۰	جمالی	۱۱روز	سه‌شنبه	۱۳۶۳۶	۱۵۰/۰۰۰

علیم: یعنی خدای دانا در ازل بر همه بودنی‌ها از نیک و بد تا ابد – به معنای علم سرشار و فراوان است – احاطه علمی او به تمام موجودات قبل از وجود آنها و بعد از وجود آنها و در هنگام وجود آنها می‌باشد.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند: دعوت این اسم مناسب صاحب علم لدنی و عالم بر علوم عالم گردد.

صفای باطن و ظاهر او حاصل شود و خداوند معرفت کرامت فرماید و دانا شود بر اسرارها.

۷۸۶

ع	ل	ی	م
ی	م	ع	ل
م	ی	ل	ع
ل	ع	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۰	القابض	قبض‌کننده روزی	۹۰۳	جلالی	۱۱ روز	شنبه	۸۲۰۹۰ ۸۲۰۹۱	۹۰۳/۰۰۰

قابض: یعنی خدای نیک کننده آنچه خواهد بعدل و حکمت خویش، قبض و بسط به معنای گرفتن و جمع کردن، تنگ کردن و پهن کردن است.

خداوند متعال فضل و احسان و نعمات خویش را از بندگان می‌گیرد و روزی را بر آنها تنگ می‌کند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که دشمنی قوی دارند و از او می‌ترسند.

مناسب کسانی است که اوّل سلوک باشند، این اسمی است که ملک الموت بقوت این اسم جان بندگان قبض می‌کند.

دعوت این اسم جهت دفع دشمن و اعداء می‌باشد.

۷۸۶

ق	ا	ب	ض
ب	ض	ق	ا
ض	ب	ا	ق
ا	ق	ض	ب

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۱	الباسط	فراخ‌کننده روزی	۷۲	جمالی	۷ روز	دوشنبه	۱۰۲۸۵ ۱۰۲۹۰	۷۲/۰۰۰

باسط: یعنی فراخ کننده آنچه خواهد بحکمت خویش.

طبق مصلحت و حکمت خویش، فضل و رحمتش را بر هر که بخواهد وسعت می‌دهد.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که تنگدست باشند و به بلای قحطی مبتلا باشند کسی که دعوت این اسم نماید همیشه خرم و خوشدل باشد هر غم‌زده را که نظر به روی افتد اندوهش به فرح مبدل گردد. هرگز محتاج نگردد و از غم نجاة یابد. روزی بروی فراخ گردد. هرگز مغموم و مقبوض نشود.

توانگر گردد و هم بظاهر و هم بباطن، در سر او انبساط باشد که بحسب دنیا و آخرت و با اندک دنیائی که او را باشد چندان اکرام و سخاوت کند که اهل دنیا نتوانند کردن و نشاط و خرمی در باطن خود داند و هر مغموم که با صاحب دعوت ملاقات کند مفروح و شادمان شود.

۷۸۶

ب	ا	س	ط
س	ط	ب	ا
ط	س	ا	ب
ا	ب	ط	س

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۲	الرافع	بردارنده	۳۵۱	جمالی	۱۰روز	یکشنبه	۳۵۱۰۰	۳۵۱/۰۰۰

رافع: یعنی دارنده آنچه خواهد از مرتبه اسفل باعلا درجه در رفعت پادشاهانرا مملکت از برکت و بزرگی این اسم رسیده است.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند: هرکس که به خواهد دعوت این اسم نماید باید، آنقدر که تواند از آزار خلق خدای تعالی دست بردارد. تا حضرت رافع رایت دولت او را بر افرازد، دعوت‌کننده این اسم سبب شود که از خلق برگزیده شود. و عزیز و مکرم گردد و بدهد او را توانگری و آنچه خواهد دعوت این اسم کنند. بدانـد، مناسب اهـل جـاه است در دنیا و صاحب دولت شود.

۷۸۶

ر	ا	ف	ع
ف	ع	ر	ا
ع	ف	ا	ر
ا	ر	ع	ف

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۳	الخافض	فروبرنده	۱۴۸۱	جلالی	۱۰روز	چهارشنبه	۱۴۸/۱۰۰	۱/۴۸۱/۰۰۰

خافض: یعنی فرود آورنده آنچه خواهد بعلم قدیم و قدرت بالغه، هر چه در اراده او بوده، این نامیست که حضرت موسی(ع) و ابراهیم(ع) از برکت این اسم از خصمان نجات یافتند و مظفر گشتند.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند هرکسی از دشمن قوی و دائم متوهم باشد به دعوت این اسم اقدام نماید. از شر شیطان ایمن گردد. دعوت‌کننده این اسم در نظر دشمنان مهیب باشد و هیچ دشمنی در مقابل آن نتواند ایستاد، دعوت این اسم در هیچ محل شرمسار و خجل نشود و دائم مظفر و منصور بود، از عمل عزل نگردد. بیشتر این دعوت مال افرادی هستند که پست نظامی دارند.

۷۸۶

خ	ا	ف	ض
ف	ض	خ	ا
ض	ف	ا	خ
ا	خ	ض	ف

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۴	المُعز	عزیزکننده	۱۱۷	جمالی	۸ روز	پنج‌شنبه	۱۴۶۲۵	۱۱۷/۰۰۰

معز: یعنی عزت دهنده آنراکه خواهد بعد از خواری، این نامیست که انبیاء و اولیاء از برکت این اسم بر ظالمان ظفر یافته‌اند.

اهل تحقیق و بزرگان فرمودند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که خوف و ترس دارند پس از دعوت خوف و ترس از دل او برود. و او را شکوهی و هیبتی در میان خلایق پدید آورد.

صاحب عزت و حرمت و بزرگی باشد در دین و دنیا.

تسخیر قمر در این اسم می‌باشد که در جای خود مربوط به تسخیرات توضیح خواهم داد.

۷۸۶

یا	م	ع	ز
ع	ز	یا	م
ز	ع	م	یا
م	یا	ز	ع

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۵	السمیع	شنونده‌بهمه حال	۱۸۰	جمالی	۱۱روز	پنج‌شنبه	۱۶۳۶۳ ۱۶۳۷۰	۱۸۰/۰۰۰

سمیع: یعنی شنونده هر رازی از پست و بلندی، یعنی به ذات خود درک می‌نماید، او می‌شنود تمام صداها را و انواع و اقسام سخنها را، خواه آهسته و نجوا و یا بلند و آشکار یا به صمت و سکوت و از دل بگذرد بر همه چیز مطلع و شنوا است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم کننده، به هیچ بلا و زحمت مبتلا نشود هرگز به هیچ چیز محتاج نگردد و مرادات او را حضرت سمیع بقدرت و کاملهٔ کفایت سازد. نزد خلایق مکرم شود بهرکاری که متوجه شود بمقصود رسد و درکار و عمل خود فتح بیند.

۷۸۶

س	م	ی	ع
ی	ع	س	م
ع	ی	م	س
م	س	ع	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکر در هرروز	حدنصاب
۲۶	البصیر	بیننده‌پنهان و آشکار	۳۰۲	جمالی	۹ روز	یکشنبه	۳۳۵۵۵ ۳۳۵۶۰	۳۰۲/۰۰۰

بصیر: یعنی بیننده چیزهای پنهانی و آشکار – اشاره به بینایی پروردگار در تمام امور ظاهری و مخفی است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوتِ این اسم مناسب کسانیست که در کارها فرومانده باشند و امرهای کلی برایشان مشکل گشته و در مهمات خود سرگردان شده باشند.

جمیع مرادات دین و دنیا و صفای ظاهری و باطنی و مهمی و مقصدی که دارد جمله بمدعای او گردد و کارهای پریشان او جمع گردد و او را جلای قلبی حاصل شود که هر کس که از پیش وی گذرد، ضمیر و مزاج و خوی، بلکه نام او را بداند.

۷۸۶

ب	ص	ی	ر
ی	ر	ب	ص
ر	ی	ص	ب
ص	ب	ر	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکر در هرروز	حدنصاب
۲۷	المذل	خوارکننده ذلیل‌کننده	۷۷۰	جلالی	۹ روز	شنبه	۸۵۵۵۵ ۸۵۵۶۰	۷۷۰/۰۰۰

مذل: یعنی خوار و ذلیل گرداند آنرا که خواهد.

بزرگان فرموده‌اند، با این نام از ظالمان امان یابند.

اهل تحقیق گویند: اگر خصمی قوی باشد جابر و قهار و ظالم و خایف باشد. با دعوت این اسم خدای تعالی او را ایمن می‌گرداند و خصم او را خوار و ذلیل و از هر مرتبه که باشد معزول گرداند.

تسخیر عطارد در این اسماء الحسنی می‌باشد.

۷۸۶

یا	م	ذ	ل
ذ	ل	یا	م
ل	ذ	م	یا
م	یا	ل	ذ

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۸	الحکم	صاحب حکمت	۷۸	جلالی	۹ روز	یکشنبه	۸۶۶۶ ۸۶۷۳	۷۸/۰۰۰

حکم: یعنی داد دهنده و جداکننده بحکم خویش میان حق از باطل.

مقربان به برکت این اسم فنون یافته‌اند باحوال آدمیان، بزرگان فرموده‌اند: دعوت این اسم را هرکسی نماید، حضرت باریتعالی باطن او را محرم اسرار خود گرداند و دری از عالم غیب بر دل او گشاده گردد و صفای باطن و ظاهر زیاده از آن او شود که بود.

۷۸٦

یا	ح	ک	م
ک	م	یا	ح
م	ک	ح	یا
ح	یا	م	ک

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۲۹	العدل	دادگر خلایق	۱۱۴	مشترک	۹ روز	دوشنبه	۱۲۶۶۶ ۱۲۶۷۲	۱۱۴/۰۰۰

عدل: یعنی خداوند راست کردار و راست گفتار و دارنده هرچیزی بر حد و مقدار آن چیز است. - بمعنی مساوات - خداوند هرچیزی را در جای خود قرار داده و درباره هیچ موجودی از آنچه راکه لایق و سزاوار بوده چیزی را فروگذار نکرده است.

دعوت این اسم کسانی راست که بظلم ظالمان و جور جابران گرفتار شده باشند و بر همه ظالمان مظفر و متصور آید و اسرار غریبه از باطن خود مشاهده کند.

۷۸٦

یا	ع	د	ل
د	ل	یا	ع
ل	د	ع	یا
ع	یا	ل	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۰	الطیف	پاکیزه و مهربان	۱۲۹	جمالی	۹روز	سه‌شنبه	۱۴۳۳۳ ۱۴۳۳۶	۱۲۹/۰۰۰

لطیف: یعنی خداوند رساننده نیکوئیها و نعمت‌های پوشیده و پنهان بربندگان بآسانی - لطیف است زیرا حواس را قدرت درک او نیست.

هیچ چشمی او را نمی‌بیند و درک نمی‌کند - به دقایق امور عالم و آگاه در کار خود حاذق و ماهر است - بر بندگان از راه‌های مخفی که ملتفت نمی‌شوند و نیز به معنی هدایت‌های مخفی آمده است.

دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب کشف احوال و ظاهر شدن حقایق و سر حکمت و قدرت و انواع علوم و خواص اشیاء هستند - صفای باطن و تسخیر قلوب و وسعت رزق و فتح کارها و مقهور شدن اعداء و سایر مطالب خواص بسیار دارد.

۷۸۶

ل	ط	ی	ف
ی	ف	ل	ط
ف	ی	ط	ل
ط	ل	ف	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۱	الخبیر	خبردارازهمه چیزوهمه‌حال	۸۱۲	جمالی	۸روز	شنبه	۱۰۱/۵۰۰	۸۱۲/۰۰۰

خبیر: یعنی خدای آگاه بر نهانی‌ها - عالم به اعمال بندگان، عالم به باطن امور، مخبر و خبردهنده - خبیر کسی است که اخبار باطن اشیاء از او پنهان نیست.

بزرگان و اهل تحقیق فرموده‌اند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که می‌خواهند از اسرار قلوب اطلاع داشته باشند. حضرت حق او را به اسرار قلوب با خبر گرداند و از شر شیطان و جور سلطان و بلاهای ناگهانی ایمن ماند و از حیله حسودان و مکر خصمان محفظ ماند.

۷۸۶

خ	ب	ی	ر
ی	ر	خ	ب
ر	ی	ب	خ
ب	خ	ر	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۲	الحلیم	بردبارو تأخیر کننده‌درعقوبت	۸۸	مشترک	۱۰روز	چهارشنبه	۸۸۰۰	۸۸/۰۰۰

حلیم: یعنی حفظ و کنترل نفس و طبع از طغیان غضب و در بیان دیگر چیزی است که هرچیزی را بدون عجله و شتابزدگی در جای خود انجام دهد و در انتقام از ظالم و گنهکار در عین قدرت آرامش خود را از دست ندهد.

اهل تحقیق و بزرگان فرموده‌اند:

دعوت این اسم مناسب کسانی باشد که خوف از ظالم داشته باشند یا به جور جباری گرفتار شده باشند و دعوت این اسم از کبر و حسد و بخل پاک گردد.

اگر جباران عالم بروی جور و ظلم کند در آن صبر کند و بردباری ورزد.

۷۸۶

ح	ل	ی	م
ی	م	ح	ل
م	ی	ل	ح
ل	ح	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۳	العظیم	غالب‌براشیاء	۱۰۲	مشترک	۱۰روز	چهارشنبه	۱۰۲۰۰	۱۰۲/۰۰۰

عظیم: یعنی خداوند بزرگ و بزرگواری او زیاده از آنست که وهم و ادراک او را دریابد - عظمت و جلال او به قدری است که هیچکس را قدرت احاطه به ذات و اوصاف او نیست - هرچیز بزرگی در برابر او کوچک است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب مرتبه و تعظیم و جاه و بزرگی و عظمت باشند یا آنهائی که بدین مراتب رسیده‌اند خواهند که در آن مقیم باشند.

۷۸۶

ع	ظ	ی	م
ی	م	ع	ظ
م	ی	ظ	ع
ظ	ع	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۴	الغفور	آمرزگار	۱۲۸۶	جمالی	۱۰روز	پنج‌شنبه	۱۲۸۶۰۰	۱/۲۸۶/۰۰۰

غفور: یعنی آمرزنده جرم جنایت بسیار از معاصی - زشتی‌ها و اعمال بد بندگان خود را تا مادامی که خودشان قصد افشاء و تظاهر ندارند می‌پوشاند و کسی را بر اسرار آنها آگاه نمی‌گرداند.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند:

هرکس دعوت این اسم نماید، حضرت حق عفو کند گناهان وی را، و دلتنگی یا غمزدگی در حال اندوه او َ بشادی مبدل گردد.

۷۸۶

غ	ف	و	ر
و	ر	غ	ف
ر	و	ف	غ
ف	غ	ر	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۵	الشکّور	سپاس‌دارنده نیکان	۵۲۶	جمالی	۱۰روز	یکشنبه	۵۲۶۰۰	۵۲۶/۰۰۰

شکوّر: یعنی دهنده کرامت بسیار باندک طاعتی و محقر خدمتی، مبالغه در شکر است زیرا که انعام و اکرام او خیلی زیاد است به عبادت کم پاداش فراوان کرامت نماید.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوتِ این اسم را هر کسی نماید؛

حضرت شکور ماوای وی بفردوس اعلی گرداند، و دفع غم و کدورت نماید و هر که را معیشت تنگ شده باشد و روزگار بدشواری گذراند باید که به این اسم قیام نماید. تا معیشت بر وی گشاده گردد.

۷۸۶

ش	ک	و	ر
و	ر	ش	ک
ر	و	ک	ش
ک	ش	ر	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۶	العلی	برترازهمه برتران	۱۱۰	جمالی	۸روز	پنج‌شنبه	۱۳۷۵۰	۱۱۰/۰۰۰

علی: یعنی بزرگواری که منزه است از شرک - پروردگار عالی و بلندمرتبه است و فوق تصور مخلوقین می‌باشد.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: دعوت این نام جهت بزرگ گشتن و عالی جناب گردیدن و عزیز شدن، و بر دشمن قوی مظفر گردیدن در میان خلق با هیبت تمام بودن است.

دارای علم لدنی و علوم غریبه و عجایب و غرایب عالم و خواص اشیاء، هر کس او را بیند اگر روزی دشمن بوده باشد مطیع او گردد و هر که نام او شنود محب او گردد.

۷۸۶

ال	ع	ل	ی
ل	ی	ال	ع
ی	ل	ع	ال
ع	ال	ی	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۷	الکبیر	بزرگواربرهمه	۲۳۲	جمالی	۸روز	یکشنبه	۲۹۰/۰۰۰	۲۳۲/۰۰۰

کبیر: یعنی خدا بزرگ و پاکست ذات او و از صورت و خیال، و شبه بزرگتر از آن است که شبیه مخلوقات باشد و هر بزرگی در برابر عظمت و بزرگی او کوچک است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت مناسب کسانیست که طالب جاه و بزرگی در عالم صورت و سیرت باشند.

اسرار عالم ارواح و ملکوت و عجایب عالم کبیر با او بگویند.

خلایق طالب دید او و صحبت او گردند او را بزرگی باشد در عالم صورت و معنی.

۷۸۶

ک	ب	ی	ر
ر	ی	ب	ک
ر	ی	ب	ک
ب	ک	ر	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۸	الحفیظ	نگاهدارنده	۹۹۸	جمالی	۸روز	چهارشنبه	۱۲۴۲۵۰	۹۹۸/۰۰۰

حفیظ: یعنی نگاه‌دارنده هرچیزی از آنچه آفت او بود - حفیظ صیغه مبالغه حافظ است - نگهدارنده - حفاظت کننده.

بزرگان و اهل تحقیق گویند:

دعوت این اسم مناسب بجای آورد از جمله آفات و بلیات و شر دشمنان و حاسدان و مکاران و قهر سلطان و کید زنان و سحر ساحران و بیماریهای کران و شر شیطان و آفات آخر زمان، محفوظ ماند و پیوسته در کف عنایت و حرز حمایت حق تعالی باشد و باطن او را جمعیت خاطر بوَد.

۷۸۶

ح	ف	ی	ظ
ی	ظ	ح	ف
ظ	ی	ف	ح
ف	ح	ظ	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۳۹	المقیت	تواناوقوت دهنده	۵۵۰	جمالی	۱۰روز	چهارشنبه	۵۵/۰۰۰	۵۵۰/۰۰۰

مقیت: یعنی خدای توانا بر نگاه داشتن هر چیزی و هرکاری بقدر و مقدار آن - خالق قوت‌ها و روزی‌ها و خوراکی‌ها و اوست که این مواد غذایی را به بدن‌ها می‌رساند و معارف را بر قلب‌ها وارد می‌سازد.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: مناسب کسانیست که دنبال آنند که می‌خواهند نفس را مطیع نمایند، دعوت کننده بر نفس اماره غلبه کند و حضرت حق نفس او را مطیع اوگرداند و قوتی کرامت کند که تواند با اژدهای هفت سر به هزار وجه مجادله کرده او را مسخر گرداند. هر که خواهد نفس خود را با تشنگی و گرسنگی معذب گرداند و بر آن قادر نباشد و به سلوک طاقت ندارد و صبور نمی‌باشد این اسم را دعوت نماید.

۷۸۶

م	ق	ی	ت
ی	ت	م	ق
ت	ی	ق	م
ق	م	ت	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۰	الحسیب	حساب‌کننده	۸۰	مشترک	۹روز	سه‌شنبه	۸۸۸۸ ۸۸۹۶	۸۰/۰۰۰

حسیب: یعنی خدای پسندیده است خلایق را در قضاکردن حاجات و دفع بلیّات - کفایت‌کننده - عالم و کسی که چیزی بر او مخفی و پوشیده نیست.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم جهت دفع دشمن قوی و از شر دشمنان و بیم دزدان و از چشم زخم و بلای سفر، ترس از سلاطین، دعوت این اسم، مال و فرزندان او از جمله نکبات و آفات لیل و نهار ایمن باشند.

۷۸٦

ح	س	ی	ب
ی	ب	ح	س
ب	ی	س	ح
س	ح	ب	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۱	الجلیل	بزرگوار بزرگان	۷۳	جلالی	۱۱روز	سه‌شنبه	۶۶۳۶ ۶۶۴۰	۷۳/۰۰۰

جلیل: یعنی خداوند بزرگوار بذات و جمیع صفات - عظیم - سید - مولا خلاصه کسی که جامع صفات کمال مثل غنا، و سلطنت و قدرت و عزت است و دور از هرگونه نقص و خطا است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم برای بزرگی و حشمت و طلب جاه میان خلایق و تقرب نزد سلاطین و هیبتی باشد از او در دل خلایق و اعداء و همچنین کسانیکه سرور و بزرگ گشته باشند در میان خلایق و خواهند که همچنان بمانند.

۷۸٦

ج	ل	ی	ل
ی	ل	ج	ل
ل	ی	ل	ج
ل	ج	ل	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۲	الکریم	گرامی	۲۷۰	جمالی	۱۰روز	چهارشنبه	۲۷۰۰۰	۲۷۰/۰۰۰

کریم: یعنی خدا پاک است و صفت نیکو دارد و درگذرنده جرم و تقصیر از بندگان گناه کار پریشان روزگار –کثیر الخیر و دائم النفع جواد و بسیار بخشش‌کننده و نعمت دهنده – عزیز و ارجمند و عالی مقدار.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم جهت مقاصد دنیا و آخرت او کفایت فرماید. درویشی و نداری از میان بردارد، مفتاح رزق بوده و روزی او به جایی برسد که گمان ندارد.

۷۸٦

ک	ر	ی	م
ی	م	ک	ر
م	ی	ر	ک
ر	ک	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۳	الرقیب	نگهبان‌مطلق	۳۱۲	جمالی	۹روز	چهارشنبه	۳۴۶۶۶ ۳۴۶۷۲	۳۱۲/۰۰۰

رقیب: یعنی نگاه دارنده همه کس و همه چیز در همه حال – صاحب اختیار و حافظی که چیزی از او مخفی و غایب نیست – مراقب همه چیز

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم را چنان شود که دل او را ناظر بملک ملکوت گرداند – هر که دشمن قوی داشته باشد از اثر او ایمن شود اگر به نیت اهل و فرزندان و نفس و مال و عیال از آنچه می‌ترسد ایمن گردد و از آفات و بلیّات سالم ماند.

۷۸٦

ر	ق	ی	ب
ی	ب	ر	ق
ب	ی	ق	ر
ق	ر	ب	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۴	المجیب	قبول کننده دعا	۵۵	جمالی	۱۰روز	جمعه	۵۵۰۰	۵۵/۰۰۰

مجیب: یعنی خدا اجابت کننده است آنرا که خواهد - قبول حاجات.

اهل تحقیق و بزرگان می‌گویند: کسی که دعوت این اسم نماید هر خواسته و حاجتی که داشته باشد به قدرت مجیبت خود عطا فرماید، عرض حاجات او بکلی بـرآورده گـردد و ایمن بود از نکبت دنیا و از همه بلاها ایمن بود اگر کسی را مهمی و کاری بود و در حصول آن مضطر گشته به دعوت این اسم قیام نماید.

دعوت کننده این اسم مستجاب الدعوة گردد.

۷۸۶

م	ج	ی	ب
ی	ب	م	ج
ب	ی	ج	م
ج	م	ب	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۵	الواسع	بسیار عطا کننده	۱۳۷	جمالی	۱۲روز	چهارشنبه	۱۱۴۱۶ ۱۱۴۲۴	۱۳۷/۰۰۰

واسع: یعنی خدا گشاده است فضل و رحمت او و قهر و عدل او، بی‌نیازی که فقر و احتیاج بندگان خود را برطرف می‌نماید و روزی خلق را وسیع می‌گرداند.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند. دعوت این نام مناسب کسانیست که معیشت تنگ بوده و بر سختی گذراند، دعوت کننده روزی او فراخ گردد و بآسانی و سهولت باو رساند.

علوّ مرتبه و منزلت عالی در هر امر که خواهد و وسعت رزق و رفعت و جاه مناسب و احوال عجیب و حالات غریب یابد.

۷۸۶

و	ا	س	ع
س	ع	و	ا
ع	س	ا	و
ا	و	ع	س

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۶	الحکیم	صواب کار، درست‌گفتار	۶۸	جمالی	۱۰روز	پنج‌شنبه	۶۸۰۰	۶۸/۰۰۰

حکیم: یعنی خدای تعالی صواب کار است و بسیار معانی پوشیده در گفتار و کردار - به معنای حکمت - عالم - علم.

اهل تحقیق و بزرگان فرموده‌اند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که مهمی پیش آید از قبض و بسط و قرض و غربت و تنگی و معیشت و درویشی.

دعوت مناسب کسانیست که خواهند در علم حکمت شروع کنند به دعوت این اسم قیام نمایند.

۷۸٦

ح	ک	ی	م
ی	م	ح	ک
م	ی	ک	ح
ک	ح	م	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۷	الودود	دوستدار نیکان	۲۰	جمالی	۱۲روز	جمعه	۱۶۶۶ ۱۶۷۴	۲۰/۰۰۰

ودود: یعنی خدای تعالی دوست مطیعان است و دوست دارنده هر فرمان‌بردار - بمعنای محبت است.

اهل تحقیق و بزرگان فرموده‌اند دعوت خود این اسم حضرت ودود او را بخلق خود محبوب گرداند و هرکه او را بیند دوست دارد و خلق با وی مهربان گردند.

جهت جاه و قدرت و حرمت میان خلایق و عزیز نزد ملوک و سلاطین و گشادگی در کارها و دفع غم و حزن و خصم قوی و صفای باطن و جلای قلب و رفع وسوسه و حصول مرادات بزرگ.

۷۸٦

و	د	و	د
و	د	و	د
د	و	د	و
د	و	د	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۸	المجید	بزرگوارتراز همه	۵۷	جمالی	۱۱روز	شنبه	۵۱۸۱ ۵۱۹۰	۵۷/۰۰۰

۷۸۶

مجید: یعنی خدا پاک و منزه است از گرفتن زمان و مکان و رسیدن آثار و بزرگواری به هرکس – وسعت عظمت و کرامت – کرم و عزت و شرافت و عظمت پروردگار.

بزرگان و اهل تحقیق فرموده‌اند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب سیر و سلوک باشند. باب سیر و سلوک بر وی بگشاید – رفعت جاه و طلب عزت – حضرت مجید بنزد بندگان مکرم گرداند.

م	ج	ی	د
ی	د	م	ج
د	ی	ج	م
ج	م	د	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۴۹	باعث	فرستنده‌رسولان	۵۷۳	مشترک	۱۰روز	پنج‌شنبه	۵۷۳۰۰	۵۷۳/۰۰۰

باعث: یعنی برانگیزاننده هر نفس و تن مرده و پیداکننده هر چیز زنده – آنکه خداوند تبارک و تعالی خلق را در روز قیامت برای مجازات اعمال و زندگانی پس از برزخ زنده و مبعوث می‌گرداند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم جهت قبول طاعت و زنده شدن دل مرده او در روز محشر او را سفید روی برانگیزاند. در نظر هیچ کس خجل نشود و بر غفلت هوا و هوس و وسوسه نفس و خیالات فاسد و حرص جمع کردن دنیا و افراط در شهوت حضرت باعث او را یاری فرماید و صفای باطن یابد.

۷۸۶

ب	ا	ع	ث
ث	ع	ا	ب
ا	ب	ق	ع
ع	ث	ب	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۰	الشهید	زنده کننده مردگان	۳۱۹	مشترک	۱۰روز	چهارشنبه	۳۱۹۰۰	۳۱۹/۰۰۰

شهید: یعنی خدای تعالی آگاه و بینا است بر همه چیزهای اندک و بسیار نهان و آشکار - شهید یعنی کسی که هیچ چیزی از او غایب و پنهان نیست و همواره در هر مکان حضور دارد لفظ شهید نافذ از شهود است یعنی حاضر و مشاهده کننده.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: مناسب کسانیست که دنبال سعادت در آخرت و روز موعود سفید رو حشر کنند، و بپاکی وی گواهی دهند.

۷۸٦

ش	ه	ی	د
ی	د	ش	ه
د	ی	ه	ش
ه	ش	د	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۱	الحق	گواه راست	۱۰۸	مشترک	۵روز	سه‌شنبه	۲۱۶۰۰	۱۰۸/۰۰۰

حق: یعنی خدا هست و هستی او بدرستی و سزاوار بخدائی است، یعنی ثابت و دائم به ذات خود، خدا مطلق است زیرا در برابر او هرچه تصور شود عدم مطلق می‌باشد.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: کسی که دعوت این نام نماید، به تجلی نور حق رسد. حضرت حق به او دیدی دهد که به هرچه مشاهده کند حق بیند دل او را نورانی و بصفای باطن و جلای قلبی دست یابد و بجایی رسد که ضمیر الناس بر وی مکشوف گردد.

۷۸٦

ی	ا	ح	ق
ح	ق	ی	ا
ق	ح	ا	ی
ا	ی	ق	ح

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۲	الوکیل	کاردان‌ونگهبان	۶۶	جمالی	۱۱ روز	سه‌شنبه	۶۰۰۰	۶۶/۰۰۰

وکیل: خدا پیش بنده آنچیزی که بدو تعویض است وکیل گذاشته است، بندگان متوکل را متولی امر و قائم به حفظ آن – پناه دهنده و حافظ و نگهدار ما، این معنا خاص ذات اقدس الله است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این نام مناسب کسانیست که ناسپاسی و وسوسه بر ایشان غالب باشد و در طلب رزق مضطرب باشند و علی الدوام در تکاپوی روزی سرگشته‌اند.

خدای تعالی او را از آن وسوسه نجات بخشد.

۷۸٦

و	ک	ی	ل
ی	ل	و	ک
ل	ی	ک	و
ک	و	ل	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۳	القوی	بخدای‌وسلطانی درست	۱۱۶	جلالی	۸ روز	چهارشنبه	۱۴۵۰۰	۱۱۶/۰۰۰

قوی: یعنی خدا تواناست بر هر چه خواهد – قوی صفتی است که حکایت از غلبه و قدرت بی‌انتها و عام و تمام حق تعالی می‌کند.

قدرت در انحصار و اختیار ذات اقدس اوست.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این نام مناسب کسی است که دشمن قوی دارد یا هر که بدست نفس اماره گرفتار بود و وسوسه شیطان دارد بدفع آن به این اسم قیام نماید. صاحب دعوت از مکاشفات عالم غیب نیز بی‌نصیب نگردد.

۷۸٦

یا	ق	و	ی
و	ی	یا	ق
ی	و	ق	یا
ق	یا	ی	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۴	المتین	توانا	۵۰۰	جلالی	۱۰روز	سه‌شنبه	۵۰۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰

متین: یعنی خدا استوار کار - توانا، است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: این اسم مناسب کسانی است که در توکل استوار نباشند.

جهت اداء قرض و رزق و ادامه کار - هر کسی در انجام برنامه‌های ختم و دعوت نااستوار یا سست باشد و تنبلی و کاهلی کند به دعوت این اسم قیام نماید.

۷۸۶

م	ت	ی	ن
ی	ت	م	ت
ن	ی	ت	م
ت	م	ن	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۵	الولی	یارنیکوکاران	۴۶	جمالی	۸روز	چهارشنبه	۵۷۵۰	۴۶/۰۰۰

ولی: یعنی خدا نیکو دارنده دوستان و بندگان پاکیزه اعتقاد، و به معنی دیگر خدا دوست دارنده دوستان - صاحب تمام بندگان است.

اهل تحقیق و بزرگان فرموده‌اند: این اسم مناسب کسانی است که چشم از زنان نگاه توانند داشت.

تسخیر قلوب خوانین در این اسم می‌باشد.

۷۸۶

یا	و	ل	ی
ل	ی	یا	و
ی	ل	و	یا
و	یا	ی	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۴	المتین	توانا	۵۰۰	جلالی	۱۰روز	سه‌شنبه	۵۰۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰

متین: یعنی خدا استوار کار - توانا، است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: این اسم مناسب کسانی است که در توکل استوار نباشند.

جهت اداء قرض و رزق و ادامه کار - هر کسی در انجام برنامه‌های ختم و دعوت نااستوار یا سست باشد و تنبلی و کاهلی کند به دعوت این اسم قیام نماید.

۷۸۶

م	ت	ی	ن
ی	ت	م	ت
ن	ی	ت	م
ت	م	ن	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۵	الولی	یارنیکوکاران	۴۶	جمالی	۸ روز	چهارشنبه	۵۷۵۰	۴۶/۰۰۰

ولی: یعنی خدا نیکو دارنده دوستان و بندگان پاکیزه اعتقاد، و به معنی دیگر خدا دوست دارنده دوستان - صاحب تمام بندگان است.

اهل تحقیق و بزرگان فرموده‌اند: این اسم مناسب کسانی است که چشم از زنان نگاه توانند داشت.

تسخیر قلوب خوانین در این اسم می‌باشد.

۷۸۶

یا	و	ل	ی
ل	ی	یا	و
ی	ل	و	یا
و	یا	ی	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۶	الحمید	ستوده‌بصفت	۶۲	جمالی	۱۰ روز	جمعه	۶۲۰۰	۶۲/۰۰۰

حمید: یعنی خدای ستوده به ذات خویش به سبب ذکر و ستایش و پرستش بندگان و پنداشت به هر بدگمان - سزاوار حمد و ستایش، او حمید است چون هم به خود حمد می‌کند و هم بندگان و موجودات حمدش می‌نمایند.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب هزّالان و فحش گوینده‌ها است. این صفت از وی برود و به نیکوئی مبدل گردد. مقلب القلوب زبان او را بحمد و ثنای خود جاری سازد و نزد خلایق عزیز و مکرم گردد.

٧٨٦

ح	م	ی	د
ی	د	ح	م
د	ی	م	ح
م	ح	د	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۷	المُحصی	شماره‌کننده	۱۴۸	جمالی	۱۰ روز	یکشنبه	۱۴۸۰۰	۱۴۸/۰۰۰

مُحصی: یعنی خدا داناست بر عدد هرچیزی.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم برای هر کس که بداند علم بر کلیات و جزئیات محیط است. حضرت عزت او را عالم بر خواص اشیاء و مخلوقات گرداند کسی که دعوت این نام نماید اگر حساب مملکتی را به او سپارند از عهده بیرون آید و بروی آسان گردد و در حساب هیچ غلط انجام ندهد.

٧٨٦

م	ح	ص	ی
ص	ی	م	ح
ی	ص	ح	م
ح	م	ی	ص

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۸	المبدی	آفریننده بار دیگر	۵۶	جلالی	۱۰ روز	شنبه	۵۶۰۰	۵۶/۰۰۰

مبدی: یعنی آفریننده هرچیزی بی‌علت و حاجت.

اهل تحقیق و بزرگان گویند: هرکسی که می‌خواهد از نکبت و ذلت دور باشد به دعوت این اسم باید قیام نماید.

۷۸۶

م	ب	د	ی
د	ی	م	ب
ی	د	ب	م
ب	م	ی	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۵۹	المعید	وعده‌کننده	۱۲۴	جلالی	۱۱ روز	پنج‌شنبه	۱۱۲۷۲ ۱۱۲۸۰	۱۲۴/۰۰۰

معید: یعنی خدا باز برنده هر چیز فانی و ناچیز شده، مرده و زنده به اوّل حال خویش است. بزرگان و اهل تحقیق گویند دعوت این نام مناسب کسانیست که از شقاوت عاقبت می‌ترسند.

۷۸۶

م	ع	ی	د
ی	د	م	ع
د	ی	ع	م
ع	م	د	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۰	المحیی	زنده‌کننده	۶۸	جمالی	۹ روز	پنج‌شنبه	۷۵۵۵ ۷۵۶۰	۶۸/۰۰۰

مُحیی: یعنی زنده کننده و جان دهنده هر جماد مرده این نامیست که استخوان‌های پوسیده از برکت این نام بهم بپیوندند.

اهل تحقیق و بزرگان فرمایند: کسی که به دعوت این نام قیام نماید دل او را زنده گرداند - هر که از رنج صعب ترسد.

دعوت کننده این اسم از جمله آفات ایمن گردد.

۷۸٦

م	ح	ی	ی
ی	ی	م	ح
ی	ی	ح	م
ح	م	ی	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۱	ممیت	میراننده	۴۹۰	جلالی	۱۰ روز	شنبه	۴۹۰۰۰	۴۹۰/۰۰۰

ممیت: یعنی میراننده هر زنده، این نامیست که انبیاء و اولیاء را کام نهیب این نام بشکند. بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که نفس اماره بـر او غـالب باشد و خواهد که مطیع وی گردد.

۷۸٦

م	م	ی	ت
ی	ت	م	م
ت	ی	م	م
م	م	ت	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۲	الحی	همیشه‌زنده	۱۸	جلالی	۴ روز	چهارشنبه	۴۵۰۰	۱۸/۰۰۰

حی: یعنی زنده پاینده از ذات خویش نه از سبب دیگر.

حی کامل آن است که جمیع ادراک مخلوقات تحت احاطه و ادراک اویند و نیز جمیع موجودات بفعل او حرکت دارند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب احوال بیمار می‌باشد جهت شفا.

۷۸٦

ی	ح	ل	ا
ل	ا	ی	ح
ا	ل	ح	ی
ح	ی	ا	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۳	القیوم	پاینده‌همیشه	۱۵۶	جلالی	۱۱ روز	دوشنبه	۱۴۱۸۱ ۱۴۱۹۰	۱۵۶/۰۰۰

قیوم: یعنی خدا قایم و پاینده و همیشه بی‌زوال که ذات او قایم بخویش است نه بواسط. بر پا دارنده و حافظ تمام موجودات.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب طالبان جاه و عزت و جویندگان رزق بسیار است، خلایق مطیع گردند، و از حکم و فرمان او سر نتوانند بپیچانند.

۷۸٦

م	و	ی	ق
ی	ق	م	و
ق	ی	و	م
و	م	ق	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۶۴	الواجد	یکتاسازنده کارها	۱۴	جمالی	۱۲ روز	شنبه	۱۱۶۶ ۱۱۷۴	۱۴/۰۰۰

واجد: یعنی خدای تواناست بر هرچه که خواهد.

بزرگان و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب حال و اخلاص باشند و وجد برایشان ظاهر گردد.

۷۸۶

و	ا	ج	د
ج	د	و	ا
د	ج	ا	و
ا	و	د	ج

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۶۵	الماجد	بزرگی‌کننده	۴۸	جمالی	۱۲ روز	جمعه	۴۰۰۰	۴۸/۰۰۰

ماجد: یعنی بزرگوار عطا دادن در ثواب بسیار در وقت عطا زیاده از یافت عُقول او.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که اهل خلوت و سلوک‌اند و ایشانرا قبض واقع شده است و از آثار نور باطن محرومند.

۷۸۶

م	ا	ج	د
ج	د	م	ا
د	ج	ا	م
ا	م	د	ج

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۶	الواحد	تنهاویکتا	۱۹	مشترک	۱۱ روز	پنج‌شنبه	۱۷۲۷	۱۹/۰۰۰
							۱۷۳۰	

واحد: یعنی خدای تعالی یگانه است در صفات الوهیت و پادشاهی خویش.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم برای اشخاصی است که در تنهایی می‌ترسند یا از وحشت شخصی خایف بوده یا در خلوت متوهم باشند.

۷۸۶

و	ا	ح	د
ح	د	و	ا
د	ح	ا	و
ا	و	د	ح

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۶۷	الاحد	تنهابخدائی	۱۳	جمالی	۸ روز	جمعه	۱۶۲۵	۱۳/۰۰۰

احد: یعنی یگانه در یگانگی و بی‌همتائی در ذات خویش.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم برای اشخاصی است که طالب اسرار الهی و اسرار توحید آشکار باشند - و جلای قلب آنها زیاد می‌شود.

۷۸۶

یا	ا	ح	د
ح	د	یا	ا
د	ح	ا	یا
ا	یا	د	ح

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۶۸	الصمد	پاک و بی‌نیاز	۱۳۴	جمالی	۹ روز	یکشنبه	۱۴۸۸۸ ۱۴۸۹۶	۱۳۴/۰۰۰

صمد: یعنی خداوند معبود و پناه همه نیازمندان است در همه حال.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: هر کسی دعوت این نام نماید از جمله حاجات مستغنی گردد. دعوت کننده بمرتبه اهل تعیین برسد و از جمله صادقان گردد.

درهای رزق بروی بگشاید، در صورت و در معنی.

۷۸٦

یا	ص	م	د
م	د	یا	ص
د	م	ص	یا
ص	یا	د	م

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۶۹	القادر	قدرت‌کننده و داننده	۳۰۵	جلالی	۱۱ روز	چهارشنبه	۲۷۷۲۷ ۲۷۷۳۰	۳۰۵/۰۰۰

قادر: یعنی خداوند توانا بر هرچه خواهد بی‌مدد و معاونت دیگری در همه احوال.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: هر کسی دعوت این اسم را نماید بر خصمان غالب آید اگرچه ضعیف بوده باشد.

۷۸٦

ق	ا	د	ر
د	ر	ق	ا
ر	د	ا	ق
ا	ق	ر	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۰	المقتدر	تواناوتقدیر کننده	۷۴۴	جمالی	۱۳ روز	دوشنبه	۵۷۲۳۰ ۵۷۲۴۰	۷۴۴/۰۰۰

مقتدر: یعنی خدای توانا بر برآوردن و بر دل همه چیز از مرتبه اسفل به اعلی درجه و از کمال درجه اعلی باز برنده به اسفل.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که دنبال جاه و منصب و قدرتند – و دیگر شکست و خواری و کسر اعداد و عزل ایشان از اعلی درجه با اسفل هر که خواهد از اینرو مقصود یکی یا هر دو برآید بر دعوت این اسم باید قیام نماید.

۷۸۶

م	ق	ت	د	ر
د	ر	م	ق	ت
ق	ت	د	ر	م
ر	م	ق	ت	د
ت	د	ر	م	ق

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۱	المقدم	همیشه هست	۱۸۴	مشترک	۱۲ روز	دوشنبه	۱۵۳۳۳ ۱۵۳۳۷	۱۸۴/۰۰۰

مقدم: یعنی پیش آورنده نیکی و بدی و بهرچه سزاوار باشد.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که ایشانرا قبض و بسط باشد و کار ایشان در هیچ امر از پیش نمی‌رود، باید به دعوت این اسم قیام نماید.

۷۸۶

م	ق	د	م
د	م	م	ق
م	د	ق	م
ق	م	م	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۲	المؤخر	همیشه‌خواهد ماند	۸۴۶	مشترک	۱۰ روز	جمعه	۸۴۶۰۰	۸۴۶/۰۰۰

مؤخر: یعنی پست دارنده آنچه شایسته خواری و پستی بود در مراتب.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت‌کننده این اسم جهت ترک هوای نفس و رضای خدای تعالی قیام نماید.

حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمودند: هر که را عمر بآخر رسیده باشد و اعمال خیر نداشته باشد باین اسم مداومت نماید عمر او دراز گردد و عمل او را مقبول گرداند و یقین او به حق تعالی زیاده گردد و در آن متمکن بماند.

۷۸۶

م	و	خ	ر
خ	ر	م	و
ر	خ	و	م
و	م	ر	خ

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۳	الاوّل	آنکه همیشه بوده	۳۷	مشترک	۹ روز	دوشنبه	۴۱۱۱ ۴۱۱۲	۳۷/۰۰۰

اوّل: یعنی خدا همیشه بود بی‌کمال بدایت.

اوّل یعنی هرچیزی که فرض شود اوّل باشد، خدا قبل از آن چیز بوده پس او نسبت به تمام ما سوای خود اوّل است.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که بفراق غایبی گرفتار شده باشند.

۷۸۶

ا	لا	و	ل
و	ل	ا	لا
ل	و	لا	ا
لا	ا	ل	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۴	الاخر	آنکه همیشه باشد	۸۰۱	مشترک	۷ روز	سه‌شنبه	۱۱۴۴۲۸ ۱۱۴۲۳۲	۸۰۱/۰۰۰

آخر: یعنی خدا همیشه باشد بی وهم زوال.

آخر یعنی چیزی که ما آفرینش فرض کنیم، خداوند تبارک و تعالی بعد از آن هم خواهد بود.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که در دنیا از خاتمه کار می‌ترسند. به دعوت این اسم قیام نمایند تا حضرت حق ختم کارش بسعادت ایمان گرداند و در همه حال صفای باطن و خوشحال و دائم دل او خرم باشد، با ایمان و معرفت کامل و دائم متوجه آستانه کبریا بود و او را رضوان اکبر نصیب گردد.

۷۸۶

یا	ا	خ	ر
خ	ر	یا	ا
ر	خ	ا	یا
ا	یا	ر	خ

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۵	الظاهر	پیداهستی	۱۱۰۶	مشترک	۹روز	شنبه	۱۲۲۸۸۸ ۱۲۲۸۹۶	۱/۱۰۶/۰۰۰

ظاهر: یعنی خدای که پیداست هستی او بآثار و علامت بسیار در ظهور موجودات – بدون فاصله – هرچیزی را که ما ظاهر فرض کنیم خدا ظاهر نیز از آن است به خاطر احاطه‌ای که قدرتش بر آن چیز دارد.

بزرگان و اهل تحقیق فرموده‌اند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که خواهند دشمن خود را مقهور گردانند که ایشان را هیچ دخلی در آن نباشد.

زوال نعمت ظالم خواهند دشمن مقهور گردد.

۷۸۶

ظ	ا	ه	ر
ه	ر	ظ	ا
ر	ه	ا	ظ
ا	ظ	ر	ه

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۷۶	الباطن	پنهان از چگونگی	۶۲	مشترک	۱۰ روز	جمعه	۶۲۰۰	۶۲/۰۰۰

باطن: یعنی پوشیده ذات او از دریافت ابصار و اوهام.

الله جل جلاله خبیر و بصیر به هرچه پنهان و سرّ است و از نیات و سرّایر وجود ما با خبر می‌باشد.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: هر کسی که خواهان این است که باطن خود را از ضلالت نگاه دارد به دعوت این اسم قیام نماید.

۷۸٦

ب	ا	ط	ن
ط	ن	ب	ا
ن	ط	ا	ب
ا	ب	ن	ط

ر	نام اسماء	معنی	عدد اسم به ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روز شروع عمل	تعداد ذکر در هر روز	حد نصاب
۷۷	الوالی	پادشاه	۱۱۰۶	مشترک	۱۱روز	شنبه	۱۰۰۵۴۵ ۱۰۰۵۵۰	۱/۱۰۶/۰۰۰

والی: یعنی پادشاه، فرمان روا بر جمیع مخلوقات.

بزرگان و اهل تحقیق می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که خواهند به درجه ولایت رسند.

از عزل و تنزل جاه و منصب و غرق و حرق سالم بود در بحر، از آفات و بلیات و نکبات آخر الزمانی محفوظ ماند.

۷۸٦

و	ا	ل	ی
ل	ی	و	ا
ی	ل	ا	و
ا	و	ی	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۸	المتعالی	بزرگ و برتر	۵۵۱	مشترک	۱۶ روز	پنج‌شنبه	۳۴۴۳۷ ۳۴۴۴۵	۵۵۱/۰۰۰

متعالی: یعنی ظاهرکننده بزرگی خویش به آیتهای پیدا.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند:

دعوت این اسم مناسب کسانیست که در سلوک یا در دنیا خواهند که به درجه کمال رسند، پس به دعوت این نام قیام نمایند.

۷۸۶

م	ت	عا	لی
عا	لی	ما	ت
لی	عا	ت	م
ت	م	لی	عا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۷۹	البرّ	نیکوکارمطلق	۲۰۲	جمالی	۴ روز	جمعه	۵۰۵۰۰	۲۰۲/۰۰۰

برٌّ: یعنی خدا نیکوکننده با خلایق خویش و نیکوئی او به همه جا و همه کس رسیده است – یعنی وسعت درکار خیر و این یک وقت به خدا نسبت داده می‌شود مثل آنکه در وصف حق تعالی آمده (انه هو البر الرحیم) به درستی که او نیک و مهربان است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که از آفت دهر به تنزل جاه و منصب رسند.

۷۸۶

ی	ا	ب	ر
ب	ر	ی	ا
ر	ب	ا	ی
ا	ی	ر	ب

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۰	التواب	قبول کننده توبه	۴۰۹	جمالی	۱۰ روز	سه‌شنبه	۴۰۹۰۰	۴۰۹/۰۰۰

تواب: یعنی خدای توبه دهنده توبه پذیرنده است.

تواب مبالغه در قبول توبه است وقتی عبد از اعمال زشت و گناهان خود پشیمان گشت و به درگاه خداوند متعال توبه نمود. توبه او را می‌پذیرد.

بزرگان اهل تحقیق می‌گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که قصد به توبه دارند. یا اگر کسی سودا و خیالات فاسد و وسوسه شیطان و در عبادات دل خود را حاضر نتواند کرد به دعوت این اسم قیام نماید.

۷۸۶

ت	و	ا	ب
ا	ب	ت	و
ب	ا	و	ت
و	ت	ب	ا

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۱	المنتقم	نعمت‌دهنده بندگان	۲۰۰	مشترک	۱۴ روز	چهارشنبه	۱۴۲۸۵ ۱۴۲۹۵	۲۰۰/۰۰۰

منتقم: یعنی خدای تعالی انتقام کشنده است، از بندگان بدکار چنانچه حق اوست.

بزرگان و اهل تحقیق می‌گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که از ظالمان انتقام خواهند.

۷۸۶

م	ن	ت	ق	م
ق	م	م	ن	ت
ن	ت	ق	م	م
م	م	ن	ت	ق
ت	ق	م	م	ن

حدنصاب	تعدادذکردر هرروز	روزشروع عمل	تعداد روزهای ذکر	جمالی یا جلالی یا مشترک	عدداسم به‌ابجد	معنی	نام اسماء	ر
۱۵۶/۰۰۰	۱۹۵۰۰	دوشنبه	۸روز	جمالی	۱۵۶	معاف‌کننده گناه	العفو	۸۲

عفو: یعنی خدا گرداننده کردار مخلوقات است.

عفو به معنای محو و گذشت نمودن است – خداوند متعال از بسیاری لغزش‌های بندگان صرف نظر می‌کند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این نام مناسب کسانیست که گناه بسیار نموده باشند به دعوت این نام قیام نمایند.

۷۸٦

و	ف	ع	ال
ع	ال	و	ف
ال	ع	ف	و
ف	و	الّ	ع

حدنصاب	تعدادذکردر هرروز	روزشروع عمل	تعداد روزهای ذکر	جمالی یا جلالی یا مشترک	عدداسم به‌ابجد	معنی	نام اسماء	ر
۲۸۶/۰۰۰	۴۰۸۵۷ ۴۰۸۵۸	جمعه	۷روز	جمالی	۲۸۶	درگذرومهربان	الروفُ	۸۳

روفُ: یعنی خدا بخشاینده و مهربان بر خلقان است.

صفت رؤفت پروردگار همانند رحمانیتش از وسعت و گسترش خاصی برخوردار است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که ضعیف الحال و نحیف الجسد باشند.

کسی که گرفتار حبس و محبوس شده باشد به این دعوت قیام نماید.

۷۸٦

ف	و	ر	یا
ر	یا	ف	و
یا	ر	و	ف
و	ف	یا	ر

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۴	مالک‌الملک	مالک تمام خلق	۲۱۲	جلالی	۲۵روز	دوشنبه	۸۴۸۰	۲۱۲/۰۰۰

۵

مالک الملک: یعنی پادشاه پادشاهان و شکننده‌ی گردن هر جبار و متکبر و موصوف به نیکوداشت هر شکسته دل بیچاره‌ی عاجز.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند دعوت این نام مناسب کسانیست که دنبال منصب و بزرگی و بر حسب دنیا توانگر می‌شوند.

۷۸۶

مالک	م	ل	ک
ل	ک	مالک	م
ک	ل	م	مالک
م	مالک	ک	ل

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۵	المقسط	دادگر–عادل	۲۰۹	جلالی	۱۱ روز	جمعه	۱۹۰۰۰	۲۰۹/۰۰۰

مقسط: یعنی خداوند دادگر و عادل و عالم به هر شخصی از بدی و نیکی که بدو رسد چنانچه در ازل قسمت فرموده است.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که وسواس یا بسیار محتلم می‌گردند و خیالات فاسد او را تشویش دهند.

۷۸۶

م	ق	س	ط
س	ط	ن	ق
ط	س	ق	م
ق	م	ط	س

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۶	الجامع	فراهم‌کننده	۱۱۴	مشترک	۱۲روز	دوشنبه	۹۵۰۰	۱۱۴/۰۰۰

جامع: یعنی جمع دارنده چیزهای پراکنده و پریشان بقدرت و رحمت خویش.
بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که پریشان و مفلس باشند و ایشان را آرزوی غنا باشد.

۷۸۶

ج	ا	م	ع
م	ع	ج	ا
ع	م	ا	ج
ا	ج	ع	م

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۷	الغنی	بی‌نیاز	۱۰۶۰	مشترک	۸روز	سه‌شنبه	۱۳۲۵۰۰	۱/۰۶۰/۰۰۰

غنی: یعنی خدا بی‌نیاز از همه کس و همه چیز در همه حال.
غنی یعنی بی‌نیاز مطلق.
اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که نیازمند توانگری و ثروتمند شدن را می‌خواهند. و می‌خواهندکه به ثروت فراوان رسند باید به قیام این دعوت برخیزند.

۷۸۶

ال	غ	ن	ی
ن	ی	ال	غ
ی	ن	غ	ال
غ	ال	ی	ن

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۸	المغنی	بی‌نیازکننده	۱۱۰۰	جمالی	۱۱روز	یکشنبه	۱۰۰۰۰۰	۱/۱۰۰/۰۰۰

مغنی: یعنی بی‌نیاز کنندهٔ نیازمندان در همه چیز.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که طلب توانگری یا کفایت معاش، و برآمدن مراد و حصول مقاصد کلی دارند.

۷۸۶

م	غ	ن	ی
ن	ی	م	غ
ی	ن	غ	م
غ	م	ی	ن

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۸۹	المعطی	عطاکننده	۱۲۹	جمالی	۱۰روز	سه‌شنبه	۱۲۹۰۰	۱۲۹/۰۰۰

معطی: یعنی دهنده مصالح معاش هرچه خواهد بر بندگان.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که محتاج و نیازمندند و پس از قیام بر این اسم از خلق بی‌نیاز گردند.

۷۸۶

م	ع	ط	ی
ط	ی	م	ع
ی	ط	ع	م
ع	م	ی	ط

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۰	المانع	بازدارنده	۱۶۱	جلالی	۱۲روز	شنبه	۱۳۴۱۶ ۱۳۴۲۴	۱۶۱/۰۰۰

مانع: یعنی خدای بازدارنده از بلا و نعمت و راحت و محنت از هر که خواهد از بندگان.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که می‌خواهند نفس اماره را تحت فرمان خود داشته باشند.

۷۸۶

م	ا	ن	ع
ن	ع	م	ا
ع	ن	ا	م
ا	م	ع	ن

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۱	النافع	سودکننده	۲۰۱	جلالی	۱۱روز	پنج‌شنبه	۱۸۲۷۲ ۱۸۲۸۰	۲۰۱/۰۰۰

نافع: یعنی رساننده منفعت و شادی چه در صورت خیر یا در وجه شرّ و مکروه.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که در عالم از خصم متوهم باشند.

و کسی که دنبال توانگری باشد باید که به این نام قیام نماید.

۷۸۶

ن	ا	ف	ع
ف	ع	ن	ا
ع	ف	ا	ن
ا	ن	ع	ف

ر	نام اسماء	معنی روشن‌کننده	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۲	النور	روشن‌کننده	۲۵۶	مشترک	۸روز	چهارشنبه	۳۲۰۰۰	۲۵۶/۰۰۰

نور: یعنی خداوند پیدا و روشن‌کننده هستی، به نشانهای ظاهر و بردارنده حجابها از دل‌های بندگان آن راکه خواهد.

نور عبارت است از آن روشنایی که منتشر می‌شود و به دیدن کمک می‌کند.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که در پی نور باطن و دیده دل به نور الهی می‌باشند.

۷۸۶

یا	ن	و	ر
و	ر	یا	ن
ر	و	ن	یا
ن	یا	ر	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۳	الهادی	راه‌نماینده	۲۰	جمالی	۱۰روز	جمعه	۲۰۰۰	۲۰/۰۰۰

هادی: یعنی پیداکننده و راه نماینده به اسباب نفع و ضرر بندگان.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب سالکان راه است هر که راه راست خواهد باید که دعوت این اسم کند.

۷۸۶

ه	ا	د	ی
د	ی	ه	ا
ی	د	ا	ه
ا	ه	ی	د

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۴	البدیع	آفریننده‌نادر	۸۶	مشترک	۱۰روز	دوشنبه	۸۶۰۰	۸۶/۰۰۰

بدیع: یعنی نوآفریننده هر چیزی.

بدیع یعنی مبدأ و پدید آورنده تمام اقسام موجودات و هیچ موجودی از حیطه قدرت او خارج نیست.

اهل تحقیق و بزرگان می‌فرمایند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که هر که را اندوهی یا غمی پیش آید و در آن مضطرب گردد و راه نجاة را نداند و کار او فرو بسته باشد خواهد که آن امر به اقدام رسد به دعوت این اسم قیام نماید. تا حضرت بدیع علی الاطلاق او را از بی‌نظیران گرداند.

۷۸٦

ب	د	ی	ع
ی	ع	ب	د
ع	ی	د	ب
د	ب	ع	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۵	الباقی	پس‌ازخلق‌بماند	۱۱۳	جمالی	۱۰روز	یکشنبه	۱۱۳۰۰	۱۱۳/۰۰۰

باقی: یعنی خدا همیشه باشد و هست - پا برجایی شیء بر حالت اولیه خود است و اصولاً بقاء در مقابل فنا و نیستی استعمال می‌شود.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: هر که دعوت این اسم نماید؛

هر کس بخواهد عملش مقبول گردد، و دعای دعوت کننده این اسم مستجاب گردد و عمل‌های او مقبول حضرت عزت گردد و حضرت عزت بنظر عنایت در وی نظر کند و از جمله مقبولان گردد.

۷۸٦

ب	ا	ق	ی
ق	ی	ب	ا
ی	ق	ا	ب
ا	ب	ی	ق

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۶	الوارث	میراث‌گیرنده	۷۰۷	جلالی	۱۰روز	شنبه	۷۰۷۰۰	۷۰۷/۰۰۰

وارث: یعنی خدا بازستاننده داده‌ها است از خلق.

وارث در واقع یعنی بازگشت تمام اموال و املاک و همه چیز این دنیا به خداوند تبارک و تعالی و روزی فرا می‌رسد که تمامی مالکین مجازی می‌میرند و تنها او باقی می‌ماند و بس.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که در پی علم و علوم غریبه باشند باید به دعوت این إسم قیام نمایند.

۷۸۶

و	ا	ر	ث
ر	ث	و	ا
ث	ر	ا	و
ا	و	ث	ر

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی یا جلالی یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۷	الرشید	راست‌وتقدیر و درست	۵۱۴	مشترک	۱۰روز	سه‌شنبه	۵۱۴۰۰	۵۱۴/۰۰۰

رشید: یعنی خدای صواب کار بر راه راست.

بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که طالب راه راست باشد و کسانی که سر رشته تدبیر گم کردند و ندانند که احوالشان چگونه خواهد بود، باید که دعوت این اسم کنند.

۷۸۶

ر	ش	ی	د
ی	د	ر	ش
د	ی	ش	ر
ش	ر	د	ی

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۸	الصَّبور	جلدی‌نکننده بعذاب	۲۹۸	جمالی	۱۰روز	چهارشنبه	۲۹۸۰۰	۲۹۸/۰۰۰

صبور: یعنی صبرکننده بر مکافات و عقوبات گنه‌کاران و عذاب فرستادن بر کافران. بزرگان و اهل تحقیق گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که صبر نداشته باشند در بلا و سختی و شدت.

۷۸۶

ص	ب	و	ر
و	ر	ص	ب
ر	و	ب	ص
ب	ص	ر	و

ر	نام اسماء	معنی	عدداسم به‌ابجد	جمالی‌یا جلالی‌یا مشترک	تعداد روزهای ذکر	روزشروع عمل	تعدادذکردر هرروز	حدنصاب
۹۹	الرب	پروردگار	۲۰۲	جمالی	۴روز	جمعه	۵۰۵۰۰	۲۰۲/۰۰۰

رب: یازده معنی برای رب کرده‌اند:

۱- مالک، ۲- جمع کننده، ۳- سیّد، ۴- تدبیر کننده، ۵- اصلاح کننده، ۶- همراه، ۷- رفیق، ۸- دائم، ۹- خالق، ۱۰- محول، ۱۱- تربیت کننده.

اهل تحقیق و بزرگان گویند: دعوت این اسم مناسب کسانیست که می‌خواهند مستجاب الدعوه گردند و صاحب دم گرم شوند.

۷۸۶

ی	ا	ر	ب
ر	ب	ی	ا
ب	ر	ا	ی
ا	ی	ب	ر

یا من اسمه دواء

۱- و اذکر اسم ربک بکرة و اصیلا (سوره ۷۶ آیه ۲۵) و بیاد آور نام پروردگارت را بامدادان و شبانگاهان.

۲- و من الیل فاسبعدله لیلا طویلا (سوره ۷۶ آیه ۲۶) و در پاره‌ای اوقات از شب او را سجده کن و در طول شب او را تسبیح گوی.

۳- و من آفاء اللیل فسبح و اطراف النهار لعلک ترضنی (سوره ۲۰ آیه ۱۳۰) و در ساعت‌هائی از شب تسبیع کن تا صبحدم و اوقاتی از روز تا شام هنگام، باشد که آرامش یابی.

۴- کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون (سوره ۵۱ آیه ۱۷) کسانی بودند که در شب اندکی خواب می‌کردند.

بزرگان گویند که هر که در یکشبانه روز هزار بار یا الله یا هو گوید و بدان اسماء مداومت نماید خدای تعالی او را از اهل یقین گرداند و بمقام اهل تحقیق و درجات توحید رسد.

اهل تحقیق گویند که هر که توفیق رفیق گردد که هر روز هزار بار گوید یا الله خدای او را از اصحاب یقین گرداند و این اسم مناسب کسانیست کـه مبتدی‌انـد و هـنوز بـدرجـه کـمال نرسیده‌اند.

هر که خواهد صاحب صدق و یقین گردد و از عالم غیب انواع فتوحات ظاهری و باطنی متواتر بوی نازل گردد هر روز از فراغ فرایض صبح هزار بار بگوید یا الله یا هو.

هر که هر روز صد مرتبه بخواند هوالله الذی لا اله الا هو و بدین مداومت نماید حق تعالی او را از اهل یقین گرداند و بمقام اهل تحقیق و درجات اهل توحید برسد. و آنچه خواهد بر او کشف شود.

هر که با خلوص و اعتقاد تمام بعد از نماز بامداد بگوید عالم الغیب و الشهادة و هر روز صد مرتبه تکرار نماید خدای تعالی او را از اهل یقین گرداند و از اصحاب کشف شود.

الهی به عزت آن نام که تو خوانی و بحرمت آن صفت که تو چنانی دریاب مراکه می‌توانی.

یا رب ز گـناه زشت خـود مـنفعلم
و ز فعل بد و خوی بد خود خجلم
فـیضی بـدلم ز عـالم غـیب رسـان
تـا مـحو شـود خـیال بـاطل ز دلم

(ولله الأسماء الحسنی فادعوه‌یها) (و خداوند را نام‌های نیکویی است، او را بدان‌ها بخوانید.)

(ان الله تسعة و تسعین اسماً من احصاها دخل الجته) (خداوند ۹۹ نام دارد، هر که آن را برشمارد به بهشت می‌رود.)

در بیان اسماء چند که در قرآن نیامده است بلکه در احادیث نبوی و اخبار مصطفوی صلی‌الله علیه و اله به صحت پیوسته است و برای هر اسمی که از اسماء خداوند باشد نیز بهمان قواعد که نوشتیم باید عملیات روز به تعداد ذکر گفته شده انجام پذیرد.

باید در این جا، گویای این مطلب باشم که این یکی از هزاران روش دعوت و ذکات اسماء الحسنی می‌باشد. اگر به مقدار کل آبهای جهانمان جوهر و بتمامیت داشت‌های نوشتاریمان کاغذ داشتم باز در برابر این علوم مطلب زیادی باقی می‌ماند برای گفت و گو چون هیچ یک از اسماء الهی مشابه اسم دیگر نمی‌باشد و هر یک معنا و مفهوم مخصوص خود را دارند.

ابن عربی (۶۳۸۲ ه) نیز اسماء را به سه مرتبه تقسیم می‌کند و می‌نویسد: برخی از اسماء بر ذات دلالت دارند، مانند الاول و الآخر و نظایر آن، برخی بر صفت دلالت می‌کنند، مانند العلیم، الخبیر، الشکور، القادر و نظایر آن و برخی نیز بر فعل دلالت می‌نمایند، مانند خالق، رازق و مانند آنها.

ابن عربی با بهره‌گیری از چنین نظام فکری به بحث انسان کامل می‌رسد که هوالمجلی التام الشامل لجمیع الأسماء و صفات الالهیه أو هو مجلی الکامل للحق ذهن خلاق و اندیشمند ابن عربی درباره تقسیمات و مراتب اسماء باز نمی‌ماند او در کتاب انشاء الدوائر جدولی راکه در آن به تقسیم بندی اسماء پرداخته ارائه می‌دهد که در پی آورده خواهد شد پس از او نیز شاگردش صدر الدین قونوی آن را در کتاب مفتاح غیب الجمعِ و الوجود) نقل وُ شرح می‌کند، همچنین ابن فناری شارح «مفتاح الغیب» هم این جدول را با نقل و شرح ذکر کرده است.

عبدالکریم جیلانی (م۸۳۲ ه) که از هواداران مکتب ابن عربی است در کتاب خود جدولی را برای تقسیم بندی اسماء ارائه نموده که در اینجا ذکر می‌گردد.

مبنای تقسیم‌بندی او جلالی و جمالی اسماء خداوند است که ذیل کمال خداوند جمع می‌شوند.

عبدالرحمن جامی می‌گوید: خداوند جامع است بین جلال و جمال که آن را کمال گویند.[1]

۱- برای فهم بیشتر این مطلب رجوع شود به کتاب پژوهش تاریخی - معنایی درباره الاسماء الحسنی نوشته دکتر شهریار

جدول تقسیمات اسماء و صفات الهی از محیی الدین بن عربی

جدول اسماء الذات		جدول اسماء الصفات	جدول اسماء الافعال
الله – الرب – الملک – القدوس	الحیاة	الحیّ	المبدی–الوکیل–الباعث–المجیب
السلام–المؤمن–المهیمن–العزیز			الواسع–الحسیب–المقیت–الحافظ
الجبار–متکبر–العلی–العظیم	الکلام	الشکور	الخالق–الباری–المصور–الرزاق
الظاهر–الباطن–الکبیر–الجیل			الوهاب–الفتاح–القابض–الباسط
المجید–الحق–المتین–الواحد	القدرة	القهار–القاهر	الخافض–الرافع المعز–المذل
الماجد–الصمد–الاول–الاخر		المقتدر–القوی–القادر	الحکم–العدل–اللطیف–المعید
النور–الوارث–ذوالجلال			المحیی–الممیت–الولی–التواب
الرقیب			المنتقم–المقسط–الجامع–المغنی
		الرحمن–الرحیم–الکریم	المانع–الضار–النافع–الهادی
	الاراده	الغفار–الغفور–الودود	البدیع–الرشید
		الروف–العلیم–البرّ	
		الصبور	
	العلم	العلیم–الخبیر–المحصی	
		الحکیم–الشهید	
	السمع	السمیع	
	البصر	البصیر	

نیازی.

جدول تقسیمات اسماء و صفات الهی از عبدالکریم جیلانی

اسماءو صفات‌ذاتی	اسماء و صفات جلالی	اسماء و صفات مشترک (کمالی)	اسماء و صفات جمالی
الله	الکبیر–المتعال	الرحمن–الملک–الخالق–السمیع	العلیم–الرحیم–السلام
الاحد	العزیز–العظیم–القادر	الرب–المهیمن–البصیر–الحکیم	المؤمن–الباری–المصور
الواحد	المقتدر–الماجد–الولی	العدل–الحکم–الولی–القیوم	الغفار–الوهاب–الرزاق
الفرد	الجبار–المتکبر–القابض	المقدم–المؤخر–الاول–الاخر	الفتاح–الباسط–الرافع
الوتر	الخافض–المذل–الرقیب	الظاهر–الباطن–الوالی–المتعال	اللطیف–الخبیر–المعز
الصمد	الواسع–الشهید–القوی	مالک‌الملک–المقسط–الجامع	الحفیظ–المقیت–الحسیب
القدوس	المتین–الممیت–المعید	الغنی–الذی‌لیس‌کمثله‌شیء	الجمیل–الحلیم–الکریم
الحی	المنتقم–ذوالجلال‌و	المحیط–السلطان–المرید	الوکیل–الحمید–المبدی
النور	الاکرام–المانع–الضار	المتکلم	المحی–المصور–الواجد
الحق	الوارث–الصبور–ذوالبطش		الدائم–الباقی–الباری–البر
	البصیر–الدیان–المعذب		المنعم–العفو–الغفور
	المفضل–ذوالحول–المجید		الروف–المغنی
	القاهر–الغیور–شدیدالمعقاب		المعطی–النافع–الهادی
	الذی لم یکن کفواً احد		البدیع–الرشید–المجمل
			القریب–المجیب–
			الکفیل–الحنّان
			المنان–الکامل–لم یلد و
			لم یولد–الکافی–الجواد
			ذوالطول–الشافی–
			المعافی

فصل هفتم

خواص اسرارآمیز سنگها از نظر علوم غریبه

گر در طلب گوهر کانی کانی
واندر ره عمر جاودانی جانی
من فاش کنم حقیقت مطلق را
هرچیز که در جستن آنی آنی

بابا افضل کاشی



فصل هفتم

خواص اسرارآمیز سنگها از نظر علوم غریبه

اگر از جواهرات و سنگها، خواص آنها را جستجو نمائیم، از چگونگی بوجود آمدن آن و خواص و فوائد و همچنین ضرر و زیان آن اطلاع حاصل کرده و درمی‌یابیم که چگونه و در چه جائی از آنها استفاده نمائیم و می‌توانیم آن نتیجه مطلوبی راکه می‌خواهیم حاصل نمائیم.
این سنگ‌ها دارای خواص مغناطیسی و درمانی می‌باشد (برای مثال چرا پادشاهان برای خود تاج درست می‌کردند و در آن تاج از سنگ‌ها و جواهرات استفاده می‌کردند. بخاطر اینکه صدها سال پیش از این علما و دانشمندان از خواص و فوائد سنگ‌ها و جواهرات آگاه بودند. گذشته از قدرت و برکت و مال و مقام، خود را در مقابل هرگونه شر و بیماری بیمه می‌نمودند.

ولی در زمان حال با پیشرفت‌های حاصله و بیان آشکار و ترفیع فرهنگ آسیای دور و روش‌های تمرکز بر روی خازن‌های مغناطیسی که در مورد آنها نیز در فصل آینده توزیع خواهم داد شروع به آشکار کردن اسرار سنگ‌ها از نظر علوم غریبه و علم طب و اسرار پیچیده آن که در رابطه با طبع و مزاج و برج و ستاره خود مطلع گشته و سپس از جواهر و رنگ موافق خود در رابطه با خواسته‌ای که دارند استفاده نمایند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد.

جواهرات و سنگ‌ها، اشعه و حرارت کیهانی را جذب نموده، سپس طبق خواص خود، پرتو و اشعه را به خازن فرد منعکس می‌سازند، باکمی تأمل می‌توانید نتیجه بگیرید که چه عملی در این رابطه صورت می‌گیرد و چگونه سنگ و جواهر موافق ما برای ما مفید بوده و

جواهر و رنگ مخالف ما برای ما نقصان دربر دارد.

انسان از زمانی که نوشتاری به یادگار به نسل‌های آینده سپرده، هزاران سال می‌گذرد، در باب جواهرات سخن زیاد به میان آمده، در زمان حضرت سلیمان(ع) مردم از جواهرات استفاده می‌کردند و به آن فخر و عزت می‌نمودند، درکشتی حضرت نوح(ع) از جواهرات در تاریکی برای روشن شدن استفاده شده است. در مصر در کائنان جواهرات را به خدایان آویخته بودند، که آنان را خواص متافیزیکی می‌داد. در زبان عبری هم نام‌های مختلفی برای سنگ‌ها وجود دارد. در آئین یونانیان نیز در باب خواص سنگ‌ها کتاب‌های بیشماری به رشته تحریر درآمده است. همچنین هرودوت، افلاطون و ارسطو در رابطه با خواص و قدرت سنگ‌ها کتاب نوشته‌اند.

در کتابهای اسلامی و مذهب شیعه مانند کتاب تحفه عالم شاهی، هدایت الائمه - فرحت الغری - مصباح - تذکره - کنزالحقائق و دیگر کتب در باب خواص جواهرات مطالب زیادی نوشته شده است.

کرامات و خواص سنگ‌ها: بعضی از مردم به علت نداشتن علم و این باور که از دیگران بهتر می‌دانند بر این اعتقادند که چگونه امکان دارد که شما انگشتر الماس بر دست کنید و بر دشمنان خود غالب شوید. انگشتر عقیق بر دست کنید تا برای شما روزی و برکت بیاورد و یا اینکه یک جواهر بیماری شما را درمان کند.
اهل تحقیق عقیده دارند که جواهرات دارای خواص سعد و نحس می‌باشند و بعضی شوم یا خوش یوم می‌باشند.
جواهرات دارای: ۱- خواص مغناطیسی ۲- خواص طبی ۳- خواص سحر می‌باشند.
در رابطه با طبع و مزاج و عنصر خود و همینطور، بروج ستاره خود کدام جواهری را انتخاب کرده و از آن استفاده کنیم؟

هر برجی و هر ستاره‌ای جواهر مخصوصی دارد که استفاده از آن باعث برکت و قدرت و حفاظت از آنها خواهد شد و با هم تفاوت دارند.

حضرت علی(ع) بر دستان مبارک خود انگشتری داشته‌اند از حدید چینی که بر روی آن العزة الله کنده شده بود و حضرت امام موسی کاظم(ع) یک انگشتر فیروزه در دست مبارک داشتند که روی آن الله الملک کنده کاری شده بود. بدن انسان مجمعی از بروج دوازده‌گانه و دارای خواص و قدرتهای بروجی و ستاره‌ای می‌باشد و اگر فردی ستاره و بروج خود را

بشناسد و از طریق سنگ‌های متعلق ستاره و برج خود را تقویت و قوی نماید. از بیماری مصون مانده و سلامتی کامل، شادی و موفقیت و ثروت کسب کند.

برای انتخاب جواهر دو راه وجود دارد یکی اینکه ببینیم چه روزی از هفته بدنیا آمده‌ایم به فرض اگر ما در روز یکشنبه بدنیا آمده باشیم، روز یکشنبه به ستاره شمس تعلق دارد و باید ببینیم که چه سنگهائی متعلق به شمس و موافق اوست و از آنها استفاده کرده و آنهائی که موافق با او نباشند از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم.

طریق دوّم اینست که ببینیم در چه تاریخ و در چه برجی بدنیا آمده‌ایم و چه سنگی با برج و ستاره ما موافق بوده، از آن استفاده کرده و آن سنگی که با برج و ستاره ما ناموافق باشند از آن استفاده نمی‌کنیم.

اگر کسی تاریخ تولد خود را نمی‌داند از روی روشی که در فصل اوّل ذکر گردید استفاده نماید و طالع و برج خود را با ابجد استخراج نماید.

با مطالعه ارزش متافیزیکی سنگ‌ها می‌توانیم جواهر مورد علاقه خود را انتخاب کرده و از آن به اشکال مختلف استفاده نمائیم. حال به شکل انگشتر بوده یا گردنبند یـا تسبیح و غیره.

از روی جداول که بر رسم خواهم آورد می‌توانید جواهری را که موافق با برج و ستاره و طبع ماست همراه با خواسته‌ای که از سنگ داریم انتخاب کرده و اسم اعظم نام خود را که دعوت و زکات آن را انجام داده‌ایم یا به کسانی داده‌ایم که این عملیات را انجام دهند، برایتان آن اسم را کنده، و رسم می‌نماید و عزیمت آن را که قبلاً شرح آن را دادم می‌خواند و سپس شما آن انگشتر را در ساعت متعلق به ستاره خود، پس از غسل، و وضو سـاختن دو رکـعت نـماز حاجات می‌خوانید و بعد از انجام ذکر مربوط به آن اسم در هنگامی که عزیمت را می‌خوانید در دست قرار می‌دهید. پس از انجام موارد فوق اگر توانستی قربانی در راه خداوند کشته و به مستحق می‌دهید، اگر نتوانستی یک مرغ سفید سر بریده و به فقیری می‌دهید و صدقه‌ای در راه خداوند به مستمندی باید داد، باید توجه کنید که سنگ طوری بر روی انگشت نشسته باشد که با پوست دست تماس داشته باشد و آن را لمس کند در این حالت قدرت بیشتری به شما منتقل می‌کند.

در علوم کف بینی که خود بابی برای گفتگو دارد و بنده در این فصل نیاز نمی‌بینم که در این مبحث داخل شوم، بیشتر به انگشتان دست که هر کدام را بِه کوکبی نام نهادند و برای آن خواصی بیان کردند. قرار گرفتن انگشتر در هر کدام از انگشتان دارای خواصی می‌باشد که در اینجا بگوشه‌ای از آن اشاره می‌کنم.

انگشت اشاره تحت کنترل ستاره مشتری می‌باشد (مشتری: مذهب بی‌آلایش، جاه‌طلبی شرافت‌مندانه، افتخارات، انبساط و خرمی، عشق طبیعت، عروس مقرون بسعادته، از نظر پزشکی با دستگاه تنفس و معده در ارتباط است). برای درمان بیماری تنفسی و معده باید انگشتر نگین متعلق به مشتری را بر دست داشت.

انگشت دوّم تحت کنترل زحل در زیـر انگشت مـیانی قـرار دارد، زحـل مـامور اجـرای کارهای مربوط به تقدیر می‌باشد، نشانهٔ کم‌خونی، غم، گوشه‌گیری و عزلت، مذهب خشک واهمه از حیات دیگر، خشکه مقدسی، سرزنش و غالباً حس خودکشی مـی‌باشد. از نـظر پزشکی با روده و اماء، ذهن، مغز، کبد و بافت ذهنی در ارتباط می‌باشد برای درمان موارد فوق باید از انگشتری با خاصیت زحل استفاده نمود.

انگشت سوّم تحت کنترل شمس می‌باشد. شمس با شرافت، نشانه ذوق صنعت (ادبیات و شعر، موسیقی و نقاشی) اخذ نتیجه، افتخار، هوش - شهرت - نبوغ روشنائی و آنچه که درخشان و باعث درخشندگی است - امید و جدیت برای جاودانی کردن نام و آرامش روح و حسنی که باعث محبوب شدن می‌شود و حیا و شراره‌ای که قلب از آن آب می‌خورد، مذهب صحیح - اشتها و تمول همه از صفات آنست.

از نظر پزشکی با کُلیه و معده و دستگاه تولید مثل و گردش خون در ارتباط است. برای درمان و استفاده از موارد بالا باید از انگشتر مـتعلق بـه شـمس در انگشت سـوّم (پـهلوی انگشت کوچک) استفاده نمود.

انگشت چهارم تحت کنترل عطارد می‌باشد. (عطارد خداوند تجارت است) عطارد زیبا و قاصد نیک منظر خداوند می‌باشد، عطارد کسی است که بخوبی با مردم رابطه دارد و احکام آسمانی را بآنها میرساند.

عطارد بخشاینده علم، هوش عالم بالا، کارهای فکری، فصاحت و بلاغتی که در تجارت و کارهای بانک باعث پیشرفت کامل می‌شود، صنعت، اختراعات و اکتشافات چالاکی در کار و فکر، فعالیت، عشق کار، استعداد علوم غریبه و نظایر آن (از نظر پزشکی با قسمت‌های خصوصی بدن، دستگاه تولید مثل - زانوها، ساق و پاها در ارتـباط است). در آیـنده اگر انشاءالله فرصتی بود در باب علوم کف بینی نیز که تفسیرات علوم غـریبه و نـحوه واقـع و پیش‌بینی اتفاقات از روی خط دست را در کتابی جداگانه خواهم نوشت تـا دوسـتدارانش بتوانند به این علوم نیز آشنا گردند. حضرت ایوب(ع) می‌فرماید: «خداوند خطوطی در کف دست تعبیه کرده است که از چگونگی وضع آن خطوط به مقدرات خود پـی مـی‌برند.» و

چنانچه از کتاب مقدس بر می‌آید حضرت سلیمان از طرفداران جدی این علم بوده و عقیده داشته است که مقدرات اشخاص در کف دستشان نوشته شده...

ر	بروج	سنگ‌های موافق بروج	رنگ	سنگ مخالف	ستاره متعلق به برج	روز متعلق به برج
۱	فروردین یاحمل	مرجان-حجرالدم-بلادستوئی یشم قرمز	سرخ	مروارید-اوپل-سنگ موسی	مریخ	سه‌شنبه
۲	اردیبهشت یاشور	الماس-توپازطلایی (یاقوت طلائی)-مرجان-زمرد	آبی-زرد	یاقوت‌اصغر (پکهراج) زبرجد-الماس زرد	زهره	جمعه
۳	خرداد یاجوزا	زمرد-کریستال-اکوامارین	زردمایل‌به سرخ-بنفش	یاقوت کبود-فیروزه اکوامرائن	عطارد	چهارشنبه
۴	تیریا سرطان	مروارید-حجرالقمر-زمرد مون استون	سفید-آبی آسمانی،سبز	سنگ‌موسی-لاجوردی روبی	قمر	دوشنبه
۵	مرداد یااسد	یاقوت رمانی-لعل‌بدخشان کهرُبا	نارنجی	یاقوت اصغر-زمرد	شمس	یکشنبه
۶	شهریور یاسنبله	لاجورد-کارکیتک-زرقون یشم‌صورتی-فیروزه-زیرکون	زردسیر بنفش	فیروزه-ایمی‌تهست اکوامرائن	عطارد	چهارشنبه
۷	مهریا میزان	(دودهیا)زبرجد-گربه‌چشم اُپال - الماس	صورتی-آبی زرد	مروارید-سنگ‌موسی روبی	زهره	جمعه
۸	آبان یاعقرب	مرجان-عقیق‌سرخ-یاقوت کبود - توپاز	قرمزپررنگ	زمرد-زرقون	مریخ	سه‌شنبه
۹	آذریا قوس	یاقوت اصغر-آمیتست	ارغوانی بنفش	عقیق-یاقوت‌کبود اکوامرائن	مشتری	پنج‌شنبه
۱۰	دی‌یا جدی	زرقون-پلک-کریستال‌دودی بریل-جید	آبی	حجرالقمر-روبی-اوپل	زحل	شنبه
۱۱	بهمن یادلو	عقیق‌یمنی-یاقوت‌کبود- سفیدآبی	سیاه-نیلی	یاقوت‌اصغر-لاجورد الماس زرد	زحل	شنبه
۱۲	اسفند یاحوت	سنگ‌شب-لاجورد-الماس جید-اگوآرمارین	بادمجانی سبز-نیلی	عقیق-فیروزه-یاقوت کبود	مشتری	پنج‌شنبه

خواص جواهرات سیارات

نام‌ستاره	جواهر مخصوص ستاره	برای‌دورکردن‌دشمن ازچه‌جواهراستفاده‌شود	ایام‌رجعت‌ستاره ازچه‌جواهراستفاده‌شود	روزها	تعلق‌به‌برج
شمس	یاقوت-سنگ‌های‌طلائی زرد-کهربا-توپازطلائی	یاقوت	یاقوت	یکشنبه	اسد
قمر	حجرالمقمر-سنگ‌های‌سفید مروارید-مون‌استون	مروارید-سنگها	الماس	دوشنبه	سرطان
مریخ	مرجان-سنگهای‌قرمز یاقوت کبود	مرجان	مرجان	سه‌شنبه	حمل-عقرب
عطارد	زرقون-سنگهای‌آبی فیروزه-سفایر (سفیر)	زمرد	زرقون	چهارشنبه	جوزا-سنبله
مشتری	گربه‌چشم-سنگهای‌ارغوانی آمیتست	یاقوت اصغر	مروارید	پنج‌شنبه	قوس-حوت
زهره	یاقوت‌کبود-سبز-زمرد مالاکیت	یاقوت‌کبود	گربه‌چشم	جمعه	ثور-میزان
زحل	زمردسیاه-سفید-الماس کوارتز دودی	زرقون-زمرد	زمرد	شنبه	جدی-دلو

جواهر	چه جور مزاجی از این سنگ استفاده کند	زمانیکه کواکب در برج ناقص هستند
فیروزه	مزاج بادی و بلغمی	عطارد
عقیق	مزاج صفراوی و آتشی	مریخ
مروارید	مزاج بلغمی و بادی	قمر
یاقوت اصغر	مزاج بادی و بلغمی	مشتری
زرقون	مزاج بادی و بلغمی	راسی
یاقوت کبود	مزاج صفراوی و آتشی	زحل
گربه‌چشم	مزاج بادی و بلغمی	زهره
چدنی	مزاج صفراوی آتش	شمس

برکات مخصوص جواهرات

ردیف	جواهر	برکت مخصوص
۱	کهربا	ناراحتی و درد، در زمان بارداری
۲	آمیتست	ترک منشیات و مسکرات
۳	زبرجد	فاید و منفعت در مسافران و امور مسافرتی
۴	حجرالدم	حفاظت از حوادث
۵	یاقوت	درمان بیماری‌های داخلی
۶	یاقوت کبود روشن	کارگشائی و پارسائی
۷	رودراکهه	صحت کامل
۸	الماس	ذهانت و تندرستی
۹	زمرد	نمایان کردن عشق و محبت حقیقی
۱۰	یاقوت کبود(نیلم)	بیماریهای چشم
۱۱	عقیق	برکت و غلبه بر دشمنان
۱۲	یاقوت اصفر	عزت و اعتبار در مقابل حکام
۱۳	فیروزه	تحفظ و حصول علم و هنر
۱۴	حجرالقمر	قوی شدن حافظه
۱۵	دودمیا (اوپل)	محبت و خوشی
۱۶	مروارید	عفت و پاکدامنی
۱۷	زرقون	صحت جسمانی و برکت
۱۸	گربه چشم	حفاظت از خواب بد
۱۹	چدنی	غلبه بر دشمنان
۲۰	مروارید	صبر و اراده و عفت
۲۱	مرجان	حفاظت از جادو و خیالات شیطانی
۲۲	آکوامرائن	کامیابی در امور مسافرتی
۲۳	سنگ یشم	حفاظت از جنون و بیماریهای روانی و جلوگیری از خونریزی
۲۴	بهیکم	بیداری وجدان

ادامه برکات مخصوص جواهرات

ردیف	جواهر	برکت مخصوص
۲۵	پریدوت	بیماریهای کلیه
۲۶	میله کائیت	برای حفاظت بچه‌ها از نظر و جادو
۲۷	حجرالبار	کنترل ادرار و بیماری‌های مثانه
۲۸	حجرالحبه	دفع کردن دردسر
۲۹	حجرالنور	دورکردن ترس و وحشت بچه‌ها
۳۰	حجرالخطلاطیف	رفع بدخوابی
۳۱	حجرالنار	زایمان آسان
۳۲	رتوا	دفع سردرد و تب

جهت آگاهی بیشتر و اطلاعات جامع‌تر مراجعه شود به کتاب خواص سری سنگ‌ها نوشته مسعود رضائیان عطار

فصل هشتم



باب علوم غریبه

بخش اوّل: آرامش و بقاء

بخش دوّم: حکمت - علم - فلسفه

بخش سوّم: علوم غریبه

«... اگر دانش در کناره‌های آسمان باشد گروهی از ایرانیان بدان برسند.»

پیامبر اسلام (ص)



فصل هشتم

باب علوم غریبه

بخش اوّل: آرامش و بقاء

قبل از شروع و ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل مسائل، لازم می‌دانم که عرض نمایم تمام این دانش و علوم مختلف به مانند شاخه‌های درخت به هم پیوسته است و از زمان پیدایش آدم تا امروز بتدریج رشد و پرورش یافته و تناش به تنه‌ای قطور و شاخه‌های آن به شاخه‌های بی‌شمار تغییر صورت نموده است.

زیباترین و پرمحتواترین کلمه‌ای که می‌شود بر آن درخت نام نهاد علم و حکمت است و دوستداران حکمت را فیلسوف می‌نامند و عامل پیدایش فلسفه‌ها و علوم گوناگون گردیدند.

اگر حکمت و فلسفه را درختی تصور نمائیم ریشه آن درخت متافیزیک یا ماوراءالطبیعت و تنه آن را فیزیک و ساقه‌های آن را علوم مختلف باید نامید.

انسان از زمانی که گفتن و نوشتن را آغاز نمود پایه تمام اندیشه‌هایش بنوعی موضوع ماوراءالطبیعه بوده است.

ملیت‌ها و اقوام برای بهتر زیستن و به آرامش رسیدن نیاز خود را همیشه در ماوراءالطبیعت جستجو می‌کردند. و استمداد از موجودات ناشناخته از زمان‌های قدیم مابین اقوام و ملل بشکل‌های گوناگون در کتاب‌ها آمده است.

از ابتدایی‌ترین مذهب‌ها که به قربانی برای رب‌النوع و پرستش اشیاء تا مذهب‌های توحیدی، گویای رجوع آدمی برای نیازهای مادی و معنوی به ماوراء الطبیعه همیشه با آدمی بوده است.

با پیدایش مذهب توحیدی که از هر قوم، و ملل فردی مورد توجه نیروی ماوراءالطبیعت یعنی خداوند قرار گرفته و انتخاب گردیده و بنوعی ارتباط برقرار شده و آنها بلندگوی حق بودند و انتقال مطلب را از سوی ماوراء به مردم پیام‌آور شدند.

پیامبران برگزیده گردیده‌اند، تا بر انسان حرکت و جهت بسوی کمال مطلوب را بدهند تا بتواند تمام هستی را و راز درون خود را علم یابند.

او آنچنان خدائی که بر میانگیزاند از میان امی‌ها رسولی که آیات را برایشان می‌خواند و آنها را پاک می‌کند و آنها علم و حکمت را می‌آموزند در صورتیکه قبل از آن در گمراهی آشکار بودند (قرآن مجید، سوره جمعه، آیه ۲).

تمام پیامبران دارای جانشینان بحق از سوی خداوند می‌باشند چون هرگز خداوند بندگان خود را تنها نخواهد گذاشت. انبیاء و اولیاء همه یک حرف زده‌اند با روش‌ها و متدهای مخصوص به زمان خود و در رشد و پرورش علم و حکمت نیز بسیار کوشیدن، متأسفانه بر اثر جهل حاکم بر مردمان پس از وفات آنها بر اثر برداشت نادرست از گفتار آنها و بودن دست نیروهای اهریمنی و پلید، مردم فریب خورده و از واقعیت دین دور شده‌اند و تعداد اندکی از پیروان راستین آنها براه آنها ادامه دادند.

اگر هدف از زندگی به کمال و کاملیت رسیدن است. بوسیله واقعیت دین می‌شود به آن رسید.

اوّلین مسأله‌ای که ادیان به آن اشاره می‌کند. خودشناسی یعنی شناخت جزء جزء خود و سپس طی طریق معرفت تا به شناخت کُل است.

با بررسی ساده در ذهن، ادیان توحیدی را بصورت منحنی از ظهور حضرت آدم تا حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی(ص) هر پیامبری حامل پیام موضوعی می‌باشد، با در نظر گرفتن مسأله وراثت و انتقال تمام صفات از حضرت آدم تا به امروز در وجود همه این منحنی موجود می‌باشد و باید سالک راه به آن برسد تا به کمال رسیده باشد. همانگونه که شیخ عطّار می‌فرماید:

تو چه دانی تا که آدم این دمست	*روشن از این دم تمام عالمست*
تو چه دانی نوح در دریای جسم	*تا چه غواصی نمود از بهر اسم*
تو چه دانی تا که ابراهیم راد	*از برای چه درین آتش فتاد*
تو چه دانی تا که ایوب ضعیف	*جسم خود در راه کرمان کرده ضعیف*
تو چه دانی تا سلیمان تخت و ملک	*داد بر باد و بشد تا اوج فلک*

تو چه دانی تا که موسی در بحار — *کرد فرعون طبیعی غرقه زار*
تو چه دانی تا که عیسی در تنست — *برتر از روحست و نور روشن است*
تو چه دانی تا محمد(ص) در وجود — *اوّلین و آخرین او بود و بود*

پیامبران جز مسأله حکیمانه، برای برقراری نظام جامعه از سوی خداوند متعال قوانین (قانون) برای برقراری صلح و آرامش وضع نمودند.

این درخت علم و حکمت بر اثر نیازهای برونی انسان بر شاخه‌ها که هر کدام امروزه علمی هستند و زمان بسیار و مرور و تدریج برای تکامل قرنها سپری گردیده است، و حال ما با این درخت عظیم که سر بر آسمان کشیده و پر از شاخه و برگهایی که دیگر قابل شمارش نیست روبرو هستیم اگر به کتابخانه‌های بزرگ و کتابفروشی‌ها وارد شویم تناوری این درخت را می‌توانیم درک نمائیم.

بر اثر ازدیاد کتاب و کوتاه بودن عمر، انسان نمی‌تواند شناخت کامل از پیرامون خود بدست آورد و با این ابزار محدود به هر واقعیت و حقیقت رسد. و مانند زمانهای گذشته نیست که فیلسوفی در تمام علوم پیرامون خود آگاهی داشت، اطلاعات داشته باشد. مطالعه و اندیشیدن اگر برای تخصص در یک رشته باشد باید انسان با آگاهی دست به تحقیقات بزند، ولی اگر از مطالعات هدف تشخیص خط حرکتی بسوی کمال و کاملیت، نجات از گمراهی و بدست آوردن شناخت و علم باشد برای رسیدن به آرامش و بقا آن نیز باید گفته شود.

کتاب وقت می‌تواند به منزله آدرس گرفتن باشد. حقیقت خود تو هستی، و آزمایشگاه تحقیقات، آزمایشگاه درون توست، حضرت علی(ع) می‌فرماید: فکر نکن که تو عالم صغیری هستی بلکه در درون تو عالم کبیر است ...

باید بر آن شناخت و علم یابی تا بر تو دین واقع شود. مولوی می‌فرماید.

آنان که طلبکار خدائید بخدائید — *بیرون ز شما نیست شمائید، شمائید*
چیزی که نکردید گم، از بهر چه جوئید — *کس غیر شما نیست بیائید، بیائید*
در خانه نشینید و نگردید بهر کوی — *زیرا که شما خانه و هم خانه خدائید*

آدمی زمانی می‌تواند به آرامش و بقا برسد که بسوی ادیان آسمانی رو آورد و به معرفت برسد، هستی بسوی شناخت در حال حرکت می‌باشد و انسان در این دایره حرکت قرار دارد چه خود بخواهد چه نخواهد جذب گردش حیات بسوی کمال مطلوب می‌باشد.

با بیخبران نگوئید اسرار عشق و مستی — *بگذار تا بمیرند در عین خودپرستی*

نسل حاضر بیشتر از پیش باید وقت را غنیمت داند، چون فریاد ناقوس مرگ نزدیک است تا غنچه گل نکرده باید رخت از این جهان بربندد و توشه راه بردارد.

چون این عالم مزرعه‌ای است که باید درست و حساب شده کشت و برداشت کرد، در غیر این صورت بی‌توشه، گرفتار برزخ خواهی بود.

تا نباشی آشنا زین پرده رازی نشنوی — *گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش*

بخش دوّم: حکمت - علم - فلسفه

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری در باب حکمت می‌فرماید (حکمت در عرف اهل معرفت عبارت است از دانستن چیزها چنانکه باشند و قیام نمودن بکارها چنان که باید، بقدر استطاعت تا نفس انسانی به کمال که متوجه آن است برسد.

اسرار تو در حروف نتواند بود — *و اعداد تو در الوف نتواند بود*
جاوید همی کسی را هرگز — *بر حکمت تو وقوف نتواند بود*

(علم نامی است که بخشی از شناخت‌ها یا دانسته‌های ما داده‌اند. اما به کدام بخش؟ به آن بخشی که هستی یا واقعیت را دقیقاً تشریح می‌کند و معرفتی که زاده فرض و حدس و تخیل و توهم باشد علم بشمار نمی‌آید پس علم معرفتی است که بر ادراکات تکیه دارد و عالم با ادراکاتی که از واقعیت‌ها می‌گیرد راه و رسم هستی را عیناً نمایش می‌دهد.

علم شناختی منظم است که با روش‌های معین بدست می‌آید و قوانین یا روابط پایدار واقعیت‌ها را بیان می‌کند.(۱))

علم چندان که بیشتر خوانی — *چون عمل در تو نیست نادانی*
نه محقق بود نه دانشمند — *چهار پایی بر او کتابی چند*
آن تهی مغز را چه علم و خبر — *که بر او هیزم است یا دفتر*

فلسفه و فیلسوف درباره چه می‌اندیشد. همه ما دیدی کلی از مسائل ادراکاتی و عواطفی از پیرامون خود می‌گیریم و یک نگرش که شامل نظریات و آراء ما نسبت به جهان است و جهان بینی ما را بوجود می‌آورد فلسفه خوانده می‌شود، خود لفظ فلسفه هر جا ذکر شده است حکمت نیز خوانده شده است و تا به امروز تعاریف بی‌شماری برای فلسفه و حکمت و طبقه‌بندی خاصی برای این لغات گردیده و هنوز تعریف جامعی از فلسفه و حکمت نشده و همواره مورد بحث و اختلاف نظر فلاسفه و حکما بوده است. بیشتر لفظ فلسفه در یونان

۱- فلسفه و علوم طبیعت نوشته فریبرز بوربور.

متداول بود چنانچه فیثاغورس معتقد بود که ما هنوز بـه آن پـایه از معرفت و علم دست نیافته‌ایم که شایسته عنوان خردمند (عالم بر حقایق) باشیم و چون خواهان حکمت هستیم بهمین جهت تنها می‌توانیم خود را دوست‌دار حکمت بدانیم.

چـــند از مـــتکلمان بـارد	وز فـلسفیان عـقل فـعال
هم فلسفه هم کـلام بگـذار	از بـهر فـصولیان دجّـال
با عیسی روح همنفس شو	بگـذار جـدل بـرای جـدّال
در عشق گریز همچو عطار	تا باز رهی ز جاه و از مـال

تمدنی که بوسیله انسان‌های اوّلیه در روی این کره خاکی طرح ریزی گردیده، هرچند تاکنون این مسئله حل نشده و روشن نیست که تمدن و دانش و حکمت درکدام نقطه روی زمین آغاز شده است.

انسان‌های اوّلیه که در غارها زندگی می‌کردند تصویری از خود در دیوارهای غارها باقی گذاشته‌اند. که گویای افکار و نظریات آنها پیرامون خود می‌باشد و نقاشی ابتدایی، نقاشی محض نیست پیکرنگاری است که می‌خواهد صحنه‌های زندگی را مطابق آرزوهـای خـود نمایش دهد و به وسیله نیروهای سودمند، طبیعت را بسوی خود بکشد و نیروهای زیـان بخش را از خود دفع کند. اگر اندیشه‌های آنها را بپذیریم. جهان از موجودات مرموز خوب و بد، دیدنی و نادیدنی پر است شاید امروز کسی بخواهد به عقاید نیکان ما بیندیشد بگوید که آنها دیوانه بودند و باورهای آنها همه اشتباه بوده است و در دیده نیاکان ما عملی جدی و خردمندانه تلقی می‌شد.

انسان‌ها از آغاز کار به ارتباط اشیاء عالم با یکدیگر پی برده‌اند، ولی در مراحل نخستین نتوانسته‌اند این روابط را بدرستی بشناسند و از این رو به حدس و گمان افتاده‌اند هرچه قدر دانش پیش رفت می‌کند آدمی پیچیدگی و نظم کلان این هستی را درک می‌کند. گذشتگان از قوانین طبیعت آگاه نبودند، ناگزیر خود را بندهٔ طبیعت و نیروهای نادیده می‌شمردند. بشر خود را در برابر عوامل گوناگون و مجهولاتی که با آنها روبرو بود از قبیل زلزله، باد و باران و رعد و برق، خورشید و ماه، روشنائی و تاریکی و غیره در برابر تمام این نیروها ضعیف و ناتوان بود و تنها ابزار شناخت او حواس پنجگانه و عقل نارس او که با خیالبافی آمیزش یافته بود و همیشه در خود نیاز به تکیه‌گاه و پناهگاه در مواقع خطر و تهدید احساس می‌کرد، دین را بوجود می‌آورد و بوسیله آن در برابر قوای طبیعت، بـرای حـفظ خـویش از شـر، عـامل سمبلی بصورت رب‌النوع ساخت، و آن‌ها را پرستش می‌کرد و این سمبل را بنام بت در معبد

قرار داد و نیازهای خود را به این خدایان بی‌شمار ارجاع می‌داد و در برابر آنـها قـربانیها و آداب و رسوم مخصوصی ببار آورده بودند و به انجام آنها اقدام می‌کردند، معابد زیبائی برای پرستش بت‌ها در هر شهر بوجود آمد. تا مردم را بسـوی ایـن مـعابد و بتکده‌ها بکشـانند، سلسله اعمال و نیایش و اعتقادات، مجموعهٔ دین اوّلیه (پرستش رب نوع و بت‌ها) و بتدریج نوامیس جهان را به پایه شناخت و تغییر می‌کشند. و برای خود فلسفه‌ای بوجود می‌آورند که گویای اندیشه‌ها و آرزوها و هدف‌های آنها بود.

برای شناخت معتقدات یک ملّت باید به اعتقادات ماوراءالطبیعه آن ملّت نگریست که گویای فرهنگ غنی آن ملّت می‌باشد، حرکت تاریخی علم را ساخت. تـمام سـاخته بشـر بخاطر نیازهای برونی و درونی بوده است، با بررسی در افکار و اندیشه فلاسفه قدیم بدین نکته پی برده می‌شود که اکثر فلاسفه ریشه متافیزیک و تنه فیزیک داشته‌اند.

فلسفه‌ها تحول اندیشه بشر می‌باشد و رسم منحنی تکامل رشـد مـغز، و فـلسفه درک آگاهی نوامیس جهان و شناخت و تغییرات طبیعت، و بصورت نظری و تجربی، یا تـئوری بررسی می‌کند.

عالم کـه پـر از حکـمت تـو مـی‌بینم	یک دایـره پـر نـعمت تـو مـی‌بینم
بر یک یک ذره وقف کرده، همه عمر	دریـا دریـا، قـدرت تـو مـی‌بینم

ولی در باب حکمت در میان معتقدان ادیان منجمله اسلام در قرآن، کـلمه حکـمت و حکیم که حضرت حق خود را بدان خوانده است و محمد غزالی معتقد است که (الحکیم) تنها بر خداوند می‌توان اطلاق شود چون جز او کسی حکیم نیست زیرا حکمت عبارتست از کمال علم به موجود کامل و فقط پروردگار که تنها موجود کامل است می‌تواند دارای کمال علم به موجود کامل (ذات خود) باشد خوانده شود.

فیلسوف یا حکیم که در میان عوام همردیف نام برده می‌شود و کلمه حکمت و فلسفه الهیات‌هم ردیف خوانده می‌شود، غلط می‌باشد.

اما انسان‌هایی یافت می‌شوند که به تفکر و تحقیق عشق می‌ورزند و درباره تمام مسأله‌ای که پیشینیان در باب آن سخن گفته‌اند می‌اندیشند و آنگاه به تجربه و عمل می‌کشند و حاصل عمل خود را با گفتار پیشینیان به قیاس می‌گذارند و نقطه نظرهای جدید برای بیان می‌یابند.

فلسفه و علم امروزی که این چنین پیچیده و سیستماتیک می‌باشد. در روزگاران گذشته اینچنین نبوده، حاصل تدریجی تفکر بشر است که این چنین پیچیده و طـبقه‌بندی نـموده است. آنچنان علم و فلسفه گوناگون گردیده، که امروز نمی‌شود با این کوتاهی عمر بر ستون

حقایق اینهمه اندیشه‌ها پی برد و فرهنگ‌های غنی بعضی از ملل آنچنان بی‌شمار و زیبا و ذوقی، بدست فلاسفه به تحلیل و هنر کشیده شده است که انسان را به حیرت وامی‌دارد.

انسان اشرف مخلوقات است، اشرف بودن انسان بر اثر آفرینش تفکرات و هنرهای زیبائی ذوقی اوست و امروز که ما ایستاده در برابر تاریخ و بر صفحات آن می‌نگریم بمثابه آهن ربای قوی که تمام آهنی‌ها را از فواصل دور بخود بتدریج جذب می‌کند، این تحولات عقلی بسوی کمال مطلوب جهش می‌کنند.

امروز مسألهٔ ماوراءالطبیعه را بنام فلسفه اوّلیه می‌خوانند. (حکمای ما همه این فنون را به دو عنوان در آوردند مطالب سماع طبیعی و آسمان و کون و فساد و آثارجو و معرفت نفس و حیوانات را طبیعیات یا حکمت سفلی و مطالب ماوراء الطبیعه را الهیات یا حکمت اوّلی نامیده‌اند).

پیامبر اکرم(ص) در باب علم فرموده‌اند: علم دو علم است، علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی است که بر زبانست و او حجت خدا بر فرزند آدمست.

مولوی می‌فرماید:

عقل دو عقل است اوّل مکسبی — که در آموزی چو در مکتب صبی
از کتاب و اوستاد و ذکر و فکر — وز معانی وز علوم خوب و بکر
عقل دیگر بخشش یزدان بود — چشمهٔ آن در میان جان بود
چون دل تو پاک گردد از صفات — تاختن گیرد ز حضرت نور ذات
رو مجرد شو مجرد را ببین — دیدن هرچیز را شرط است این

همانطور که می‌دانید به تعداد افراد می‌تواند فلسفه وجود داشته باشد و اندیشه، استدلال و قیاس و سپس بحث پیرامون آن سرآغاز پیدایش فلسفه می‌باشد. محمد غزالی در کتاب (شک و شناخت) معتقد است که عنوان کفر همهٔ فلسفه‌ها را شامل می‌شود و آنان را اینچنین معروفی می‌کند. بدانّ که فیلسوفان با فرقه‌های فراوان و اختلاف روش به سه گروه تقسیم می‌شوند: **دهریون - طبیعیون و الهیون**

۱- گروه اوّل دهریون: ایشان گروهی از فلاسفه پیشین‌اند که صانع مدبر و خدای دانا و توانا را انکار می‌کنند.

پندارشان اینست که دنیا همین گونه خود به خود بدون صانع بوده است، پیوسته حیوان از نطفه و نطفه از حیوان بوجود می‌آید، دنیا این گونه است و تا ابد این گونه خواهد بود (اینان را زندیق نیز گویند).

۲- گروه دوّم طبیعیون، بحث این گروه بیشتر پیرامون جهان طبیعت و شگفتی‌های حیوان و نبات است، در دانش تشریح و وظایف الاعضاء حیوانات بسیار فرو رفته‌اند، از اینرو به شگفتی‌های خلقت و شاهکار حکمت خداوند پی برده و بناچار، خدای توانای حکیم را که بر پایان و نتیجه کارها آگاهی دارد، اعتراف می‌کنند. آنکه دانش تشریح و شگفتی‌های خلقت را مطالعه می‌کند ناگزیر به کمال تدبیر خالق حیوان به ویژه انسان آگاهی خواهد یافت. جز اینکه باید گفت اینان بخاطر بحث مفصلی که از طبیعت می‌کنند برای اعتدال مزاج در قوام دادن به نیروهای حیوان تأثیر عظیمی قائل‌اند و چنین می‌پندارند که قوای عاقلهٔ انسان تابع مزاج اوست و با از میان رفتن مزاج این قوانین از میان می‌روند و ناپدید می‌شوند، به پندار آنان، اعادهٔ معدوم ممکن نیست.

می‌گویند کسی که بمیرد دیگر بر نمی‌گردد. پس رستاخیز و بهشت و دوزخ و مردن و زنده شدن و قیامت و حساب را انکار می‌کنند. طاعت و بندگی نزد آنان ثوابی نخواهد داشت و گناه و سرپیچی مستوجب عقاب نخواهد بود. افسار را از سر بر گرفته و در شهوتها، همانند چهار پایان فرو رفته‌اند این گروه نیز از زندیقان‌اند. چه شرط ایمان، اعتقاد به خدا و روز باز پسین است در حالیکه اینان اگر به خدا ایمان دارند چرا رستاخیز را انکار می‌کنند.

۳- گروه سوّم الهیون: اینان متأخرین فلاسفه‌اند، مثل سقراط، استاد افلاطون و افلاطون استاد ارسطو و ارسطو همان است که منطق را برای فلاسفه تدوین و دانش‌ها را برای آنان دسته‌بندی کرد.

نانوشته‌های پیشین را برای آنان بنوشت، و مباحثی نوین طرح افکند. اینان جملگی دو گروه دهریون و طبیعیون را رد کرده‌اند و در این راه مسائلی از فضایح آنانرا بیان داشته‌اند. که مخالفان را از مبارزه با آنان بی‌نیاز کرده است. ارسطو نیز بر افلاطون و سقراط و فلاسفه الهی قبل از خود، رد نوشته است، انسان که از تمامی آنان تبری جسته است، ولی باید گفت او نیز از پستی‌های کفر و بلاغت آنان بخشی به همراه دارد و توفیق به ترک همه آنها نیافته است. از این رو تکفیر فلاسفه و پیروانشان از فلاسفه اسلامی چون ابن سینا و فارابی و جز آنها لازم می‌آید. باید دانست که هیچکس از فلاسفه اسلام مانند این دو به ترجمه و شرح فلسفه ارسطو برنخواسته است. آنچه از فلسفه ارسطو بوسیله افرادی غیر از این دو نقل شده از بسیاری اشتباه و غلط مبحث سر فصلها پریشان است، آن سان که مفهوم نیست و آنچه را قابل فهم نباشد چگونه توان پذیرفت و یا نپذیرفت؟

آنچه از فلسفه ارسطو بنابر نقل این دو تن (ابن سینا) و (فارابی) برای ما مورد تأیید است

در سه بخش منحصر می‌گردد:

۱) بخشی که مورد تکفیر است، ۲) بخشی که بدعت است، ۳) بخشی که از اصل مورد انکار نیست و ما به توضیحش خواهیم پرداخت. ارسطو گفته است همهٔ مردم، طبیعتاً می‌خواهند بدانند.

دانسته‌های فیلسوفان از نظر غزالی بر شش قسم می‌باشد. ریاضیات و منطق و طبیعیات و الهیات و سیاست و اخلاق، و غزالی به بررسی این علوم مشغول می‌گردد و ریاضیات و منطق و طبیعیات و سیاست را مربوط به دین نمی‌داند و در الهیات معتقد است که به اشتباه‌های فراوان رفته‌اند و در اخلاق نیز می‌گوید که از صفت‌ها و خوی‌های نفسانی و بیان انواع آنها و چگونگی پرداختن و بکار گرفتن آنها را می‌آموزند.

در این مبحث هدف رد عقل نیست چون در خیلی از روابط میان مردم و اشیاء عقل کمک بسزایی انجام می‌دهد و در خیلی از کارها چراغ هدایت است ولی برای دریافت حقیقت و واقع گردیدن در آن حقیقت و یافتن راز آفرینش وجود، با عقل بجائی نمی‌رسد.

چون عقل محدود قادر بشناخت عقل کل نیست. و در برابر شناخت حقیقت عاجز است پس باید وسیله شناخت حقیقت را یافت.

حافظ می‌فرماید:

آنجا که عشق خیمه زند جای عقل نیست — غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

اسرار و حقایقی که انسان از طبیعت کشف کرده در مقابل اسرار و رموزی که هنوز مهر ابهام بر زبان وارد و انسان بکشف و دریافت آنها پیروز نیامده، مصداق صفر دارد در برابر بی‌نهایت، دین اسلام در میان قومی ظهور کرد که، دورترین مردمان از تمدن و آگاهی بودند. ولی بواسطه صداقت پیروان و تعلیم عالی این دین که در آغاز آن دارا بود و مردم را به یکی از دو نیکی (غنیمت این جهان) یا بهشت آن جهان می‌خواند، عرب بدوی را جرأت آن داد که در اندک زمانی دو امپراطوری عظیم قدیم یعنی ایران و روم را، بزانو در آورند.

پس از رحلت پیامبر اسلام محمد(ص) حکما و فلاسفه بتدریج بوجود آمد و فلسفه‌های مختلف از غرب و شرق آورده و علوم و دانش‌های مختلف بررسی و تکمیل می‌گردد و فلاسفه بزرگی چون جابربن‌حیان - ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی و ابوعلی سینا و فارابی و غزالی و غیره به بررسی آئین اسلام بگونه فلسفی روی می‌آورند و پرده از حقایق بی‌شماری برمی‌دارند.

و سپس شیخ شهاب‌الدین سهروردی که فلسفه اشراق را بیان می‌کند و در این بادیه نیز

فلاسفه بی‌شمار پا به عرصه بیان می‌نهند و کتابهای بی‌شماری نوشته می‌شود.

و در اروپا و یونان فلسفه ارسطو (اسکولاستیک) بوسیله دین مسیحیت بررسی و کامل و شکل دین مسیح بخود می‌گیرد و تمام علوم زیر نظر کلیسا و معابد و ... می‌گردد.

قرن شانزدهم که بوسیله، دکارت، پاسکال و اسپینوزا رنسانس واقع می‌شود، تمام اندیشه گذشتگان را خراب می‌کند و از نو بنائی فلسفی روی منابعی جدید سخن می‌گویند.

در ایران ملاصدرا و ملاهادی سبزواری و دیگر علما و فلاسفه شگفتی‌های بی‌شماری به یادگار گذاشته‌اند. بیشتر حاملان دانش و معرفت در اسلام که بزرگترین حکیمان و فیلسوفان ایرانی الاصل بوده‌اند.[1]

جهت تذکر پایانی این باب باید بگویم در عهد باستان چهار پیام‌آور؛

۱- کنفسوسیوس، ۲- بودا، ۳- زرتشت، ۴- سقراط ... که هر کدام به نوعی و متد مخصوص ذوقی و عقلی خویش، راه‌گشای عصر خود و بانی پیدایش فلسفه‌های گوناگون و فیلسوفان زیادی بودند.

تا بدینجا باید گفته شود فلسفه‌های غنی بوسیله حکما در تمام نقاط کره خاکی بوجود آمده است. در چین و ژاپن و هندو ایران و مصر - کلدانیان - یونان و غیره گویای نگرش عمیق هر ملّتی درباره وجود خود و اشیاء پیرامون می‌باشد.

هدف از نگاشتن این باب فقط این بود که بدانید برای دانستن و فهمیدن هر علومی از ابزار کار برد همان علوم باید استفاده کرد، یعنی علم فیزیک را (در کُل طبیعت) با ابزار همان علم، باید شناخت. برای علم متافیزیک، باید از ابزار متافیزیک برای شناخت آن استفاده نمود.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب — به راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز نوشته دکتر علی اصغر حلبی انتشارات زوار رجوع شود.

بخش سوّم: علوم غریبه

علوم غریبه همانطور که از اسمش مشخص می‌باشد با مضمون غریب، ناآشنا، پنهان و دور از دسترس بنا گردیده است. از پیدایش آدم تا به امروز خیلی از انسان‌ها در پی این علوم کاوش و تحقیق نمودند و بزرگان بی‌شماری در این باب کتاب‌های زیادی برشته تحریر درآوردند و همیشه بصورت مخفی و سراسر ابهام و در رمز و راز سخن گفته‌اند.

در میان ملل گوناگون و در مذاهب مختلف و اقوام متحد از شرق دور تا غرب دور از شمال تا جنوب در باب این علوم سخن گفته شده است، حتی در مذاهب توحیدی نیز حکما و فلاسفه و علما و عرفا در این باب سخن در خفی و فوق‌العاده مرموز و در رمز و راز به بیان مطالب پرداختند چراکه همیشه از نا اهلش ترسیده‌اند.

چه بسیار کسانیکه از پیش خود و بدست خود کتابهایشان را سوزاندند! و چه بسیار کسانیکه کتاب‌های خود را به آب شستند و چه بسیار کسانیکه به دفن همه کتاب‌هایشان وصیت کرده بودند.

علوم غریبه آمیخته‌ای از حق و باطل، تقرب و تشدد، راهی بسوی کمال مطلوب و در ضدیتش سحر و جادو، آنکه باید می‌آموخت تا از بند جهل و نادانی و گمراهی نجات یابد، در اثر فریب شیاطین از این تیغ تیز برای نابودی خود و دیگران چه استفاده‌های نابجا به وقوع نپیوسته است.

چه بسیار کسانیکه از این علوم برای فریب مردم و استفاده مادی به کسب و کار مشغول نگشته ولی حقیقت این علوم در راستائی توحید طی طریق و کسب معرفت و رسیدن به کمال مطلوب می‌باشد و بس، چون در این علوم تحصیل عزت و سعادت و دولت و رفعت انجام مطالب، قضاء حوائج، حصول مراد، ادای قروض و شفای مریض و بر آمدن حاجات کُلی حصول مرادات مهمّه و رفع هموم و غموم و پریشانی، آگاهی از علم و حکمت دنیوی پیشگوئی که به کار این دنیا بخورد، که بحق می‌شود نام غنیمت این جهانی بر آن نهاد و در وجه دیگرش سیر و سلوک و معرفت منازل باطنی و طی و طریق و شناخت خود و توشه آخرت در مزرعه خاکی پیمودن و برای بهشت آن جهان تلاش کردن در این باب از طریق علوم غریبه آسانتر انجام‌پذیر می‌باشد.

بزرگان این فن این علوم را به چند قسمت تقسیم نمودند و هر قسمت نیز به چند شاخه تبدیل شده است:

۱ - علم کیمیا: و آن صنعتی است که بوسیله آن اجساد ناقص را بمرتبه کمال توانند رسانید. مثلاً قلعی و مسی را تبدیل به نقره و طلا کنند و ماده‌ای که بوسیله آن اجساد ناقص را بکمال رساند، اکسیر می‌نامند. این در باب غنیمت این جهان بدان و اهلش در این باب کتب بسیار نوشته است.

و شاخه قابل فهم عوام در عصر حال علم شیمی بدان که با تغییرات در ارتباط می‌باشد. که انشاءالله در آینده در این باب کتابی خواهم نوشت و شرح کامل این علوم را به اهلش خواهم رساند. از آن چه تا به امروز خود فهمیدم. ولی همانطور که بیان نمودم کیمیا در حقیقت نظر حضرت حق و امام بر حق مهدی موعود عج الله تعالی به مؤمنین برحمتش می‌باشد تا از جسد سفلی به جسد نورانی و جسم ناقص خاکی با نظر آقا امام زمان بمرتبه کمال اکسیری و نفس مطمئنه راضیه و مرضیه رسیده و ناب گردد.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند — آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

۲ - علم لیمیا: سیر الی الله و سیر فی الله - سیر الی اللّٰه نهایت دارد، اما سیر فی اللّٰه نهایت ندارد، سیر الی الله عبارت از آن است که سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود و بخدا زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا گردد.

اگرچه سالک هرگز هیچ هستی نداشت، اما می‌پنداشت که مگر دارد آن پندار برخیزد و بیقین بداند که هستی خدا راست و بس، چون دانست و دید که هستی خدای راست، سیر الی الله تمام شد، اکنون ابتداء سیر فی الله است، و سیر فی الله عبارت از آن است که سالک چون به هستی خدا هست شد و بخدا زنده و دانا و بینا و گویا و شنوا گشت. چندان دیگر سیر کند که اشیاء راکماهی و حکمت اشیاء راکماهی به تفصیل و به تحقیق بداند و ببیند، چنانکه هیچ چیزی در ملک و ملکوت و جبروت بروی پوشیده نماند. بعضی گفته‌اند که ممکن است یک آدمی این همه بداند و هیچ چیز نماند که نداند، و بعضی گفته‌اند که ممکن نیست که یک آدمی این همه بداند، از جهت آن که عمر آدمی اندک است و علم و حکمت خدای بسیار است و از اینجا گفته‌اند که سیر فی الله نهایت ندارد.[1]

لیمیا علمی است که باو دانسته شود کیفیت امتزاج قوای فاعله عالیه به مفعوله سافله تا فعل غریب از آن حادث گردد.[2]

اگر بخواهم مطالب بالا را به زبان ساده برای فهم بهتر موضوع بیان نمائیم باید بگویم

۱- کتاب الانسان الکامل، عزیز الدین نسفی. ۲- تحفه حکیم مؤمن، محمد مؤمن حسینی.

لیمیا علم حروف و علوم جفر می‌باشد که آدمی را از درجه سفلی یعنی خاکی به درجه ملکوتی یعنی روحانی می‌رساند و علم جفر علوم انبیاء و اولیاست جهت تکامل انسان و طی طریق از موجود خاکی به کمال مطلوب که حضرت حق باشد در حقیقت یک سیر (راه پیمودن) بسوی الله و انسان کامل شدن (دانا و بینا و گویا و شنوا).

در علم جفر کیفیت امتزاج مهم است و عملیات انجام گرفته برای امتزاج اسماء الحسنی و یا آیات با نام هر فرد و پیمودن سیر الی الله از کثرت به وحدت رسیدن باشد و چه بسیار علم زیبایست علم لیمیا و کلید ورود به این دانش آموختن علم جفر می‌باشد.

۳- علم هیمیا: علم تسخیرات است و آن معرفت احوال سبعه سیاره است از حیث تصرف ایشان که قوه علوی‌اند در قواعل سفلی و دعوات و فتحات و بخورات ایشان و تسخیر روحانی و عزایم جنیان و معرفت قوه و منازل مثل آن.(۱)

علم تسخیرات علوم بس شریف باشد و تسخیرات هفت سیاره، تسخیرات شمس و قمر و مریخ و عطارد مشتری و زهره و زحل دارای ابعاد گوناگون و قدرت‌های مافوق طبیعت و خواص گوناگون برای تسخیر کننده‌اش خواهد داشت و غنیمتی برای این جهان می‌باشد، چون هر کدام از هفت سیاره دارای میلیون‌ها میلیون موکّل و عونِ و طیشِ برای کمک رسانی به ارواح مطلق به سیاره خود می‌باشند و هر سیاره در فلک خود قرار دارد و دارای موکّل و عون و طیشِ‌های مخصوص به خود می‌باشد که در حیطه تسخیرات، تسخیر کننده قرار می‌گیرند و به انجام امور دنیوی او کمک و یاری می‌رسانند و عامل ترقی تسخیر کننده می‌باشد، هر یک از سیارات هفتگانه که دارای خواص و قدرت، و در اقلیم از این منظومه قرار دارد، دارای گروه‌های مختلف از موکّل ملکی و موکّل علوی و موکّل سفلی... و انواع جنیان و دیوان که تسخیرات، پادشاه آنها نیز مربوط به علم هیمیا می‌باشد، بررسی دوستی و دشمنی سیارات با هم (اجتماع – تسدیس – تثلیث – تربیع – مقابله) (ارباب شب – ارباب روز) دانستن بخورات هر سیاره و هر عمل و باید با چه نوع مدادی و چه نوع هیزمی و دانستن هر ساعت مطلق به کدام ستاره و برای چه کاری و چه عملی مفید می‌باشد و نظرهای آنها نسبت به هم و بر روی مردم، علم رمل اسطرلاب نیز شاخی از علم هیمیا می‌باشد و علوم نجوم و علوم طب نیز از شاخه‌های علوم هیمیا می‌باشند.

۱- تحفه حکیم مؤمن.

۴- علم سیمیا: علم خیالات و آن علمیست که بدان تصرف در خیالات می‌کنند و نتیجه‌اش احداث مثالات خیالیه است و آنها در خارج وجود ندارند.(۱)

بصورت قابل درک این موضوع که سیمیا نوعی هیپتونیزم فوق‌العاده قوی در روی افراد که تمام قواه ذهن را تحت تأثیر سیما کننده قرار می‌دهد و تمام گفته‌های سیما کننده را بدون کم و زیاد می‌بیند و در باور خود بدون هیچگونه شبه می‌پذیرد. مثل دیدن فیلم با این فرق که دیدن فیلم قابل درک برای بیننده است. ولی اگر خود را در محیط و فضای فیلم بصورت واقعی خود در صحنه احساس کنند. بدین شکل که دیگر نمی‌تواند تکذیب دیده‌های خود نمائید و این علوم بوسیله اشیاء جاندار یا بی‌جان در زمان خاصی با انجام کارهای بخصوص و اوراد و عزیمت آن موجود یا اشیاء دارای خواص متافیزیک برای حمل کننده آن می‌باشد. مثال: خواص چهاربرگ شبدر که اگر در ساعت خاصی چیده شود و اوراد خاصی بر آن خوانده شود نزد هر کس که باشد تمام آدمی حب او را در دل و به او علاقه و هم صحبتی طلب نمایند. یا مهره مار یا داشتن استخوان‌های هدهد (شانه‌برسر) و غیره در حقیقت صاحب این علم بر ذهن و خیالات آدمی نفوذ کامل دارد. این علم نیز غنیمت است در این جهان.

۵- علم ریمیا: علم شعبدان و آن دانستن قواه جواهر ارضیه است و مزج آن بیکدیگر از آن قوه حادث گردد که از آن قوت فعلی متقرن بغرابت صدور یابد و این علم را ریمیا نام نهادند.(۲)

علم ریمیا علوم شعبده بازی، تردستی، چشم بندی، نیرنجات بنام شعبده نامیده شده است. و اگر علوم ریمیا و سیمیا در هم امتزاج یابند دارای خواص صدچندان شود. در باب شعبده کتاب‌های زیادی ترجمه شده است ولی باز اسرار مخفیه این علوم هرگز بیان نگردیده است اگر بخواهید اصل علم ریمیا و نیرنجات را در باب علوم غریبه بیاموزید باید بدانید که کتاب بس قطور و بسیار مطالب ناگفته برای گفتن دارد. و هزاران هزار ترفند و چشم بند و نیرنج در او می‌شود یافت تا خواننده سر از کار شعبده باز آشنا به ریمیا در آورد.

در مجموع علوم غریبه علمی است برای جذب غنیمت این جهان و کلمه کلّه سرّ که از حروف اوّل هر یک از علوم گفته شده اخذ و کلمه کله سرّ یا کُلُّهُ سرّ را نام نهادند.

تمام تلاشم بر این بوده که مقدار کوچکی هم شده از این علوم را شرح دهم تا جوینده

۱- اسرار قاسمی. ۲- اسرار قاسمی.

بتواند با این علوم آشنا گردد.

اما تمام این علم و علوم که نام غریبه بخود گرفته است از نظر تقسیم‌بندی خط سوّم نام‌گذاری شده است. و تمام مسائل مربوط به این پنج علم و شاخه‌های فرعی و اصلی علوم غریبه را خط سوّم بدانید.

خط سوّم: رعایت کلیه ضوابط در علوم غریبه بر پایه شریعت استوار می‌باشد و علوم غریبه که به توحید ختم شود بدون رعایت شریعت مقدور نمی‌باشد چون خط سوّم خط شریعت است و آداب و رسوم و جذب و دفع این جهان باشد و نیاز به ارواح مقدسه و موکّل و عون و طیش در جذب غنایم این جهان با رعایت ادب شریعت و دانستن این علوم امکان‌پذیر خواهد بود. طبق روش‌هایی از پیامبران پیشین چون حضرت موسی(ع)، حضرت داود(ع)، حضرت سلیمان(ع)، حضرت دانیال(ع) و غیره که این مختصر گنجایش نام آوران این علوم را ندارد.

و امیدوارم در آینده بتوانیم در این باب کتاب‌های خوبی که گویای راه و روش درست و کلاسه شده است به نظم آوریم تا جویندگانش بتوانند، اصول راه را درست یاد بگیرند. ولی باز باید گویای این مطلب باشم که کتاب جز آدرس برای رفتن نیست، سالک بدون داشتن استاد و معلم خُبره نمی‌تواند این راه را بدرستی طی طریق نماید.

تعریف خط دو: هر کس خود را شناخت، خدا را شناخت.

خط دو، شناخت دوازده خازن مغناطیسی در وجود آدمیست و شناخت ارتعاشات کیهانی، شفادهی، شناخت تکاملی بشر، شناخت ضمیرها و تسلط بر ضمیرها - شناخت امواج محیط، انرژی درمانی - تمرکز و انتقال امواج عقلی مغناطیسی درمانی، آشنائی با نیروی فراحسّی، جذب شارژ انرژی (از طبیعت و دیگران) شناخت نیروزاهای فرّا شفابخشی معنوی و روحی شناخت گیاهان انرژی بخش - شناخت انرژی حیات - شناخت نیروانا و شناخت کندالینی - شناخت رنگ‌ها - شناخت انواع امواج موجود در درون - شناخت پرانایی - و در انتها خلق انرژی‌های مثبت و نابودی انرژی‌های منفی.

در خط دو فقط پیرامون خود و نیروهای بالقوه درون و شناخت مراکز این نیروها در درون بدن و نحوه دست‌یابی به این نیروها و تأثیرگذاری نیروها در اطراف و دیگران در مجمع شناخت خود است، که تمام مذاهب بر آن تکیه دارند. از پیدایش آدم تا به امروز و از زمانی

که انسان ناطق گردید. در مورد این انرژی و خازن‌های مغناطیسی سخن بسیار گفته شده است.

آدمی مینیاتوری از کل هستی می‌باشد و هرچیزی که در بیرون آدمی باشد در درون او نیز وجود دارد شناخت درون رازهای برون را بر او آشکار می‌کند.

کره زمین دارای مغناطیسی عظیم می‌باشد که دارای دو قطب شمال و جنوب که امواج مغناطیسی آن در میدان این دو قطب جریان دارند و موجودات تحت تأثیر این امواج قرار دارند.

شناخت خازن‌های مغناطیسی (چاکراها) که اهل این فن و بزرگان طریقت، آن را در دوازده خازن یا چاکرا نامیده‌اند.

۱- خازن آخر ستون فقرات یا ناحیه دنبالچه قرار دارد که اهل فن بصورت اژدهای چنباتمه زده می‌داند و کندالینی می‌نامند، در چین به این انرژی یا نیروی حیات (چی) می‌گویند و در ایران (آگاهی معنوی) اگر از قوه به فعل آید، انسان نورانی و دارای قدرت خارق‌العاده می‌باشد.

۲- خازن پشت ناف در راستای ستون فقرات قرار دارد و به نام چاکرای منگ مین خوانده می‌شود، مسئول فرستادن انرژی کندالینی نیروی پرانا بصورت پمپاژ ستون فقرات به خازن‌ها (چاکراهای دیگر) عمل می‌کند.

۳- خازن بین بصل النخاع قرار دارد که با خازن منگ مین و کندالینی یک مثلّث می‌سازند و اگر موجودی که در این نقطه که متصل به دو خازن دیگر می‌باشد متمرکز شود و از قوه به فعل آورد فوق‌العاده انسان خارق‌العاده و اَبَر انسانی می‌گردد.

۴- محل استقرار این خازن در فرق سر است و حکم رادار دارد. یکی از راه‌های اصلی ورود پراناست. با امواج انتشار در فضا ارتباط دارد. از قوه به فعل آوردن این خازن یا چاکرا که بنام چاکرای تاج نام گرفته است مغز و تمام بدن انرژی می‌گیرد. (اشراق و شهود، ایمان)

۵- محل استقرار این خازن در مرکز پیشانی می‌باشد و به نام چاکرای پیشانی نامیده می‌شود از قوه به فعل آوردن این خازن عامل قدرت انرژی درمانی در فرد می‌شود.

۶- محل استقرار این خازن در ناحیه بین دو ابرو قرار گرفته و بنام چاکرای اَجنا نامیده می‌شود و با غضروفهای بینی در ارتباط می‌باشد و اگر از قوه به فعل برسد دارای قدرت تله‌پاتی و حس ششم و هدایت و تنظیم سایر چاکراهای اصلی و غدد درون ریز و نیز اعضای حیاتی را برعهده دارد.

۷- محل استقرار این خازن در مرکز گلو قرار دارد و بنام چاکرای گلو نامیده می‌شود از قوه به

فعل آوردن این خازن عامل ازدیاد انرژی اطمینان، بیان مطالب، خلاقیت و ارتباط را برعهده دارد.

۸- محل استقرار این خازن در زیر جناق سینه بین دنده‌ها قرار دارد و بنام چاکرای شبکه خورشید یکی در جلو سینه و یکی در پشت سینه (چاکرای شبکه خورشیدی پشتی نامیده می‌شود) مستقیماً با نور خورشید پرورش می‌یابد این چاکرای عامل بسیاری از تعلیمات حیاتی و کیفیات (احساس تحت تسلط و زیردست بودن) عشق، ترس، میل‌ها.

۹- محل استقرار این خازن در قلب می‌باشد در مرکز قفسه سینه و بنام چاکرای قلب نام‌گذاری شده است این چاکرا یا خازن خیلی در روش تعلیمات اسلامی مورد توجه می‌باشد و از قوه به فعل اگر آورده شود ارتباط مستقیم با خازن تاج دارد. درک و عشق معنوی بی‌قید و شرط (اشراق و شهود، ایمان).

۱۰- محل استقرار این خازن در سمت چپ شکم و بین چاکراهای شبکه خورشیدی جلویی و نافی قرار دارد و بنام چاکرای طعامی می‌نامند. پرانای هوا توسط این چاکرا هضم می‌شود و بین سایر چاکراهای اصلی و در تمام بدن توزیع و انرژی آنها را تأمین می‌کند.

۱۱- محل استقرار این خازن بر روی ناف قرار دارد و چاکرای نافی می‌نامند، چاکرای نافی برای انرژی حیاتی عمومی فرد خیلی تأثیر می‌گذارد.

لغت کی یعنی انرژی‌های لطیف که در چاکرای نافی «کی زندگی بخش می‌نامند» کاملاً با پرانا یا انرژی حیاتی تفاوت دارد.

۱۲- محل استقرار این خازن در ناحیه زهار قرار دارد. و بنام چاکرای جنسی نامیده می‌شود و چاکرای خاجی نیز گفته‌اند مسایل جنسی، خلاقیت، با چاکرای اجنا بنوعی در ارتباط می‌باشد. انرژی اعضاء تناسلی و مثانه بوسیله این خازن تأمین می‌گردد.

برای از قوه به فعل آوردن این خازن‌ها با روش‌های گوناگون شرقی و غربی، مذهبی و غیرمذهبی، توحیدی و غیرتوحیدی می‌توان بصورت مفصّل کتاب‌های فراوانی نوشت چون از زمان‌های بسیار قدیم طبق اسناد و مدارک موجود در کتاب‌های عهد قدیم در سراسر دنیا در باب این خازن‌ها سخن‌های زیادی برشته تحریر در آمده است و روش‌های گوناگون از روش چینی‌ها، ژاپنی‌ها، تبتی‌ها، هندوها، مصریان، یونانیان قدیم، بومیان آمریکا و استرالیا و ایرانی‌ها و تمام تمدن‌های قدیم این موضوع وجود داشت و حکما و فلاسفه در این باب سخن گفته‌اند. ارتباط بین نیروهای درون آدمی و انعکاس انرژی بر اطراف و دیگران بصورت انرژی درمانی محسوس بوده است چون معتقد بودند بشر ذره‌ای از کائنات

می‌باشد که با جریان انرژی نامحسوس شارژ می‌شود و معتقد بودند که نیروهای کیهانی و نیروهای نهفته در بدن ودر کره خاکی و ستارگان هفتگانه منظومه شمسی با هم در ارتباط هستند و امواج حاکم بر منظومه شمسی بقطر چند بیلیون کیلومتر با امواج فکر دائماً در برخورد می‌باشد.

تمام تفکر که در عالم هستی وجود دارد به کسی که خازن مربوط به آن را بفعل رسانده خواهد رسید و از آنجاکه انسان در جستجوی سعادت است و همیشه در جستجوی علوم فراحسّی بوده است. با بفعل آوردن تاج به این آرزو می‌شود رسید.

خیلی از پیامبران با دست زدن و یا نگاه‌کردن و غیره خیلی از بیماری‌های ناعلاج را شفا می‌دادند و در این باب روایات زیادی وجود دارد.

جهان یک کلّ کامل است که سراسر از انرژی تشکیل شده است. اجزای بنیادین جهان هستی از انرژی است و ماده صورتی از انرژیست و قابلت تبدیل را دارد. در نهایت الگوی متراکم انرژی با فرکانس‌های متفاوت تشکیل می‌شود، پس بدین ترتیب همه چیز در نهایت انرژی است.

چون در این کتاب لازم ندیدم که درباره خط دوّم سخن بگویم. و این مسئله را جداگانه در کتابی به شرح و راه‌کارهای رسیدن به خازن‌ها که در مکتب اسلامی تمرکز بر خازن‌ها همراه با ذکر چهار ضربی در آن خازن می‌باشد را بیان خواهم نمود. ولی برای جمع‌بندی این قسمت، باید بگویم که طی طریق برای رسیدن به حقیقت امکان ندارد، مگر این که سالک از خودشناسی شروع کند و تا خود را نشناسد، که مینیاتوری از کل کائنات است، نمی‌تواند به خدا برسد.

و این مسیر را در حقیقت طریقت می‌گویند و دارای مراحل و درجات می‌باشد و سالک باید طی طریق نماید تا بحضرت حق رسد. رعایت آداب و رسوم مربوط به خود را دارا می‌باشد و چه بسیار کتاب‌ها در این باب نوشته شده است.

ببین در کائنات او هویدا — که جز ذاتش نه بینی هیچ پیدا
برآ از خویشتن یکدم زمانی — که تا دریابی اسرار نهانی
توئی از کل موجودات مقصود — که در هر ذره‌ئی هستی تو موجود
اگر در خویشتن یکدم شتابی — همی مقصود را در خویش یابی
بجز ذاتش نه بینی هر چه بینی — ببین ایدوست گر مرد یقینی
یقین را اندرین سرکارفرمای — دمی عین الیقین را دیده بگشای
بهر سوئی جمال یار بنگر — که جز ذاتش نه بنی هیچ پیکر[1]

۱- شیخ احمد جام، مشهور بنده پیل.

تعریف خط یک: سیر بالله و آن انتهای سیر عالم جبروت است یعنی تجلی ذاتی

۱- **در توبه** بمعنی رجوع از گناه، ۲- **زهد** عدم رغبت است، ۳- **در فقر** رغبت به مال مقتضیات دنیوی ندارد، ۴- **در ریاضت** رام کردن ستور باشد به منع او از آنچه قصد کند از حرکات غیر مطلوب، ۵- **محاسبت و مراقبت**، محاسبت آن است که اطاعات و معاصی را با خود حساب کند تا کدام بیشتر است و اما مراقبت آنست که همیشه ظاهر و باطن خود نگاه دارد. تا از وی چیزی در وجود نیاید که حسناتی که کرده باطل گرداند، ۶- **در تقوی** پرهیز باشد از معاصی از بیم خشم خدای تعالی ودوری از او.

سیر و سلوک در طلب کمال

۱- **در خلوت** عبارت است از ازالت این جمله موانع، پس صاحب خلوت باید که موضعی اختیار کند که همی از محسوسات ظاهر و باطن شاغلی نباشد و قوای حیوانی را مرتاض گرداند تا او را جذب به آنچه ملایم آن قوی باشد و دفع از آنچه غیرملایم بود تحریک نکند.

۲- **در تفکر** سیر باطن انسانیت از مبادی به مقاصد ازمرتبه نقصان به مرتبه کمال رسید الا به سیری، اوّل واجبات تفکر و نظرات است.

۳- **در خوف** عبارت است از تالم باطن به سبب وقوع مکروهی که دفع آن متعذّر باشد و خوف عبارت بود از تألم باطن به سبب توقع مکروهی که اسباب حصول آن ممکن الوقوع باشد.

ذکر احوالی که مقارن سلوک حادث شود تا آنگاه وصول به مقصد باشد.

۱- **در ارادت**: خواستن، ارادت عین مراد باشد، چه کسی که در سلوک به مرتبه رضا رسد او را ارادت منتفی شود.

۲- **در شوق**: یافتن لذت محبتی باشد که لازم فرط ارادت بود، آمیخته به آلام مفارغت و در حالت سلوک بعد از اشتداد ارادت شوق ضروری باشد.

۳- **در محبت**: ابتهاج باشد به حصول کمال، یا تخیل حصول کمال مظنون یا محقق که در مشعور به باشد.

۴- **در معرفت**: شناخت، مرتبه بلندترین از مراتب خداشناسی است چه خداشناسی را مراتب بسیار است.

۵- **در یقین**: اعتقادی باشد جازم مطابق ثابت که زوالش ممکن نباشد و آن به حقیقت مؤلف بود از علم به معلوم یقین را مراتب است: ۱- علم الیقین ۲- عین الیقین ۳- حق الیقین.

۶- **در سکون**: دو نوع بود، یکی از خواص اهل نقصان و آن مقدم بر سلوک باشد که صاحبش از مطلوب و کمال بی‌خبر باشد و آن را غفلت خوانند و دیگری بعد از سلوک که از خواص اهل کمال بوده باشد وقت وصول به مطلوب، و آن را اطمینان خوانند.

در ذکر حالهایی که اهل وصول را سانح شود.

۱- **در توکل**، کار با کسی واگذاشتن باشد، نه جبر مطلق باشد و نه قدرمطلق.

۲- **در رضا**، خشنودی است و آن ثمره محبت است.

در باب خط یک باید بگویم که روش سیر و سلوک انبیاء و اولیاء و جویندگان حقیقت باشد که آغازش از عدم و پایانش فنا است.

در این باب بزرگان اهل حکمت و فلاسفه و اهل عرفان سخن زیاد فرمودند. و خیلی از نکات کور و تاریک را روش نموده تا سالک به راه حق رود. ولی نباید فراموش نمود که پروردگار حکیم فرموده است **«هر کس را که من بخواهم هدایت می‌کنم».**

مناجات اسرار آغاز سوره‌ها

بنده‌ام! به من و سخن حق من ابلاغ کن و به زبان اهل جمع و فرق بگو، من گویندهٔ کلام و تو اهلِ لفظی، من رساننده و تو نگهدارنده‌ای، از من بگو، من خطاب کنندهٔ ناز خود به خودم!
آغاز مجهول سوره‌ها، برای اهل صورت متکی به عقل است آن از فضل خداست به کسی می‌دهد که بخواهد (مائده/۵۴) کلاً بیست و نه سوره و آن کمال صورت است.
(الم): بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، **(المص)**: اعراف. **(الر)**: یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر. **(المر)**: رعد. **(اکهیعص)**: مریم. **(طه)**: طه. **(طسم)**: شعرا قصصی. **(طس)**: نحل. **(یس)**. (ص): **(حم)**: فاتر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، **(ق)**: ق. **(ن)**: القلم، **«ماه را در منزل‌های خود گرداندیم.»** (یس/۳۹).
(منازل قمر: شرطین، بطین، ثریا، دبران، هقعه، هنعه، ذراع، نثره، طرفه، جبهه، زبره، صرفه، عوا، سماک، غفر، زبانا، الکیل، قلب، شوله، نعایم، بلده، سعدبلج، سعد السعود، سعد الاخبیه، الاول (مقدم) فرع الثانی (مؤخر) و بطن الحوت (رشا).

تمامی جهان را در آن سوره‌ها کامل کردم و میان خود و مخلوقات به آنچه امر و نهی بود روشن نمودم و فرق نهادم **(من خدایم و جز من خدایی نیست)** مرا بپرستید (انبیاء/۲۵).

از مبادی سوره‌ها، برخی یک حرف (ق، ص، ن) و بعضی دو حرف (طه، یس) و بعضی جمع و بیشتر از دو حرف است (الم، المر، کهیعص)، اگر سپاس گذارید، هر آینه بر شما می‌افزایم (ابراهیم/۷).

برخی از آغاز سوره‌ها چیزی افزون شده که بی‌نیاز می‌کنند و از برخی کاسته رنج و تعب می‌آورد (آیا ندیدند که ما به زمین می‌پردازیم و از اطراف آن می‌کاهیم) (رعد/ ۴۱).

بعضی از میادی سوره‌ها در صورت مثل هم، و برخی مختلف است، چنانکه برخی از آن‌ها جدا از هم و برخی پیوسته است «اگر بخواهد خدا «همهٔ مردم را یک امت قرار می‌دهد» (هود/۱۱۸).

بزرگترین حروف مقطعه، پنج حرفی است، از مقام آدم و حوا، در بهشت اقامت و پناه‌گاه، امامت، واصف و موصوف، باقی ماند «بخورید از هرچه خواستید» (اعراف/۱۹).

جمع حروف مقطعه ۷۸ حرف است، حقایق آنها برای هرکس روشن شود، او مالک بالا و پست خواهد شد «در زنجیری که در ازایش هفتاد ذرع است، آن را بکشید» (الحاقه/۳۲).

برای هر یک از آن‌ها جزء قسمت شده‌ای است، آنچه را مفرد آوردم. برای بقای رسم ازل و آنچه تثنیه است برای وجود آن در حال، و آنچه را جمع آوردم برای استمرار ابد است.
بنده‌ام!

وجود این حروف بنابر بحث و احتیاط غایی، به سه هزار و پانصد و سی و دو منحصر است و اوّل تفصیل از نوح تا درخشش یوح است، آنگاه تا آخر ترکیبی که کلمه و روح در آن نازل می‌شود، بعد عددی که آن را ضرب و جمع می‌کنی و از آن طرحی ریخته و قرار می‌دهد، تمام شریعت تا ویرانی طبیعت برای تو روشن می‌شود و آن چیزی است که از «نون و القلم» (قلم/۱) تا آخر کتاب عزیز اکرم باقی می‌ماند.

مبعوث شدن محمد(ص) از سورهٔ نجم به همهٔ عرب و عجم است. برانگیختن فرستادگان از سورهٔ بقره است و آنان را در فاتحه نصیبی نیست و آنان در سوره فاتحه تیری به صواب پرتاب نمی‌کنند. سورهٔ فاتحه، مختص به محمد(ص) و در نسبت به همه رسولان گرامی است که در پاسخ، کی پیامبر بودی؟ فرمود: «من آن زمان که آدم میان آب و گل بود، نبی بودم) (حدیث)

محمد(ص) کلید انبیا است و از سورهٔ نجم تا آخر قرآن عظیم از آن اوست و میان سورهٔ نجم و آخر کتاب در صلب تعامات تا زمان خودش تردد دارد. پس بجاست که همه هستی برای او باشد و به جایگاهی برتر اختصاص یابد «جوامع الکلم به تو داده شد» پس از نهادن و برداشتن، چیزی برای تو نماند و آن در اوان نزول و فتح بود.

و آن نظیر مقدس از قرآن است که اقدس از پی آن می‌آید، تقدیس قرآن به نازل شدن در آن است، برای تو به معانی قرآن اشاره کردم و جز دانایان، آن معانی را نمی‌فهمند.

بنده‌ام! فواتح و مبادی سوره‌ها بابی است که وصف می‌شود و کشف آن ممنوع است. ای انسان! اعداد پردهٔ چشم تو هستند، آنها سطرهای نور سبز در پشت حجاب رحمانند و بر کسی که مشیّت حق به اطلاع او بر آنها تعلق گرفته، روشن می‌شوند، تا آنچه را که به ودیعت نزد آنهاست به او دهند. پس مجاهده کن که به موافقت و مساعدت متجلی شوی، امید است که از این مشاهده‌ها لذت ببری.

بنده‌ام! پس از این حروف در جای تفسیر و تجلی گاه، تعبیر، برای ناقد بصیر و دارنده سرّ و اکسیر و کسی که از وجود به اندک و ممکن قناعت نمی‌کند، مبحثی را قرار دادم.

آیات بعد از حروف را، برای بینایان به دو بخش، بخشی قسمت‌پذیر و بخشی دیگر قسمت‌ناپذیر، تقسیم کردم.

شگفتا! به ظاهریکه قسمت می‌پذیرد و باطن آن قسمت‌پذیر نیست.

ظاهر، شمس در برج حمل و باطن، هلال در برج اسد است.

در زیر پردهٔ ظلمت‌هاست، ببین

اگر آن پنهان باشد، این پیداست

عجبا که خداوند به آن دو قسمت خورده است (و الشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها) (شمس/۱)

به خورشید پناه بر، و ماه را رها کن که

در فردیت می‌تابد و معدوم می‌شود

کفش هستی را از پای بدر کن

علم من زوج است تا کلمات پیدا شود.

و انقسام آن بر سه قسم و آن حقایق در موائد سه‌گانه موجود است.

و بخشی که به بُرهان تقسیم نمی‌شود، سورهٔ آل عمران است و قسمتی که تقسیم می‌شود موصوف است، غیر از سورهٔ آل عمران از سوره‌های با حروف مقطعه است و آن سه که تقسیم می‌شود به بخش غیرمقسوم، گوینده و شنونده و گفته است، ای که از چُرت غفلت در خوابی! بیدار شو و آگاه باش،

سپس سوره‌های با حروف مقطعه، به دوازده چشمه و شاخه تقسیم می‌شود و آن، کمال عالم روحانی و جسمانی برای کُل عالم الهی است، سیزدهم که تقسیم‌ناپذیر است در آن اسماء و جوامع کلهم به تو آموخته می‌شود.

برخی از میادی سوره‌ها برای رفع شک و ریب در آن چیزی است که از غیب پدید آمده و آنها؛ بقره، الم و سجده است برخی از سوره‌ها برای رفع حَرَج است از آنچه آمده و درج شده؛ اعراف، طه، شعرا.

بعضی از آنها برای شناخت عنایت ازل، اولیاء و انبیاء و رسولان است و آنها سوره‌های یونس و مریم(ع) است.

بخشی از آنها برای افتراق و اجتماع و آن سنگ که نمی‌شکند، هود، فصّلت، شوری، دخان و مؤمن است.

قسمتی برای تاکید بیان در معقولات و خبر دادن از مفترقات آمده، یوسف، زخرف، قصص و روم است.

برخی از آنها به ترکیب برای اهل نظر و تهذیب نازل شده، قاف و جاثیه.

بخشی از آن سوره‌ها برای محقق شدن هدایت در نبوت و ولایت آمده: ابراهیم، نمل و لقمان است.

برخی برای محقق شدن نزولی در ایمان به عهد غایب از عیان است: و آن رعد است.

قسمتی از آن سوره‌ها بر تاکید توجیه و عصمت به سوگند در جایگاه تنزیه است. یس، نون و ص.

برخی برای طلب دلیل در مقابله با دشمن سخت و ثقیل است؛ احقاف.

برخی برای تاکید بیان تهدید و وعید فرود آمده؛ حجر و عنکبوت.

این نیز مناجات اسرار سوره‌ها که شرح و بسط آن را در کتاب لیمیا کامل داده‌ام.

باشد که توشه راه برای جویندگان و سالکان باشد، تمام تلاشم این بود که مطلب را از حالت گنگ و غیره قابل درک بیرون آورده و بصورت ساده و قابل فهم نویسم، امیدوارم که راه‌گشائی برای اهلش باشد.

التماس دعا: ارسلان کشوری گنزق

۸۴/۱/۴ مصادف با ۱۳ صفر ۱۴۲۶

روز پنج شنبه